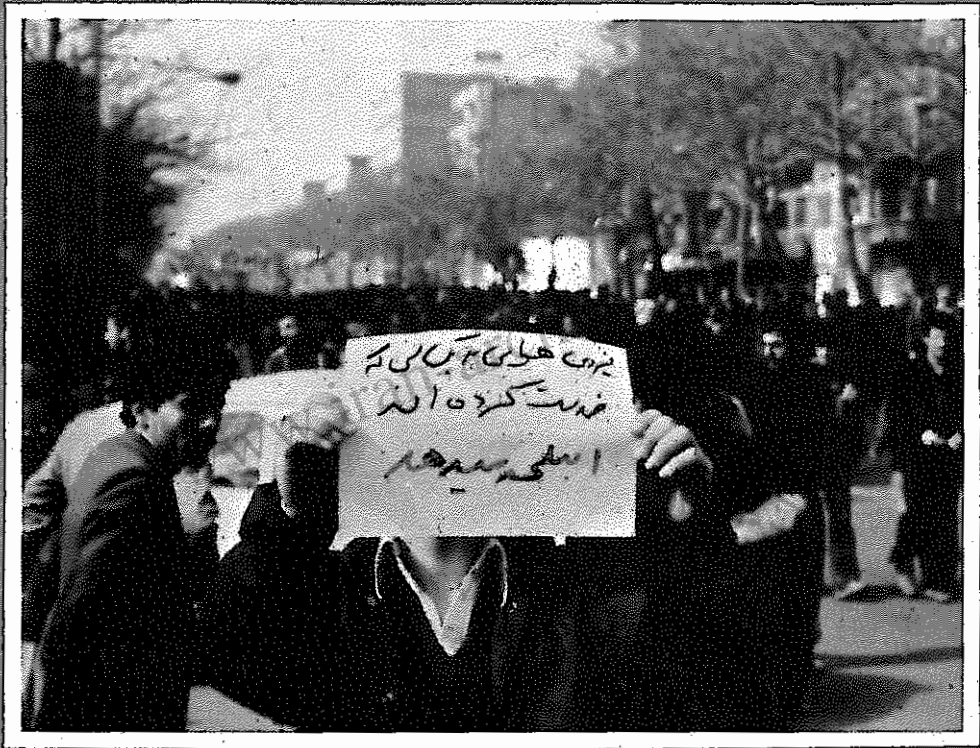


قیام و آگوست‌ها



تحلیلی بر

«نقدی بر مبارزه آید نولوژیک پیکار»

سازمان دانشجویان پیشگام

مقدمه

چند ماه قبل سازمان چریکهای فدائی خلق جزوه‌ای منتشر ساخت بانام «پیش بسوی مبارزه ایدئولوژیک - ضامن وحدت جنبش کمونیستی». در این جزوه مسئله برخورد نیروهای م.ل. و نظرات متفاوت آنها در رابطه با قیام گذشته میهن‌مان، بعنوان گوشه‌ای ناچیز از مسایل جاری جنبش کمونیستی و در واقع بعنوان فتح بابی بر مبارزه ایدئولوژیک که لازمه رشد جنبش کمونیستی و امر وحدت آن است، مطرح شد. بدنبال آن، برخورد های گوناگونی. با مطالب این جزوه صورت گرفت که یکی از آنها نقدی بود از سوی سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر.

آنچه در جزوه نخست آمده بود بطور خلاصه عبارت بود از بررسی این مسئله که در طی دوره قیام کدام وظیفه، اصلی‌ترین وظیفه م.ل.ها بود و در رابطه با آن به وظایف دیگر چگونه باید پاسخ میدادند (۱). بعد از انتشار جزوه چ-ف-خ جزوه دیگری از

۱- پیکار این مطلب را در صفحه ۳ نقدش بازگومی‌کند: «و در مرکز آن مسئله «قیام» و برخورد برخی نیروهای م.ل. و منجمله سازمان چ.ف.خ با آن قرار دارد.» با این وجود جالب است توجه کنیم که انتظاری که از جزوه «مبارزه ایدئولوژیک» چ.ف.خ دارد در موارد زیادی، خیلی بیشتر از این بررسی است:

الف - ص ۱۹ نقد: «... نه تنها نتوانسته‌اند به ارزیابی دقیق و همه جانبه‌ای از انحرافات که چه در درون این سازمان و چه در درون جنبش کمونیستی و نیروها و تشکلهای م.ل. واقعاً موجود بوده است، دست یابد بلکه...»

ب - ص ۵۱ نقد: «و بدلیل همین حرکت ناسالم، نتوانسته‌اند برخورد واقع بینانه و انتقادی سالمی نسبت به گرایشات انحرافی واقعاً موجود در میان نیروهای انقلابی م.ل. داشته باشند و با دستیابی به یک ارزیابی صحیح، همه جانبه و سازنده از این انحرافات...» ←

سوی پیکار منتشر شد، بانام «جنبش خلق و تاکتیک کمونیستها». با مطالعه محتویات این جزوه و نیز نقد اخیر پیکار بنظر میرسد بین نظرات این سازمان و آنچه رفقای فدائی در «پیش بسوی مبارزه ایدئولوژیک» در رابطه با وظایف م.ل.ها در شرایط قیام گفته‌اند اختلاف اصولی - لااقل از نظر تئوری - وجود ندارد (از آنجاکه ما در جریان این بررسی به مقایسه این نظرات می‌پردازیم در اینجا از ذکرشان خودداری می‌کنیم). حال این سؤال پیش می‌آید که بنا بر این پیکار در این نقد طولانی‌اش چه چیزی را دنبال کرده است؟ نوشته حاضر کوششی است در جهت پاسخ گفتن باین سؤال و نیز بررسی انحرافات حاکم بر این جریان - یعنی پیکار - در حد همین نقد (۱)، با این امید که این، گامی باشد در جهت افشای هر چه بیشتر ضعفها و انحرافات جنبش و بالطبع پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک. در این بررسی به چهار موضوع زیر می‌پردازیم:

- ۱- تفاوت درک ما و پیکار از مبارزه ایدئولوژیک و بحران.
- ۲- عمده‌ترین اختلافات استراتژی - ایدئولوژیک ما و پیکار - در حد این نقد.
- ۳- برخورد نیروهای مارکسیستی - لنینیستی با پروسه قیام.
- ۴- برخورد پیکار در این جزوه و هدف آن.

هدف سازمان چ.ف.خ در این جزوه نه بررسی انحرافات ۸ ساله خود و نه بررسی تمام ضعف‌های موجود در جنبش، بلکه مختصر آ این بوده است که آیا دید ما از وظایف مان در طی دوره قیام بطور کلی درست بوده یا نه؟ میتوان از رفقای فدایی پرسید که چرا در میان مسایل، این موضوع را برای شروع مبارزه ایدئولوژیک انتخاب کرده‌اند، یا مثلاً این ایراد را وارد دانست که چرا مطالب جزوه فشرده و خلاصه است ولی بهر حال انتظار از این نوشته نمیتواند در حد ارزیابی دقیق و همه جانبه از همه انحرافات جنبش باشد. البته پیکار این کمبود را ناشی از موضع خرده بورژوائی، منافع و مصالح تنگ نظرانه و خود محور بینانه، برخوردهای لیبرالی، رفرمیستی و.... رفقای فدائی میدانند که ما در جای خود - فصل ۴ - بطور مختصر باین دیدگاه می‌پردازیم.

۱ - هر جا کلمه نقداً بکار برده‌ایم، منظور همان جزوه نقد پیکار است. ضمناً آدرس صفحات، با چاپ اول این جزوه منطبق است. «م.ا» نیز مخفف مبارزه ایدئولوژیک است و علامت اختصاری جزوه رفقای فدائی.

در نقل قول‌ها همه جا تأکید از ماست مگر آنکه خلاف این ذکر شود.

فصل اول

تفاوت درك ما و پيكار از مبارزه ايدئولوژيك و بحران

الف - چگونگی روند حرکت مبارزه ایدئولوژیک در یک جریان:
هرگاه در یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی اصل سانترالیسم دمکراتیک همراه با روح انتقاد و انتقاد از خود حاکم باشد، هر تحول فکری در این سازمان قدم بقدم با حرکت کلی سازمان همراه است و در عین حال به تئوری و پراتیک سازمان تحول می بخشد. این یک اصل کلی است که تضاد در ذات ایدئولوژی هرجریانی (اعم از اینکه آن جریان التقاطی باشد یا ظاهراً یکدست) وجود دارد و اینهم طبیعی است که نیروهای متضاد در هر حال با یکدیگر در حال مبارزه اند، اما کیفیت این مبارزه در درون یک سازمان، در داخل جبهه خلق و یا بین خلق و ضد خلق یکسان نیست. چراکه ماهیت تضادها متفاوت است.

تضاد های درون یک سازمان بر اساس خط کلی حرکت آن (مبانی وحدت ایدئولوژیک و استراتژیک) و حول وحدت تشکیلات عمل می کنند. از ضعفها و نارسائی ها، چه در تئوری و چه در پراتیک سازمانی انتقاد و انتقاد از خود میشود. با آنها بطور سالم (ملاک سالم بودن آن. منافع سازمانی و خلقی مشترک اعضاء سازمان است) برخورد و مبارزه می شود و چنانچه از طریق این مبارزه آن ضعف بر طرف نشد، فرد یا جریان ناسالم کنار گذاشته میشود (این کنار گذاشتن نیز نه بطریقی خصمانه و

غیرمسئولانه، بلکه از راههای دموکراتیک و بنحویکه نیروهای موجود در جنبش ضربه نخورند انجام می‌گیرد. تنها خائنین اند که هر گاه در درون يك جریان م. ل پیدا شوند، دیگر خصم جریان اند و با آنها مبارزه خصمانه میشود). نمونه این حرکت در ج. ف. خ جدا شدن عده‌ای از عناصر این سازمان از آن، در سال ۵۵ است. تا آنجا که ما اطلاع داریم پس از ضربه هائی که در آن سال رژیم به سازمان وارد کرد. این افراد که در واقع از مشی و از مبارزه مأیوس شده بودند تحت تأثیر همین گرایشات پاسیفیستی از سازمان جدا و بعد از این جدائی بعلت مواضع انحرافی و رویزیونیستی شان تدریجاً جذب حزب توده شدند (۱). بهر حال، آنچه وظیفه ج. ف. خ بوده وهست، همچنانکه پیکار نیز گفته است تحلیل شرایط و مواضع این جریان و نتیجتاً علل جذب شدنشان در حزب توده می‌باشد. ما معتقدیم این ضعف ج. ف. خ که تا بحال نتوانسته است تحلیل مشخصی از گروه منشعب بدهد، نه ناشی از لیبرالیسم و یا گرایشات انحرافی دیگری نظیر رویزیونیسم در سازمان (پس از انشعاب این افراد)، بلکه ناشی از ضعف تئوریک کلی سازمان بوده وهست؛ چه، سازمان که در آن موقع- در اثر وجود گرایشات انحرافی در مشی و کم بها دادن به کار تئوریک- از تبیین همین انحرافات- که امروز می‌بیند- و یا حتی مسائل کلی جنبش که در واقع- این هر دو- شرط لازم تحلیل مواضع انشعابیون بود، عاجز بود، پس چگونه می‌توانست به تحلیل این مواضع بپردازد؟

همچنین هر گاه تفکری جدید در يك جریان پیدا شود، با توجه به اصول دموکراتیک حاکم بر جریان چنانچه این تفکر بتواند حقانیت خود را نشان دهد، همه جریان را تحت تأثیر قرار داده و با خود بجلو برده، کل سازمان از موضع جدیدی حرکت می‌کند. نمونه این حرکات تکاملی، تکامل سازمان ج. ف. خ از نظرات رفیق احمدزاده به نظرات رفیق جزئی و نیز پشت سر گذاشتن نظرات رفیق جزئی در سازمان است. در هر دو مورد نظرات جدید نتوانستند حقانیت خود را در سطح سازمان تثبیت کنند و در واقع کل سازمان را دچار تحول گردانند. تنها وقتی يك جریان در درون يك سازمان موضعی (چه ایدئولوژیک و چه استراتژیک) پیدا کند و بقیه سازمان این مواضع را نپذیرند، طبعاً روز بروز جریانات قطبی شده، وحدت ایدئولوژیک و یا استراتژیک سازمان از بین رفته و در سازمان

۱- در فصل ۲ از دید رفیق بیژن، به یکی از علل پیدایش چنین جریانی در درون جنبش

انشعاب صورت میگیرد. این انشعاب نیز هرگاه همراه با کار توضیحی، مسئولانه و بطور دمکراتیک صورت گیرد به برخورد های غیر اصولی و خصمانه نینجامیده و دو جریان جدید، در درون جنبش بحرکت خود ادامه می دهند.

اما رفقای پیکار به مبارزه ایدئولوژیک چگونه نگاه می کنند؟ آنها از مفهوم «مبارزه» درکی مکانیکی داشته و تصور می کنند که همواره مبارزه از نوع آنتاگونیسم است، همواره - و مثلاً در مبارزه ایدئولوژیک درون سازمان یا درون جنبش - تضاد با «نق زدن و اخلا لگری» آغاز میشود، با جنگ و دعوا رشد می کند و وقتی دو وجه تضاد، دیگر نتوانستند باهم کنار بیایند یکی دیگری را نابود و تار و مار می کند! در واقع تضادهای درون سازمان و درون جبهه خلق را با تضادهای بین خلق و ضد خلق از یک نوع می دانند. آنها اجزاء این مبارزه را «نق زدن و خرابکاری»؛ تداوم و رشد آنرا همراه با اعمال فشار و زور و نتیجه اش را بصورت قطبی شدن الزامی نیروها و درگیری و برخورد در درون سازمان می بینند و گرنه این مبارزه ایدئولوژیک را انقلابی نمی دانند (۱)

۱- در صفحه ۴۱ نقد می نویسند: «... و اگر چه در ریشه یابی آن مجبور شده اند که به تکانه و طوفانهای فکری سازنده در ذهن آگاه ترین و صادق ترین نیروهای هوادار خود اشاره کنند، اما درسطور بعد، بلافاصله آن را نتیجه نق زدن و اخلا لگریهای عناصری می دانند که...» (توجه کنید که در نوشته چ.ف.خ این واژهها بکارنرفته، و اینها از فرهنگ پیکار است.) چ.ف.خ از «تکانه و طوفان های فکری سازنده» آنهم در «ذهن صادق ترین و آگاه ترین نیروها» در مبارزه ایدئولوژیک صحبت می کند و پیکار از نق زدن و اخلا لگری.

همچنین در صفحه ۲۱ نقد مزبور می خوانیم: «... که گویا خود بخود و بدون هیچگونه مبارزه بین دومی و دو تفکر در درون آنها «سازمان» به اندیشه نوینی دست یافته است و جریان جدیدی از طریق مبارزه و طرد و نفی جریان حاکم برگزیده متولد نشده و ایدئولوژی و بینش «سازمان» دچار تحول بنیادین نگشته است...»

و یا درص ۲۲ می نویسند: «ما ازرقنا سئوال می کنیم که اگر دراین «سازمان» یک مبارزه ایدئولوژیک انقلابی صورت گرفته و از طریق مبارزه بین دومی و دوایدئولوژی، سازمان به تحول نوینی دست یافته است، بنابراین چرا هیچگونه اشاره ای به خصوصیات مشخصات و بینش جریان جدید از یک طرف و محورهای انتقادات شما به جریان حاکم گذشته از طرف دیگر نمی شود...» (به قسمت دوم جمله درفصل ۲ پاسخ می دهیم).

چرا رقتا، در سازمان چ.ف.خ «مبارزه ایدئولوژیک انقلابی» صورت گرفته و «سازمان به تحول نوینی» نیز دست یافته است، اما این تحول از یک «مشی چریکی جدا

(این پروسه ، مجموعاً همان کاریست که رقفا طی دوره های - باصطلاح - مبارزه ایدئولوژیک، از یکسودرسالهای ۵۴-۵۲ و از سوی دیگر در ۵۷-۵۵ کرده اند و در طی آنها به ایدئولوژی و مثنی جدید رسیدند . علاوه بر درك مکانیکی و عام از مبارزه، بدون شك این پروسه ها که رقفا از سرگذرانده اند بی تأثیر در شکل گیری چنین تفکری از مبارزه ایدئولوژیک در آنها نبوده است).

ب - جایگاه مبارزه ایدئولوژیک در پروسه مبارزاتی يك سازمان و در جنبش

کمونستی :

مامعتقدیم مبارزه ایدئولوژیک در روند مبارزه کلی يك جریان (و یا كل جنبش) و همراه و در رابطه با عملکردهای این جریان و جنبش معنی و مفهوم دارد . تنها در اینصورت است که می توان گفت این مبارزه جزء لاینفك مبارزه طبقاتی کمونیستها است . تنها در اینصورت است که می توان امید داشت جهت این مبارزه درست - یعنی در جهت اصلی ترین و مبرم ترین مسأله ایدئولوژیک جنبش یا سازمان - انتخاب شود، تنها در اینصورت است که این مبارزه از صورت بحث «روشنفکرانه و آکادمیستی» بیرون آمده و بحرکتی خلاق و مفید در جهت مبارزه کلی خلق تبدیل میشود .

ببینیم ج.ف.خ و پیکار در این مورد چه میگویند و چگونه عمل می کنند؟

ج.ف.خ می گوید: از میان سه وظیفه عمده:

۱- بسیج تشکیلات برای پیگیری مبارزه ایدئولوژیک و تعیین تکلیف با گذشته

و کار فعال روی توضیح مواضع جدید با نیروهای هوادار و سمت دادن ذهن نیروها

به ارائه يك تحلیل اصولی از خط حرکت گذشته.

۲- بسیج کادرها و امکانات هواداران برای پیشبرد کار میان طبقه کارگر به منظور

گسترش پیوند های تشکیلاتی و ارتقاء سطح آگاهی سوسیالیستی و دمکراتیک طبقه

کارگر و حرکت بسوی تأسیس حزب .

۳ - بسیج همه کادرها و امکانات هواداران و بکارگیری همه اشکال مبارزاتی

از توده» به يك جریان اکونومیستی نبوده (يك چرخش ۱۸۰ درجه - از يك انحراف به انحرافی دیگر) ، بلکه مرحله به مرحله از نظرات استراتژیک رفیق مسعود به تئوریهای رفیق جزئی و از آنجا به نقطه نظرات کنونی و مهمتر اینکه در هر مرحله بعلت وجود ساترالیسم دمکراتیک برخورد با این تضادها - به مثابه تضادهای درون خلقی - آنتاگونیستی نبوده و پروسه حل شان نیز به نبردتن به تن؟! (آنچنانکه شما انتظار دارید) بین رقفا نیانجامیده است.

برای شرکت هر چه فعالتر در جنبش رو به اعتلاء توده‌ای و بدست آوردن نقش بیشتر و مؤثرتر در آن. (نقل از صفحات ۳ و ۴ جزوه پیش بسوی مبارزه ایدئولوژیک ج. ف. خ.)
کدامیک اصلی‌ترین وظیفه ما در طی پروسه قیام بود و به دو مسأله دیگر چگونه باید پاسخ میدادیم؟

در پاسخ به این سؤال، اصلی‌ترین وظیفه را وظیفه سوم می‌شناسد و بنابراین نتیجه می‌گیرد که بیشترین نیرو را باید در این جهت به خدمت می‌گرفتم (در مورد وظیفه دوم در فصل ۳ بحث میشود). اما ج. ف. خ. مبارزه ایدئولوژیک را در جریان قیام چگونگی می‌بیند؟

«به اعتقاد ما مضمون اصلی مبارزه ایدئولوژیک در پروسه قیام همچنانکه سازمان و اکثریت رفقای رها شده از زندان درک کرده و به آن عمل می‌کردند دقیقاً می‌بایست این می‌بود که هر نوع بهانه یا گرایش را که شرکت در قیام و همپائی در مبارزات توده‌ها را عملاً یا نظراً موقوف به یک رشته شروط مقدماتی میکرد رسوا و افشاء و نیست و نابود کند و همه نیروهای هوادار طبقه کارگر را به شرکت هر چه سازمان یافته‌تر و فعال‌تر در قیام دعوت نماید.» (نقل از پیش به سوی م. ا. صفحه ۷)
تمام مدارک ج. ف. خ. و در رأس همه، جزوه «وظایف اساسی ما» (۱) گواه روشنی است بر این مطلب که سازمان در جهت افشای اصلی‌ترین وظایف کمونیست‌ها، در جریان قیام کوشید (۲).

۱- هر جا «وظایف اساسی ما» بکار برده‌ایم، منظور جزوهای است با این نام که از دو جزوه «وظایف اساسی مارکسیست-لنینیست‌ها در مرحله کنونی رشد جنبش کمونیستی ایران» و «بازهم وظایف اساسی...» تشکیل شده است.

۲- روی این مطلب در فصل ۳ بحث خواهیم کرد آنچه اینجا لازم است یادآوری شود ذکر این نکته است که پیکار با تحریف نظر صریح ج. ف. خ. مبنی بر پیوند تفکیک ناپذیر سه وظیفه فوق نتیجه می‌گیرد که رفقای فدائی این سه وظیفه را - و مثلاً مبارزه ایدئولوژیک را - از یکدیگر جدا دانسته و به تفکیک مکانیکی آنها می‌پردازند. پیکار ادعا می‌کند که رفقا معتقدند می‌بایست تمام توان سازمانی و سیاسی خود را روی «یکی از وظایف» موزور (این تأکید از متن اصلی است) - «سه وظیفه بدون ارتباط باهم» - می‌گذاشتند، در حالیکه در م. ا. (ص ۵۳) از طرفی سخن بر سر این است که «بیشترین نیرو» را می‌بایست صرف کدام وظیفه می‌کردیم و از طرف دیگر با گذاشتن نیرو بر روی «کار فعال روی توضیح مواضع جدید

اما پیکار : پیکار نیز میگوید « همانطور که گفتیم ، مبارزه ایدئولوژیک جزء لاینفک مبارزه طبقاتی پرولتاریا و کمونیستها است . اما اگر درست است که این «مبارزه» زمانی میتواند واقعاً کمونیستی و پرولتری باشد که از نیازهای واقعی جنبش کارگری و کمونیستی برخاسته باشد ، آنوقت معتقد میشویم که این « مبارزه » در هر زمان و در هر مقطعی از جریان مبارزه انقلابی بنا بر آنکه چه شرایط و مختصات جنبش کارگری و کمونیستی حاکم باشد مضمون و محتوای آن، بر اساس همان شرایط و نیازها معین میگردد . عبارت دیگر مبارزه ایدئولوژیک درون جنبش کارگری و کمونیستی همواره باید ناظر بر آن انحراف عمده ای باشد که این جنبشها را از درون و بیش از تمام انحرافات دیگر در معرض مخاطره قرار میدهد . » (نقد صفحات ۲۷ و ۲۸)

تمام این گفته ها درست است ، ما هم آنرا تأیید میکنیم اما بلافاصله سؤال میکنیم :
رفقا ! در شرایط قیام ، یعنی « شرایط و مختصات » که بقول خود شما ، کمونیستها میبایست دست به تدارک سیاسی ، سازمانی و نظامی قیام بزنند و در همان حال « در اکثر نیروهای م. ل موجود » گرایشات اکونومیستی بطور غالب وجود دارد ، در « شرایط و مختصات » که سازمانهایی « امرشراکت در انقلاب دموکراتیک و توده ای را منوط بداشتن حزب و ارتباط با طبقه » میکنند ، در این شرایط ، جهت اصلی مبارزه ایدئولوژیک چه باید باشد ؟ جز این است که نفی و طرد هر گونه تفکر پاسیفیستی و اکونومیستی از جنبش کمونیستی و طیفه اصلی مبارزه ایدئولوژیک بود ؟ شما در شرایط قیام به اعتبار همان رگه های گرایش اکونومیستی نه تنها با این انحرافات مبارزه نکردید ، بلکه تسلیم آنها شدید و مثلاً « جنبش خلق و تاکتیک کمونیستها » را از ترس اینکه مبادا متهم بداشتن گرایشات چریکی شوید (!؟) منتشر نکردید . (نقل قولها از صفحه ۴۹ نقد ...)

بانیروهای هوادار و سمت دادن ذهن نیروها به ارائه یک تحلیل اصولی از خط حرکت گذشته « مخالفت میشود و آنرا مبارزه ای روشن فکرانه و جدا از حرکت مردم میخواند و در همان حال وجه اصلی مبارزه ایدئولوژیک آن شرایط را درص ۵ روشن می کند (که ما این گفته را در صفحه قبل نقل کردیم) . چ. ف. خ می گوید : این دوستان امر تصحیح فکر و پاک سازی ایدئولوژیک سازمان را امری جدا از پارامتر زمان و وظایف عاجل و سطح و جهت مبارزات توده ها تلقی می کردند و ما حاضر نشدیم حتی لحظه ای هم گوشه ایمان را - در دوران قیام - در اختیار این طرز تفکر قرار دهیم . (م. ا. ص ۵) .

پیکار در ادامه همین سخن به معرفی آن «انحراف عمده و اساسی» از دیدگاه خود میپردازد و چنین میگوید: «از زمان شکل گیری بحران سیاسی-اقتصادی درون جامعه و فروپاشیدگی درونی رژیم حاکم ... تاکنون» «آن انحراف اساسی» که «بیشتر از تمام انحرافات دیگر جنبش کارگری و کمونیستی ما مورد تهدید جدی قرار میدهد» دارو دسته حزب توده است (۱). نرفقا، در شرایط قیام که باید همه نیروها را به مبارزه سیاسی - نظامی بازتیم طلبید و صحنه نبرد را به خیابانها کشاند، حتی مبارزه با این دارو دسته نیز باید از کانال همان مبارزه با پاسیفیسم و اکونومیسم و تسلیم طلبی باشد و صحنه این مبارزه، همانا صحنه قیام است. در شرایط قیام همچنین جدال بر سر اینکه آیا شوروی سوسیال امپریالیسم است یا نه؟ آیا تئوری سه جهان را «بطور قاطع» باید رد کرد یا نه، انحراف از مسیر اصلی مبارزه ایدئولوژیک کمونیستهاست، چرا که «از نیازهای واقعی جنبش کارگری و کمونیستی» برنخاسته است (۲). شک نیست که

۱- در فصل ۲ به علل انحراف در این دیدگاه پیکار اشاره خواهیم کرد.
 ۲- گفتیم که چ.ف.خ در «وظایف اساسی» به رابطه تنگاتنگ دو وظیفه سوسیالیستی و دمکراتیک هواداران طبقه کارگر می پردازد و در واقع اعتقاد خود را به شرکت هر چه فعالت در انقلاب دمکراتیک کشورمان اعلام میدارد. «رزمندگان آزادی طبقه کارگر» در بهمن ماه نقدی بر جزوه «وظایف» نوشت که در آن پیش از آنکه به مسأله مورد بحث در «وظایف اساسی ما» یعنی رابطه دونوع وظیفه کمونیستها - شرکت در انقلاب و کار سیاسی، تشکیلاتی درون طبقه - بپردازد، به بحث درباره انحرافات مشی چ.ف.خ در گذشته و حال پرداخته است (کاری به درست و غلط بودن گفته هانداریم)، در حالیکه لازم بود درست و غلط بودن اصلی ترین نظرات چ.ف.خ در جزوه «وظایف اساسی ما» مورد ارزیابی قرار می گرفت (گرچه از محتوای نقد رزمندگان بخوبی فهمیده می شود که از نظر اینان، م.ل.ها حتی در شرایط قیام تنها یک وظیفه دارند و آنهم بردن آگاهی بدرون طبقه، ولی باین وجود همچنانکه گفتیم این نقد، بیشتر نقد مشی چریکی بود تا نقد «وظایف م.ل.ها در شرایط قیام».)
 چرا رزمندگان بجای پرداختن به اصل موضوع، سراغ نقد مشی چریکی می رود؟ آیا این نشان جدا بودن کار گروه مزبور از مبارزه انقلابی خلق در کوچه و خیابان در شرایط قیام نیست؟ آیا سوژه ای که آنها برای مبارزه ایدئولوژیکیشان - در آن شرایط - انتخاب می کنند، همچنین سوژه هایی نظیر امپریالیسم بودن و نبودن شوروی و یارد کردن و نکردن تئوری سه جهان در آن شرایط از نیازهای واقعی جنبش کارگری و کمونیستی سرچشمه می گرفت؟ بنظر ما وهمه آنها که در عمل معتقد به انجام وظایف انقلابی خود در شرایط قیام بصورت تلفیق وظایف سوسیالیستی با وظایف قیام توده ای - انجام وظایف دمکراتیک -

هر کدام از این مسایل، در مقطعی از زمان و در شرایطی خاص میتوانستند لبه تیز و اصلی مبارزه ایدئولوژیک را متوجه خود سازند (کما اینکه بعقیده ما امروز دیگر افشاگری پیرامون گذشته و حال منحرف حزب توده سمت اصلی مبارزه ایدئولوژیک درون جنبش کمونیستی را تشکیل می‌دهد) اما این شرایط، شرایط قیام نبود. در آن شرایط پرداختن به این مسایل همانا عذر دادن نیروها بود (۱). در رابطه با بحران نیز، تفکر و برداشت مایبیکار متفاوت است. دید آنها از بحران نتیجه طبیعی طرز تلقی شان از مبارزه ایدئولوژیک است.

وقتی م.ا را بصورت نق‌زدن‌ها و اختلال‌گریها ببینیم، طبیعی است که بحران را نتیجه فشارهای بیرونی‌ای بدانیم که بر خط حرکت یک جریان وارد میشود و نه تنها تضادهای لاینحلی برای آن بوجود می‌آورد. بلکه این خط، بطور ارتجاعی از این تضادها و حل انقلابی آنها فرار میکند.

پیکارگر چه در یک مورد (ص ۳۴ نقد) اشاره‌ای به ریشه‌های واقعی بحران درون سازمان ج.ف.خ کرده است. اما در تمام این باصطلاح نقد چنان - و بارها و بارها - از بحران درون سازمان سخن می‌گوید که گویی این بحران را دیگران به سازمان ج.ف.خ تحمیل کرده‌اند و سازمان مرتجعانه در مقابل حرفهای درست آنها مقاومت میکند. باعتبار

از دیدگاه جنبش طبقه کارگر بودند این سوژه‌ها برای مبارزه ایدئولوژیک هیچ مساله‌ای را از مسائل آنروز جنبش حل نمی‌کرد و بعلاوه بخشی از نیروهای جنبش را هدر میداد. آری رفقا، این شعارها در شرایط قیام همان «جدلهای روشنفکرانه و آکادمیستی» بود که نیروهای موجود در جنبش و منجمله ج.ف.خ را «اژدر کتھر چه فعالتر در جنبش روبه اعتلای توده‌ای» منع کرده و به آنها پیشنهاد پرداختن به این مسایل را میداد، و دقیقاً مبارزه با همین ایده‌ها و عملیات پاسیفیستی و انفعالی، نیاز مبارزه ایدئولوژیک جنبش در آن شرایط بود.

۱ - پیکار در ص ۵۴ قدمی گوید یکی از مسائلی که باعث شد ما نتوانیم به نسبت مجموع نیرو و توان و امکاناتمان از نظر عملی در جهت تدارک قیام گام برداریم همانا «مسائل و مشکلات درونی که انرژی بیش از حدی از مجموعه نیروی سازمانی را بخود مشغول کرده بود، بعبارت دیگر مرکزیت سازمان نتوانست آن تعادل منطقی‌ای که در این دوره متحول میان کار درون تشکیلاتی و فعالیت خارجی منطبق با ضرورت‌های جنبش، الزامی بود، بوجود آورد...»

امروز که پیکار می‌تواند آن رگه‌های اکونومیستی را در تفکر و عملش ببیند - اگر واقعاً در عمل به این گفته صادق باشد - خوب میتواند ببیند که این نیروها صرف چه مبارزه‌ای - چه در درون سازمان و چه در درون جریان معتقد به کار سیاسی، تشکیلاتی - گردیدند.

وجود همین نگرش در پیکار است که میتوان گفت شاید اینچنین برخوردی با بحران چ.ف.خ در نقد آنها - بزعم خودشان - بی انگیزه نباشد. به دو نمونه از ص ۴۱ نقد اشاره میکنیم:

«... اما در سطور بعد: بلافاصله آنرا (یعنی بحران را) نتیجه نق‌زدن‌ها و اخلاک‌گرهای عناصری میداننده که «بصورت عاملی منفی در جریان رشد و گسترش سازمان عمل کرده‌اند» و گوویارفتای صدیق مارا از شرکت جستن در قیام منع میکرده‌اند.» (طنز آقایان بخوبی نشان میدهد که مراد از نق‌زن و اخلاک‌گر، عناصر و جریانهای بیرون سازمان‌اند).

ویا «یک چنین تصور و توجیهی از «بحران» درونی این سازمان طبیعتاً این تصور را هم برای آنها پیش آورده است که جریان قیام و پیروزیهای حاصله از آن برای این سازمان توانسته است تمام پایه‌های اساسی و بنیانی این بحران و تناقضات را فروریزد، و جواب دندان شکنی به تمام آن روشنفکران «خانه نشین» و «درازگو»ئی بدهد که عامل این بحران و فشارهای ناشی از آن بوده‌اند.»

اما مابه پدیده بحران درون سازمان چ.ف.خ چگونه مینگریم؟

همچنانکه سازمان در مبارزه ایدئولوژیک و پیکار نیز در نقد، هر دو اشاراتی در این زمینه دارند. بحران مورد اشاره چ.ف.خ نتیجه رشد شرایط عینی مبارزات توده‌ها و در نتیجه تغییر کمی و کیفی نیازهای روبرو رشد جنبش از یک طرف، رشد آگاهی سیاسی توده‌های هوادار و ارتقاء درک آنها از طرف دیگر، همچنین و مهمتر از همه رشد ابعاد سازمان از یک سازمان روشنفکری به یک سازمان توده‌ای و قرار گرفتن این سازمان - بعنوان عمده‌ترین جریان موجود در جنبش کمونیستی کشورمان - در مقابل انبوهی از مسائل جاری جنبش - بعلاوه مسائل ناشی از انحرافات موجود در مشی - در گذشته سازمان می‌باشد.

وقتی به ریشه‌های این بحران چنین نگاه کنیم: وقتی سعی کنیم ریشه‌ها و ابعاد واقعی آنرا بشناسیم چرا از آن فرار کنیم؟ مگر دلایل وجودی بحران - که به آن اشاره کردیم - هر کدام بعنوان یک عامل مثبت - زمینه‌های عینی یک حرکت بجلو را نشان نمی‌دهد؟ مگر این دلایل نشان نمیدهند که این یک بحران «رشد» است نه بحران «انحطاط»،

پس چرا از حل انقلابی آن بهر اسیم؟ وقتی میبینیم برخلاف اتهامات پیکار (۱) چ.ف.خ خود پرچمدار مبارزه ایدئولوژیک بمنظور حل مسایل درون سازمانی در میان توده‌های هوادار است. اعتقاد پیدا میکنیم که سازمان میتواند از طریق برخوردی واقعاً انقلابی با این مسایل، به حلشان نایل آید. آنچه در اینجا اهمیت دارد شناخت و پرداختن دیدگاههای انحرافی، همانطور که واقعاً بودند. میباشد نه اینکه تحت تأثیر فشار محیط بدرک غلطی از این دیدگاهها نایل شویم و نتیجتاً مواضع و دیدگاههای جدید نیز نادرست باشند و همچنانکه گفتیم نظریه پیکار از یک انحراف به انحراف دیگری در غلطیم.

www.iran-archive.com

۱ - پیکار در تمام نوشته‌اش ادعای کند که چ.ف.خ سعی در پوشاندن این بحران (۴) و برخورد نکردن با آن دارد، مثلاً در ص ۲ مقدمی گوید: «رهبری این سازمان قصد ندارد که با یک انتقاد بنیانی و سازنده به گذشته انحرافی سازمان برخورد ایدئولوژیک سیاسی موجود در این سازمان، از یک موضع کمونیستی غلبه نماید». مادر فصل ۲ نیز نشان خواهیم داد که منظور پیکار از برخورد انقلابی و «موضع کمونیستی» در این زمینه چیست؟

فصل دوم

عمده ترین اختلافات ایدئولوژیک - استراتژیک ما و پیکار در حد این نقد

الف - تغییرات مشی از دید ما و آنها

همچنانکه در فصل يك گفتیم ج. ف. خ بعد از ضربه های سال ۵۵ بتدریج به نظرات رفیق جزنی نزدیک می شود و در سال ۵۶ با رد نظرات رفیق احمد زاده نظرات رفیق جزنی را بطور کامل می پذیرد و از همین رو شاهد تغییراتی در پراتیک و نظرات سازمان - که عمدتاً در نبرد خلق انتشار می یافت - بودیم - اتخاذ عملیات تبلیغ مسلحانه در رابطه با زندگی و مبارزات توده های مردم تحت عنوان عملیات نمونه خلقی و قبل از آن فرستادن رفقای متعددی به درون کارخانه ها بمنظور کار سیاسی - تشکیلاتی با کارگران، بازتاب عملی نقطه نظرات جدید سازمان در پراتیک آن است. از نظر تنوریک در سرمقاله نبرد خلق شماره ۷. ج. ف. خ ضمن تحلیلی از تئوری و تاکتیکهای گذشته سازمان، به تشریح نظرات جدید می پردازد. گرچه این نظرات هنوز نتوانسته بود ریشه اساسی نگرش انحرافی به مشی را مورد سؤال قرار دهد و نیز عملیات جدید سازمان، علیرغم توجه آشکاری که به مبارزه مردم و پیوند با این مبارزه داشت، نتوانسته بود این پیوند را برقرار سازد؛ مع الوصف این تغییر گامی بود در این راه. گامهای بعدی با برخورد فعال و انتقادی نسبت به نظرات رفیق جزنی برداشته شد. هر روز گوشه ای از نقطه نظرات این رفیق به نقد کشیده می شد. بالاخره در تیرماه ۵۷ پس از بحث ها و نتیجه گیریهای درون سازمانی، ج. ف. خ باین نتیجه میرسد که کار سیاسی - تشکیلاتی در درون طبقه

کارگري بايد هدف و مضمون اصلي مرحله‌اي سازمان باشد (بخش اول و ظايف اساسي،
بر اين اساس نوشته شده بود). در اين مقطع، سازمان خود را پادو وظيفه روبرو ميديد:
۱- تدوين و جمع بندي نظرات جديد و طرح و تبليغ آنها در سطح هواداران سازمانی
و پيشبرد مبارزه ايدئولوژيک از اين ديدگاه.

۲- پرداختن به مضمون اصلي مبارزه، يعني کارسياسي، تشکيلاتي با طبقه و
حرکت در جهت ايجاد حزب.

قبل از اينکه جزوه و ظايف منتشر شود - يعني در شهر يورماه - مسئله وجود
موقعيت انقلابي، در سازمان مطرح مي شود و در نتيجه اين سؤال مطرح مي شود که آيا
در اين شرايط - يعني در شرايط اعتلاي جنبش توده‌اي - نيز و ظايف ماهمان و ظايف دوگانه
هستند؟ طرح اين سؤال باعث مي شود که انتشار جزوه مذکور تا مهر و آبان بتعويق
افتد. ولي از طرف ديگر پاسخ بآن، ديدگاه جديدی نسبت به و ظايف سازمان در قبال
جنبش دمکراتيک خلق، جنبش طبقه کارگر و تدوين و توضيح دستاوردهاي تئوريک
جديد براي هواداران سازمان، به چ.ف.خ مي دهد. بر اساس اين ديدگاه چ.ف.خ
بمثابه یک سازمان انقلابي کمونيستي و ظايف اصلي سوسيال دمکراتيک خود را چنين
تعيين مي کند:

۱- بردن آگاهي سوسيال دمکراتيک به درون طبقه و برقراري پيوند با طبقه و
سمت گيري در جهت تشکيل حزب طراز نوين.

۲- شرکت هر چه فعالتر در جنبش رو به اعتلاي توده‌اي و کشايدن طبقه کارگر
به شرکت در اين جنبش (۱).

پس تکليف طرح و تبليغ دست آوردهاي جديد سازمان از نظر تئوريک براي
هواداران و در سطح جنبش چه ميشود؟

بودند کسانیکه مي گفتند، مادام که سازمان اين مسائل را در سطح جنبش و براي
هواداران طرح و افشاء نکند نمی تواند در جنبش نقش فعال و مثبت داشته باشد. (۲)

۱- اين ديدگاه براي بار اول در «بخش ۲ و ظايف اساسي ما» منتشر شد و در واقع
تفاوت دو وظيفه ايکه چ.ف.خ پس از درك موقعيت انقلابي براي خود قائل است با اين
وظايف، قبل از اين مرحله سبب تناقضاتي شده که بين بخش‌هاي ۱ و ۲ جزوه و ظايف اساسي
ما وجود داشت.

۲- در واقع برخي از ايتان عليرغم قبول نظري اکونوميسم بودن خودشان هنوز -

اما سازمان در جواب می گفت برای شرکت هر چه فعالتر در پروسه قیام و کشانیدن هواداران طبقه کارگر بدجریان مبارزاتی خلق در این شرایط - یعنی در شرایط قیام - لازم نیست همه نیروهایمان را در جهت مبارزه برای افزایش خطاهای گذشته بگذاریم - که این افشاگری خود بخود از طریق رهنمودهای جدید و اتخاذ تاکتیک های جدید صورت می گیرد (۱) - و در جهت وظایف مبرم تری که پیش رو داریم منفعل باشیم ، فی المثل بجای افزایش نیروی توده ها و توان و عزم آنها برای نبرد بادشمن ، بجای افزایش رابطه تنگاتنگ وظایف سوسیالیستی و دمکراتیک هواداران طبقه کارگر و لاجرم کشانیدن آنها به شرکت در مبارزات جاری و ... به کار افشای خطاهای گذشته بپردازیم . اینکه یک جریان کمونیستی شرکت در مبارزات توده ها را به توضیح انحرافات گذشته خود موقوف نماید انحراف از اصول و خیانت به جنبش است .

هم همین را می گویند:

پیکار درص ۲۲ نقد می گوید: «... رفقای نویسنده جزوه معتقدند که با انحرافات اساسی و بنیانی گذشته میتوان برخورد نکرد و در عین حال در جنبش رو به اعتلای توده های نقش بیشتر و مؤثرتر بدست آورد...» (آیا ج.ف.خ چنین اعتقادی دارد؟ قبلا به این مسأله پرداخته ایم.) و باز در همین صفحه نتیجه گیری می کند: «ثالثاً بنادرست معتقدند که بدون مبارزه با انحرافات گذشته و زدودن آن از دامان فعالیت های انقلابی سازمان، می توان «در مبارزه رو به اعتلای توده های» از موضع پرولتاریائی و کمونیستی، آنچنان که در جهت منافع درازمدت این طبقه باشد شرکت جست.» با توجه باینکه ج.ف.خ چنین اعتقادی نداشته و اینها استنباطات این آقایان است، جز این نیست که این رفقا هنوز هم معتقدند ج.ف.خ ابتدا باید «با انحرافات اساسی و بنیانی گذشته» برخورد کند، سپس به وظایف و فعالیت های انقلابی اش بپردازد (جالب است توجه کنیم که همین، یعنی جدا کردن مبارزه ایدئولوژیک از کل مبارزه. همان چیزیکه آنها به ج.ف.خ نسبت میدهند).

۱ - همچنانکه در فصل ۳ بیشتر خواهیم گفت، وقتی هواداران تغییر شعارهای سازمان را می بینند (مثلا شعارهای تشکیل حزب ویا کار سیاسی تشکیلاتی در طبقه)، رهنمودهای سازمان را می شنوند و عمل می کنند (فی المثل کارهای سیاسی یا نظامی در رابطه با جنبش مردم نظیر شرکت در تظاهرات و بالا بردن سطح شعارها و یا حملات نظامی با کوکبل به سمت مأموران مهاجم)، وقتی تفاوت حملات نظامی سازمان را - که در گذشته متوجه عناصر ساواک و در شرایط قیام متوجه ارتش وازهم پاشیدن آنست ویا شرکت مسلحانه رفقای سازمان را در مبارزات مردم می بینند، شاهد تغییر ماهیت حرکت سازمان هستند، می مانند تشریح و تدوین و تئوریزه کردن این حرکت - برای توده های هوادار و در سطح جنبش که پس از قیام - یعنی از اسفند ماه - سازمان شروع باین کار کرد.

واضح است که هدف از گفتار فوق بهیچ وجه تشریح و تئوریزه کردن تغییرات، و یا معرفی نقطه نظرات جدید ج.ف.خ نیست. چرا که اصولاً این وظیفه خود سازمان است. و تا آنجا که میدانیم سازمان این کار را بتدریج خواهد کرد. هدف ما نشان دادن درک ما از پروسه تغییرات سازمان بطسور کلی و برخورد قاطع و انقلابی سازمان با انحرافات گذشته در جریان مبارزه است. اما از دیدگاه پیکار این برخورد و این تغییرات، انقلابی و از زاویه دید کمونیستی نبوده و بینابینی است. می خواهیم ببینیم مراد پیکار از برخورد قاطع و انقلابی و کمونیستی چیست؟

پیکار درص ۲۲ نقد می گوید «ما از رفقا سؤال می کنیم که اگر در این سازمان يك مبارزه ایدئولوژیک انقلابی صورت گرفته و از طریق مبارزه بین دو مشی و دو ایدئولوژی سازمان به تحول نوینی دست یافته است، بنابراین چرا هیچگونه اشاره ای به خصوصیات، مشخصات و بینش جریان جدید از یکطرف و محورهای انتقادات شما به جریان حاکم گذشته از طرف دیگر نمی شود...» و درص ۸ نقد می گوید «ما نمی - دانیم که (۱) سازمان ج.ف.خ هم اکنون چه موضعی در برابر این مشی و انحرافات گذشته خود در این زمینه دارد. اما آنچه که از درون مواضع مکتون در این جزوه و یا شواهد پراکنده دیگر برمی آید، متأسفانه چنین روح انتقادی و کمونیستی در برخورد با خط مشی چریکی را نشان نمی دهد...»، در حالیکه در ص ۳۷ اشاره به تغییرات بینابینی در ج.ف.خ می کند: «... موجبات ورود يك سلسله التقاطها در نظریات و عملکردهای سیاسی این سازمان بسود نظریات و بینش های توده ای و توجه به مبارزات و جنبش های کارگری و کار سیاسی - تشکیلاتی در میان این طبقه گردید، که آثار آن در مطبوعات این سازمان در طی این دوره بوضوح مشهود است». اینکه چرا پیکار این تغییرات « در نظرات و عملکردهای سیاسی ج.ف.خ بسود جنبش های کارگری و کار سیاسی - تشکیلاتی در میان این طبقه را التقاط و تغییر غیر بنیانی می نامد دقیقاً بر می گردد به - برداشت این رفقا از تغییر بنیانی و کمونیستی! در دیدگاه اینان تغییری بنیانی و کمونیستی

۱ - اینکه پیکار دانستن نقطه نظرات استراتژیک ج.ف.خ را اینچنین انکار می - کند، خود مقوله ایست، چرا که این رفقا علاوه بر اینکه از محتوای نشریات عام ج.ف.خ اطلاع دارند، در جلسات سخنرانی رفقای سازمان ج.ف.خ نیز هربار شرکت می کنند و بقول خودشان «رابط سازمانی» هم دارند، با این وجود از تغییر نظرات ج.ف.خ با اطلاع نیستند!!

همچنانکه پیکار نیز - منتها تنها از نظر تئوریک - در جزوه نقد پذیرفته است، مبارزه ایدئولوژیک بمثابه جزء لاینفک مبارزه هر جریان کمونیستی همواره باید متوجه آن انحراف عمده‌ای باشد که بیشترین ضربه را در شرایط و موقعیت خاص به جنبش کمونیستی وارد می‌سازد و مبارزه با سایر انحرافات از کانال مبارزه با همین انحراف عمده می‌گذرد (این مفهوم را در صفحات ۲۷ و ۲۸ نقد ببینید). ، بعبارت دیگر مبارزه ایدئولوژیک همواره ضروری‌ترین نیاز جنبش را - از این حیث - بر طرف می‌سازد. ذکر چند مثال از پروسه مبارزه ایدئولوژیک طی سالهای گذشته موضوع را روشن می‌کند:

قبل از شروع جنبش نوین انقلابی در سال‌های دههٔ پیش. اپورتونیسیم حزب توده در قالب فرار رهبران خائن آن، تسلیم طلبی و ضعف و حتی خیانت اکثریت کادرهای دستگیر شده، چنان روحیهٔ یاس و نومیدی نسبت به مبارزه انقلابی از یکطرف و بدبینی و بی‌اعتمادی نسبت به پیش‌آهنگ از طرف دیگر بر جنبش و مردم کشور ما حاکم کرده بود که اولین هدف مبارزه ایدئولوژیک جنبش کمونیستی همانا محو و از بین بردن آثار این بدبینی می‌بایست باشد. این بدبینی و بی‌اعتمادی در واقع چنان عظیم و گسترده بود که به بدبینی نسبت به کمونیسم - بطور کلی - تبدیل شده بود (۱). رفیق احمد زاده در همین رابطه می‌گوید: «... اگر در همین ایام مرز بندی بین م. ل. از یک طرف و ریزیونیسم و اپورتونیسیم از طرف دیگر، در یک مقیاس بین‌المللی شکل نگرفته بود، شاید سلب اعتماد از حزب توده در آغاز تاحدودی موجب سلب اعتماد از کمونیسم هم شده بود» (مبارزهٔ مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک ص ۱۳).

رفیق جزئی نیز در این مورد می‌گوید: «نتیجه چنین اپورتونیسیمی اینست که حزب توده نه بعنوان حزب طبقه کارگر بلکه حتی بعنوان یک سازمان انقلابی کوچک نیز نتواند نقش و مسئولیت خود را به‌دوش بگیرد. نتیجه این می‌شود که جریان‌های مارکسیست - لنینیست معتقد به مبارزهٔ مسلحانه ناگزیر می‌شوند برضد مشی حزب توده بعنوان مهمترین مظهر اپورتونیسیم راست طی سالهای اخیر دست به مبارزه

۱- در اینجا هدف بررسی تمام ریشه‌های عینی و ذهنی شکل‌گیری چنین روحیه‌هایی نیست. فقط می‌خواهیم رابطه و نقش اپورتونیسیم راست حزب توده را - بعنوان اصلی‌ترین عامل ذهنی و روانی - در این پدیده بیان کنیم.

ایدئولوژیک بزنند و بکشند که چهره اپورتونستی حزب رابرنبروهای مبارز آشکار سازند. اگرما طی سه سال گذشته همراه با مبارزه‌ای خونین با دشمن، با اپورتونیسیم حزب توده نیز مبارزه کرده‌ایم بدلیل اهمیتی است که برای این پروسه و تأثیر آن در جنبش، بخصوص در بخش کارگری یا مارکسیست - لنینیستی آن قائلیم».

(نبرد با دیکتاتوری شاه ص ۱۵۰ و ۱۵۱)

می‌بینیم در این دوره مبارزه با رویزیونیسیم و اپورتونیسیم (از نوع حزب توده‌ای آن) برای محو و از بین بردن آثار منفی این حزب و نتیجتاً برای شکل‌گیری و رشد جنبش نوین امری الزامی و حیاتی بود، بهمین جهت رفقای اولیه ما با قاطعیت و پی‌گیری لازم به این وظیفه پرداختند.

اما شروع و تداوم مبارزه نوین - با همه ضعفها و انحرافات که داشت - طی همان سالهای اول پایه و اساس بدبینی و بی‌اعتمادی نسبت به انقلابیون را در جامعه فرو ریخت (خوشبختانه در این مورد، همه‌اتفاق نظر دارند). این بار خلق مارزمندگانی را در پیشاپیش شکل نوین مبارزه میدید که دیگران را قربانی نمی‌کردند و خود اولین قربانیان آن بودند (۱) نه مرد حرف، که مرد عمل بودند و این، اسطوره تسلیم‌طلبی را از هم پاشید، نه فراری و همکاری پلیس که مقاوم تا پای جان بودند و بنا بر این نشان دادند که فرزندان رنج و مقاومت مردم اند و چه چیزی ملموس‌تر از این ایجاد اعتماد میکرد؟ بزودی اعتمادنبروهای بالفعل جنبش به این شکل مبارزه و مبارزین جلب شد، اکنون دیگر یخهای نومیدی و بدبینی و تسلیم‌طلبی بتدریج آب میشد، از طرف دیگر شرایط سخت مبارزه (که از بعد از سال ۴۲ بتدریج سخت‌تر شده بود) عرصه را بر راحت‌طلبان و فرصت‌طلبان تنگ کرده بود. آنها میدان مبارزه را خالی کرده بودند و بالفعل خطری نبودند. در چنین شرایطی آیا باز هم مبارزه با رویزیونیسیم حزب توده و اپورتونیسیم آن - مبارزه با دشمنی که دیگر ضعیف شده است - باید محور اصلی مبارزه ایدئولوژیک می‌بود؟ در این صورت آیا انحرافات جدیدی که در جنبش پدیدار گشته بود از گزند مبارزه ایدئولوژیک جان سالم بدر نمی‌برد و رشد نمی‌کرد؟ قطعاً چرا.

۱- در اینجا نیز هدف این نیست که ریشه‌های چنین تفکری و نتایج و آثار عملکرد آن، تمامی نقد و بررسی شود بلکه منظور این است که ببینیم روحیه فداکاری و از خود گذشتگی در جنبش نوین انقلابی چه اثراتی بر یأس و بدبینی یاد شده در بالا داشت.

ببینیم رفیق جزئی چه میگوید؟

«در این دوره با یک پروسه اپورتونیستی دیگر نیز سروکار داشته‌ایم، این پروسه ظاهری چپ و باطنی راست داشته است. مابا سازمان انقلابی. طوفان و دیگر هم‌مسلمان آنها نیز درگیر مبارزه ایدئولوژیک بوده‌ایم. در دوره قبل این جریانها خطر عمده‌ای محسوب نمی‌شدند. آنها برسرقطب‌گرایی باحزب توده اختلاف داشته و دارند. اینها جریانهایی طرفدار چین و معتقد به «اندیشه مائو» اند که میکوشند از مواضع بین‌المللی و منطقه‌ای چین دفاع کنند و بدون توجه به شرایط میهن خود استراتژی انقلاب چین را در اینجا پیاده کنند». آنگاه رفیق جزئی به برشمردن ویژگیهای این جریان اپورتونیستی (که او آنرا اپورتونیسیم چپ می‌نامد) می‌پردازد. (نبرد با دیکتاتوری شاه ص ۱۵۱ و ۱۵۲) رفیق یک جریان اپورتونیستی چپ دیگر را نیز - در درون جنبش مسلحانه - معرفی می‌کند :

«ممکن است این نحوه برخورد با جریانهای اپورتونیستی که در بیرون از جنبش مسلحانه قرار دارند این تصور را بوجود آورد که این جنبش در معرض هیچ خطر اپورتونیستی قرار ندارد. کسانیکه ممکن است ساده‌اندیشانه فکر کنند علم بر خصوصیات اپورتونیستی دیگران خود بخود موجب مصونیت از ابتلای به اپورتونیسیم در خود میشود. تجربه نشان می‌دهد که چنین نیست. علم بر این خصوصیات تنها می‌تواند تا حدودی از ابتلای بهمین نوع اپورتونیسیم جلوگیری کند ولی راه را برای نفوذ اپورتونیسیم باشکال دیگر نمی‌بندد. اصولاً در شرایطی که ساخت عمده نیروهای متشکله جنبش از قشرهای خرده بورژوازی برخاسته است، در شرایطی که این خرده بورژوازی در یک پروسه انقلابی تربیت ایدئولوژیک نشده است و در شرایطی که حزب طبقه کارگر و یا هر شکل دیگر از پیش‌آهنگ این طبقه که دارای تربیت و تجربه انقلابی باشد وجود ندارد که نقش رهبری و تربیتی خود را بر این نیروی وسیع خرده بورژوازی (عمدتاً روشنفکر) اعمال کند، جنبش در مجموع در معرض انحراف از مشی انقلابی قرار دارد و جریانهای مارکسیست-لنینیست آن در خطر سقوط به ورطه اپورتونیسیم هستند. به این عوامل، عواملی چون عکس‌العمل شدید نیروهای جدید نسبت به اپورتونیسیم حاکم بر جریانهای سنتی، فقدان یک جنبش انقلابی کارگری در منطقه که دیگر جنبش‌ها را تحت تأثیر ایدئولوژیک خود قرار دهد و برعکس آن هم‌جوار با جنبش‌های اساساً ناسیونالیستی خلقهای عرب

می‌تواند گرایشهای اپورتونیستی را در جریانهای مارکسیست تقویت کند.» (نبرد با دیکتاتوری شاه ص ۱۶۰ تا ۱۶۲).

رفیق جزنی در ص ۱۶۴ همین کتاب دلایل ضرورت مبارزه جدی با گرایشات اپورتونیسم چپ را چنین می‌شمارد:

«اولا رشد و تکامل جنبش در گرو ریشه‌کن ساختن این انحراف است. ثانیاً مبارزه با اپورتونیسم راست در این مرحله بطور اجتناب ناپذیری از کانال مبارزه با این انحراف به چپ در درون جنبش می‌گذرد. زیرا از یکسو این انحرافها مستمسکی برای کوبیدن جنبش به اپورتونیستهای خارج از آن می‌دهد (وحتی رژیم نیز از این نقاط ضعف ما بخوبی استفاده می‌کند) و از سوی دیگر این گرایشهای ناسالم نیروهای جنبش را به ناکامی و نومیدی میکشاند که خود می‌تواند نقطه عطفی در تغییر ماهیت این چپ-روی به راست روی و سازشکاری باشد.» (۱)

و بالاخره در ص ۱۶۵ این گرایشات را بطور کلی ماجراجویانه (آوانتوریستی) و آوانگاردیستی نامیده، ضمن برشمردن خصوصیات این گرایشات «جنبش را به مبارزه آگاهانه با این گرایشها» دعوت می‌کند.

در عین حال رفیق جزنی به مبارزه با رویزیونیسم و اپورتونیسم حزب توده - بعنوان یکی از انحرافات - پرداخته است. در آثار رفیق از جمله در صفحات ۱۴۶ تا ۱۵۰ اثر مزبور ما شاهد افشاگری وی نسبت به ماهیت غیرانقلابی این حزب هستیم. رفیق در این صفحات عمده‌ترین خصلتهای اپورتونیسم حزب توده، همچنین خطوطی که این اپورتونیسم راست را نمایان ساخته است، روشن می‌سازد. (۲)

۱- رفیق پروسه رشد تمایلات اپورتونیستی، تحت تأثیر چپ‌روی‌های موجود در مشی (پیدایش گروه منشعب) را پیش‌بینی علمی کرده است.

۲- کوتاه‌فکرانی که تحت تأثیر نگرش خورده بورژوازی و آنارشستی خود به مبارزه ایدئولوژیک با رویزیونیسم، نمی‌توانند دیدگاه علمی و مارکسیستی رفیق جزنی را درک کنند (ما در سطور آینده علل این عدم توانائی را بیان می‌کنیم)، رفیق را متهم به داشتن نظرات «لیبرالی-آنارشستی» و «موضع بغایت انحرافی و سازشکارانه در برابر رویزیونیسم جهانی» (نقد ص ۹) می‌کنند. چپ افراطی همواره م. ل. واقعی را، میان‌رو و لیبرال؛ و راست افراطی، آنرا نارودنیک و تروریست می‌نامد و چرا که جزاین باشد؟ پس از پیدایش ایسکرا اکونومیست‌های شهر X ایسکرا را ارگان «ناردنایا ولیا» می‌نامند: «باینجهت وقتی که اندکی پس از پیدایش ایسکرا یکی از رفقا بما اطلاع داد که سوسیال --

←

طی سالهای یاد شده ج.ف.خ انتشارات دیگری در جهت افشاگری نسبت به دار و دسته کمیته مرکزی و یا انحرافات روزیونیسم چین داشته است که ما از چند نای آنها یاد میکنیم:

الف- ج.ف.خ همراه با اعلامیه توضیحی راجع به اعدام انقلابی عباس شهرباری نخائن، به پیام سرگشاده این حزب به ج.ف.خ، تحت عنوان «ما و حزب توده» پاسخ میدهد. ما تکه‌هایی از آنرا نقل می‌کنیم:

«اما بقایای رهبران حزب توده چه می‌کنند؟ اولاً آنها خود را حزب طبقه کارگر ایران می‌نامند و برای اینکه ذره‌ای از این ادعای خود پائین‌ترین تر نیابند، به انواع سفسطه‌ها، چرند بافی‌های اپورتونیستی و دروغ‌پردازیهای سیاسی می‌پردازند و بدین وسیله در شناخت خلق ما و نیروهای پیش‌آهنگ آن تباهی ایجاد میکنند؛ با ایجاد «جریانات» جعل سیاسی مانند تشکیلات تهران و غیره عملاً به جاسوسان دشمن برای رخنه در صفوف مبارزین کمک می‌نمایند، حجم قابل توجهی از روشنفکران انقلابی را به حرفهای بیکاره تبدیل می‌کنند و خلاصه با شرکت در توطئه بختیار و غیره آبرو و حیثیت نیروهای انقلابی پیشرو را در برابر خلق از بین می‌برند؛ آیا این خرابکاری‌ها در جنبش انقلابی خلق ما قابل بخشش است و آیا خلق میتوانند آنرا نادیده بگیرند؟ علاوه بر عناصر صادقی که باید از گرد بقایای رهبران حزب توده پراکنده شوند تعداد قابل توجهی از روشنفکران تحصیل کرده و باسواد و در عین حال نسبتاً مترقی نیز در اختیار این سازمان است که اینان اگرچه انقلابی نیستند و نمی‌خواهند مستقیماً در مبارزات انقلابی خلق شرکت کنند ولی اگر درست هدایت شوند قادرند کمابیش خدماتی به فرهنگ انقلابی جامعه بکنند. مانند ترجمه آثار مارکسیستی، پژوهش‌های تاریخی، اقتصادی، فرهنگی و غیره.» (ص ۷۸ تا ۸۰ اعلامیه اعدام انقلابی).

در صفحات ۸۲ تا ۸۵ همان منبع به دیدگاه سازمان ج.ف.خ در مورد اختلاف

دمکراتهای شهر X ایسکرا را ارگان «نارودنایا ولیا» می‌نامند، ما از این موضوع متعجب نشدیم بدیهی است این اتهام برای ما خوش‌آیند هم بود زیرا کدام سوسیال دمکرات درستکار هست که اکتونومیستها چنین اتهامی بوی زده باشند.» (لنین، چه باید کرد).
به رفقای هوادار توصیه میشود دویخش آخر ((نبرد بادیکتاتوری شاه)) را بخوانند. چرا که در همین زمینه مطالب ارزنده دیگری نیز دارد که ما از نقل آنها خود داری کردیم.

چین و شوروی و انتقاداتی که - بصورت کلی - به کشورهای سوسیالیستی وارد است، می‌پردازد: «رویزیونیسم جدید نظرات نادرستی مانند گذار مسالمت‌آمیز، صلح اجتماعی، سازش اپورتونیستی با امپریالیزم در مسئله جنگ و صلح و غارت مستعمرات، عدم لزوم ادامه مبارزه‌ی طبقاتی در جامعه سوسیالیستی، بند و بست با محافل مرتجع و غیره را تبلیغ میکند و خود به آن عمل مینماید. در میان این نظرات چون دو نظریه نخست یعنی نظریه‌ی گذار مسالمت‌آمیز و نظریه‌ی صلح اجتماعی با مبارزه ما ارتباط مستقیم دارد، ناچاریم درباره آنها به طور روشن و دقیق موضع‌گیری کنیم. اما سایر مسایل را چون در حال حاضر یا وظیفه‌ی تاریخی مشخص ما، مستقیماً ارتباط پیدا نمی‌کند، می‌توانیم فعل‌الحال نشده اعلام کنیم و بخاطر منافع جنبش انقلابی و پیمان بطور اعم و جنبش کمونیستی ایران بطور اخص بپذیریم که در درون جنبش، عجالتاً نظرات مختلفی درباره آنها وجود داشته باشد بدون اینکه تعیین کنیم این وضع تا کی عملی و مقدور است.

اما راجع به نظریاتی که ما مجبور به موضع‌گیری جدی در مقابل آنها هستیم، باید بگوئیم که این نظریات (گذار مسالمت‌آمیز و صلح اجتماعی) اگر چه ممکن است شکل سوپزکتیو آن کمابیش تازه باشد ولی مایه و پایه ابژکتیو آن دقیقاً همان است که در رویزیونیسم قدیم بود. بنابراین ما میتوانیم حتی در مباحثات مشاجره‌ای کنونی هم شرکت نکنیم و راه درست حل این مسایل را مستقیماً از لنین بیاموزیم. در آثار گرانهای لنین باندازه‌ی کافی نظریات «گذار مسالمت‌آمیز» و «صلح اجتماعی» رسوا و بی‌آبرو شده است و اگر می‌بینیم که این نظریات دوباره در اینجا و آنجا علم میشود، بدین دلیل است که شرایط مادی علم شدن آنها وجود دارد».

در ص ۹۷ همان منبع می‌خوانیم: «فرض کنیم ما مثل شما در يك جای امن و راحت بنشینیم و بعد شعار بدهیم که نه، این کار مانیست».

بالاخره در ص ۱۱۴ همان منبع با نقل قولی از لنین چنین می‌گویند: «لنین چه خوب می‌گوید: «خیال پرستی بهره ضعفا است» بدون شك برای يك مارکسیست همیشه امکان مبارزه وجود دارد، منتها در هر زمان باید بشکلی مبارزه کند. پس يك مارکسیست هرگز از نبود و نبود امکان مبارزه حرف نمیزند، بلکه از شکل لازم مبارزه گفتگو میکند، اما بقایای رهبران حزب توده میخواهند در خارج از کشور و دور از

دسترس پلیس فاشیستی درست مانند رهبران حزب کمونیست پرتغال، موجودیت خود را حفظ کنند تا اینکه «درگاه معینی» امپریالیسم شیوهی حکومتی خود را عوض کند و به آنها امکان مبارزه‌ی قانونی را بدهند و آنها چون «وزنه سنگینی در صحنه‌ی مبارزات علنی جامعه جای گیرند» بعد چه؟ اینجایش را دیگر بقایای رهبران حزب توده نمی‌گویند، اینجا را باید خودمان اضافه کنیم: بعدش هم که اوضاع خیلی شلوغ شد و امپریالیزم احساس خطر کرد، باز هم شیوهی حکومتی خود را عوض می‌کند و این بار تجربه شیلی تکرار می‌شود. شاید تصور شود که این مسایل آنقدر روشن است که نیاز به گفتگو ندارد، اما نه بگذارید برای آن عده‌ی معدودی هم که فریب بقایای رهبران حزب توده و سازمان‌های مشابه را خورده‌اند روشن شود... (۱)

۱- این افشاگری، همچنانکه گفتیم در جواب باصطلاح پیامی است که رهبران این حزب برای چ. ف. خ. فرستاده‌اند. در این پیام این آقایان می‌کوشند به شیوه‌ای رندانه، با «ریاکاری و مبهم‌گویی شیادانه چرچیلی» (جملات داخل گیومه از اعلامیه اعدام انقلابی است) مرز بین نقطه نظرات سیاسی استراتژیک خود را (۱۴) با رفتاری فداایی مغدوش کنند و از این طریق توده‌های صادق موجود در جنبش را بفرینند. اینان وانمود می‌کنند که در درون چ. ف. خ. در آن زمان - نقطه نظرانی، چه از نظر مشی و چه از نظر موضع - گیریهای سیاسی - منظور در برابر رویزیونیسم چین است - مشابه نظرات این آقایان پیدا شده‌است و طبیعتاً می‌خواهند از آب گل‌آلود ماهی بگیرند. چ. ف. خ. همانطور که در متن می‌بینیم می‌کوشد تا مرز بین نظرات فرصت طلبانه «این آقایان» و نظرات انقلابی خود را بشکافد. ضمناً بانیره‌های هوادار این حزب و عناصر صادقی که نادانسته بدنبال این دارودسته روانند پر خوردی مسؤلانه و انقلابی میکند و عبارت دیگر در همه جا مرز بین این عناصر صادق و فریب‌خورده را با خود فروختگان کمیته مرکزی محترم می‌شمارد. در مقدمه جوابیه می‌گوید: «مسلاً در حول و حوش «کمیته مرکزی حزب توده» و سایر «سازمانهای انقلابی» مشابه، عناصر صادقی وجود دارند که هنوز بسیاری از مسایل برایشان حل نشده‌است و نا آگاهانه بدنبال این سازمانها روانند.

درست بدین جهت است که ما به پیام بقایای رهبران حزب توده پاسخ می‌گوییم. «درص ۷۷ و ۷۸ می‌بینیم «روشن است که اگر آنان شکل خود را با محتوای خود همگون سازند، تاپلوی «حزب توده» را که دیگر بتاریخ پیوسته‌است به دور اندازند و عناصر صدیق دوروبر خود را که علاقه‌مند بکار انقلابی هستند رها کنند و آنگاه خود بعنوان یک سازمان روشنفکری ضد رژیم به سهم خویش به مبارزه ضد امپریالیستی خلق ما از طریق افشای رژیم و اربابان امپریالیستی اش و کمایش ترویج شناخت علمی درمیان نیروهای از خلق (حتی روشنفکران خارج از کشور) بوسیله ترجمه و تالیف کتاب و مجله ←

ب- جنبش خلق و اپورتونیستهای ما: همزمان با ضرباتی که بر پیکر دیکتاتوری حاکم وارد می شد و فضایی نسبتاً دمکراتیک در جامعه مستقر می گشت، امکان فعالیت لیبرالها و پنهانندگان بخارج از کشور افزون می گشت. حزب توده هم باشعارهای عقب نگهدارنده و با موضع غیرمردمی به عرصه مبارزه کشور وارد شد، بنابراین بتدریج باید موضعگیری در برابر انحرافات این حزب شدید می شد (چرا که این انحرافات در قالب تسلیم طلبی و فرمیسم به حرکت انقلابی جنبش صدمه میزد). این اثر رفقای فدائی در همین جهت گام بر میدارد. چند جمله آنرا نقل می کنیم:

« در این موقعیت مبارزه ایدئولوژیک نیروهای انقلابی برای طرد نمایندگان رفرمیستی از درون جنبش به يك ضرورت عام تبدیل شده است آنها در شرایطی که جنبش خلق در حال گسترش است و رژیم رادچارمشکلات و بحرانهای بسیاری نموده، در حالی که در لباس دوستان مردم درآمده اند از پشت بدان خنجر میزنند و از اینکه مردم در مبارزه خود نزاکت و انضباط بورژوازی را نفی کرده اند و خشم و نفرت خود را نسبت به رژیم به صورت حمله قهرمانانه به تمامی مظاهر آن نشان میدهند و باعث گشتند که رژیم به تمامی، ماهیت ضد خلقی خود را با سرکوب خونین مردم غیر مسلح نشان دهد

و غیره کمک کنند، بی شک مورد حمایت ما قرار خواهند گرفت. »
پیکار در ص ۹ نقد این موضع را موضع انحرافی (۱۹) در مقابل «حزب توده» قلمداد می کند. بر خورد رفقای فدایی در گفتار یاد شده در بالا این هدفها را تعقیب می کند: اولاً از «حزب توده» می خواهد اگر حتی در حد «یک سازمان روشنفکری ضد رژیم» انقلابی است ادعای حزب طبقه کارگر را کنار بگذارد و عناصر صادقی را که می خواهند کار انقلابی کنند از دور خود رها ساخته و آنگاه خود بعنوان چنین سازمانی (شکل، منطق با محتوی و وظایف) و وظایفی را که از عهده اش برمی آید انجام دهد (این وظایف را نیز برمی شمارد) ثانیاً به عناصر صادق مورد نظر و تمامی هواداران صادق این حزب (شاید از دید دگم پیکار چنین عناصری نتوانند وجود داشته باشند ولی از نظر ما وجود دارند) راهشان را نشان میدهد، اینکه: راه انقلاب بروید و دست از چنین باصطلاح حزبی بردارید. و ثالثاً از آنجائیکه دار و دسته فرصت طلب حزب توده، چنین اقدامی را نمی کند، خود بهترین افشاگری است، برای ماهیت فرصت طلبانه و غیر انقلابی اش.

این برخورد، انحرافی و غیر قاطع نیست، بلکه در رابطه با انحراف دار و دسته کمیته مرکزی، قاطع (بخصوص با توجه به بقیه متن اعلامیه) و در رابطه با عناصر صادق و فریب خورده آن مسؤلانه است. از همین موضعگیری پیکار می توانیم به درک آنها از برخورد قاطع و انقلابی (۲۱) پی بریم.

روی ترش نموده و از مردم میخواهند در اعتراض خود از چار چوب منافع لیبرالیسم بورژوازی خارج نشوند، چراکه این شکل از اعتراض لیبرالهای ما راخانه نشین خواهد نمود و فرصت اینکه جنبش را بوسیله‌ای برای چانه‌زدن با رژیم تبدیل کند از آنها می‌گیرد.»

«لیبرالهای ما امروز وضع بسیار خنده آوری یافته‌اند، آنها در حالیکه به امید احیاء دموکراسی و احیاء فعالیت علنی خود نشستند خواستار آن شرایط صلح‌آمیزی هستند که در آن بتوانند به جمهوری دموکراتیک بورژوازی خود برسند و در چنین موقعیتی که مبارزات پر شور خلق به تمامی، ماهیت جنایتکارانه رژیم را به تماشا گذاشته است (چیزی که آنها با دعوت مردم به انضباط و آرامش سعی در پنهان کردنش دارند) آنها تلاش می‌کنند با به‌انفعال کشاندن مبارزات خلق آنرا در خدمت منافع بورژوازی لیبرال قرار دهند ولی توده‌ها تند می‌روند و به زعم آنها زیادی هم شتاب گرفته‌اند بحدی که تمام زوزه‌ها و ناله و زاریهای بورژوازی لیبرال قادر نیست آنها را متوقف کند و آنها هیچگاه بتوده‌ها نخواهند رسید، چنین است که از زرادخانه تئوریک خود برای فرمان ایست دادن بتوده‌ها جملات متناسب را بیرون می‌کشند که «درگیر شدن در یک نبرد رویا روی و قهرآمیز با دشمنی که تا دندان مسلح است و تمامی مواضع قدرت را در دست دارد و هر نوع جنایت و درندگی از او متصور است بمشابه یک ارتش تمرین ندیده و بی‌ابزار و کشانیدن آنها بجننگی نابرابر است، نتیجه چنین جنگی پیشاپیش معلوم است....»

پس جبهه واحد ضد دیکتاتوری و دارو دسته حزب توده: این مقاله در جهت افشای شعارها و برنامه‌های رفرمیستی و بورژوا لیبرالی حزب توده نظیر شعار جبهه واحد ضد دیکتاتوری نوشته شده و در عین حال اشاره‌ای به تفاوت جبهه پیشنهادی دار و دسته کمیته مرکزی و شعار پیشنهادی رفیق جزینی می‌کند که قسمتهایی از آن در بند ۳ همین فصل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

همچنین مقالات تحقیقی رفیق شهید حمید مؤمنی (این مقالات در سال ۵۳ نوشته شده) راجع به انحرافات حزب کمونیست شوروی و یا گرایش بر است سیاست خارجی چین از جمله مبارزات چ. ف. خ. با رویزیونیسم جهانی است که در سالهای قبل صورت گرفته است.

به این ترتیب نشان دادیم که مبارزه ایدئولوژیک همواره باید با اصلی ترین انحراف درون جنبش کمونیستی صورت پذیرد. و نیز اینکه ج. ف. خ. در طی سالهای موجودیتش همواره به آن اصلی ترین و خطرناکترین انحراف موجود در جنبش کمونیستی توجه داشته و در حد امکان آن مبارزه کرده است. اکنون بینیم اتهامات پیکار در جزوه نقد، که در آنها ج. ف. خ. را بداشتن گرایشات رویزیونیستی و اپورتونیستی و لیبرالی متهم می کند از چه نوع، و طرز فکر پیکار در این زمینه چگونه است؟

پیکار میگوید: ج. ف. خ. از زمانیکه نظرات لیبرالی و آنارشیستی (!!) رفیق جزنی را پذیرفت و نظرات قاطع رفیق احمد زاده در برخورد با اپورتونیسم و رویزیونیسم را کنار گذاشت، به انحراف گرائید.

ما نشان دادیم: اولاً ضرورتی را که رفیق احمد زاده را و امیداشت با اپورتونیسم حزب توده باشدت بیشتری برخوردار کند، و اینکه پس از آن کدام انحرافات، انحرافات عمده بودند و وجه اصلی مبارزه ایدئولوژیک را تشکیل میدادند، و علاوه هم رفیق جزنی و هم سازمان ج. ف. خ. با اپورتونیسم حزب توده نیز مبارزه میکردند. در عین حال اضافه کنیم گرچه این انحراف عمده نبود، ولی باید ج. ف. خ. بیش از این با آن مبارزه می کرد. بدیهی است انتقاد به کم کاری در این زمینه را خود این سازمان نیز می پذیرد.

دید غیر مارکسیستی و انحرافی پیکار علیه رفیق توضیح نظری که می دهد، دیدی دگم و غیر دینامیک است. از این دیدگاه يك انحراف همواره عمده است، و همواره باید با آن مبارزه کرد. آنها در ص ۳۰ نقد می گویند: «وبالاخره امروزو با قطعیت بیشتری نسبت به گذشته «مبارزه با امپریالیسم بدون مبارزه با رویزیونیسم» به امری پوچ و بی معنی مبدل خواهد شد.» (توجه داشته باشید که جملات قبل و بعد این جمله نشان می دهد، منظور اینان از رویزیونیسم نه عام، بلکه نوع حزب توده ای آن است). آنها دلایل دیگری نیز بعنوان تمایلات رویزیونیستی ج. ف. خ. (!!) ارائه میدهند، و میگویند چون ج. ف. خ. شوروی را سوسیال امپریالیزم نمی داند پس با انحرافات آن مرزبندی قاطع و کمونیستی (!) نکرده و این هم نشان دیگری برداشتن این تمایلات است! آنها در ص ۳۱ نقد می نویسند:

.... مسلماً وقتی در کنار آن «صراحت» قابل تحسین در اعلام مواضع سازشکارانه

و راست گرایانه این سازمان نسبت به سوسیال امپریالیزم شوروی و سوسیالیستی
خواندن این کشور غارتگر و تجاوزکار»

آری رفقاً ج.ف.خ. با صراحت مواضع خود را در برابر رویزیونیسم شوروی
و نیز انحرافات چین اعلام کرده و می‌کند (مراجعه کنید به چهار مقاله از فدائیان).
این سازمان اعلام کرده است که حزب کمونیست شوروی رویزیونیست است. اما
شوروی يك کشور امپریالیستی نیست و نمی‌تواند باشد (مسئلاً در آینده نیز در هر دو
مورد افشاگری خواهد کرد) و این همان مرزبندی قاطع و کمونیستی است که شما بدلیل
انحرافات حاکم بر طرز فکر خودتان آنرا سازشکارانه و راست گرایانه می‌دانید. امپریالیزم
دانستن شوروی و غارتگر و تجاوزکار دانستن آن علاوه بر اینکه از طرز تفکر چپ
اپورتونیسم و انحرافی شماناشی می‌شود - حتی اگر شما نخواهید. و ظاهراً با تئوری
سه جهان مرزبندی کنید - عملاً بهمان نتایجی منجر می‌شود که هدف تئوری
رویزیونیستی و انحرافی (۱) مزبور است.

ما از شما سؤال می‌کنیم در شرایطی که امپریالیزم امریکا سخت مایل است از
همه تضادهای درون خلق و نیز از تضادهای درون اردوگاه سوسیالیزم در جهت تخفیف
مبارزات ضد امپریالیستی خلق ما سود جوید، طرح چنین شعارهایی آب به آسیاب
چه کسانی میریزد؟ آشکار است که کمک به طراحان شعارهایی نظیر «چین، شوروی،
آمریکا دشمنان خلق ما» می‌کند. می‌بینید که خط حرکتی شما، نه کمونیست
ارتدکس، که انحراف از مواضع کمونیستی، و انحراف از منافع واقعی جنبش طبقه

۱- بیکار درص ۲۴ اطلاعیه مهرماه ۵۷ می‌نویسد: «رویزیونیسم خروشچنی و «دار
و دسته کمیته مرکزی»: با آنکه امپریالیزم آمریکا در ایران امپریالیزم مسلط بوده و
دشمن عمده خلقهای ایران بشمار میرود، معیناً سوسیال امپریالیزم شوروی در کنار
امپریالیزم آمریکا، هر دو دشمنان اصلی خلقهای جهان و کانونهای اصلی جنگ و آتش افروزی
هستند که برای غارت و استثمار خلقهای جهان بایکدیگر رقابت و مبارزه می‌کنند.

تضادهای سوسیال امپریالیزم شوروی با امپریالیزم آمریکا در ایران، از مقوله
تضادهای درون امپریالیستی بشمار رفته و از اینرو درعین آنکه آمریکا را دشمن اصلی
خلقهای ایران دانسته و سمت اصلی مبارزه خویش را علیه آن متمرکز می‌کنیم، بر لزوم
هشیاری نسبت به اهداف تجاوز کارانه سوسیال امپریالیزم روس و افشای آن، که بدلیل
شرایط ژئوپلیتیکی ایران اهمیت ویژه‌ای می‌یابد و مبارزه با تشبثات آن تأکید می‌ورزیم.»

کارگر کشور ما است (۱). مواضعی که شما اتخاذ کرده‌اید بجای مرز بندی قاطع با رویزیونیسم، مرزبندی با «منافع دراز مدت پرولتاریا و جنبش کمونیستی» (نقل از جزوه نقد) کشورمان است، چرا که این دقیقاً همان چیزی است که امپریالیزم آمریکا یعنی دشمن عمده و اصلی خلق ما می‌خواهد و آیا چنین مواضعی، رویزیونیسم و اپورتونیسم چپ نیست؟

چراپیکار چنین نگرش انحرافی دارد؟ واقعیت اینست که این سازمان از یکطرف - همچنانکه در فصلهای دیگر نیز دیده‌ایم - از پدیده‌ها دیدگاهی دگم و مکانیکی دارد، مثلاً می‌گوید یاشوروی سوسیالیسم است یا سوسیال امپریالیسم (نمی‌تواند رویزیونیسم باشد و سوسیالیسم هم باشد) و نیز می‌گوید اگر می‌خواهید با آن مرزبندی قاطع (۴) (۲) کرده باشید باید آنرا امپریالیزم بدانید و گرنه مرزبندی‌تان قاطع و کمونیستی نیست!! از طرف دیگر این سازمان از درک مارکسیستی حل تضادها - براساس اصلی و فرعی -

۱- رفیق جزئی درس ۱۵۱ «وقایع سی ساله اخیر ایران» پس از برشمردن انواع تضادهای درون خلق جایگاه حل این نوع تضادها را روشن می‌کند. مناسب می‌دانیم جمله گرانقدر رفیق کبیر را در اینجا بیاوریم: «... لکن همه این تضادها، ناگزیر تحت الشعاع تضاد عمده قرار می‌گیرد. بدیهی است همانگونه که اپورتونیستها تضادهای اساسی و عمده را می‌توانند نادیده بگیرند، قادرند تضادهای فرعی را رونق بخشیده، از آن برای انحراف نیروهای خلق و گمراه ساختن آنها استفاده کنند.»

۲- پیکار این شعار «مرز بندی قاطع» را در سرتاسر باصطلاح نقدش بکار می‌برد، اما همچنانکه گفتیم این یک «شعار» است تا در پناه آن بتوان مواضع رفقای فدائی را انحرافی نشان داد. چرا می‌گوئیم این یک شعار است؟ به این دلیل ساده که پیکار خود - و دیگر نیروهای مشابه اش - به این ادعا (یعنی مرزبندی قاطع با رویزیونیسم) در عمل توجهی ندارند. کافی است بیاد آوریم که این رفقا در اجتماعي متشکل از چند گروه (با نام کنفرانس وحدت) شرکت می‌کنند که این گروهها چه از نظر مواضع سیاسی و چه از حیث نقطه نظرات استراتژیک، هر کدام برای خودسازی می‌زنند. فی‌المثل در برخوردشان با سیاست خارجی چین و تئوری انحرافی سه جهان و اقلیت طیف را تشکیل می‌دهند که در یک سرش تئوری سه جهان را در پست می‌پذیرد و در سر دیگرش مدعی است باید با آن مبارزه قاطع کرد! اینکه چگونه می‌تواند یک سازمان در یک چنین اجتماعي که حداقل تا این اندازه وحدت دارند که برنامه‌های مشترکی گذاشته و یا اعلامیه‌های با امضای مشترک بدهند، شرکت کند، امریست که ناشی از مواضع انحرافی و سازشکارانه خود آن سازمان است. اما اینکه همین سازمان با داشتن چنین مواضعی «ندای» «مرزبندی قاطع» با رویزیونیسم بدهد، دقیقاً همان چیزیست که این «ندا» را به یک «شعار» تبدیل می‌کند.

عاجز است (۱) در عین حال شتابزدگی خورده بورژوازی اش به او اجازه نمی‌دهد که حل تضادها را مرحله به مرحله خواستار شود؛ بعبارت دیگر اینان در آن واحد نمی‌خواهند همه تضادها را حل کنند، در همه جبهه‌ها نبرد کنند (۲) (از امپریالیسم که دشمن خونخوار خلق است تا سوسیال امپریالیسم!! و رویزیونیسم چین و اپورتونیسم راست و مشی چریکی و بالاخره تا نزدیکترین گروه هم‌رزمش) و چنانکه در آغاز این بحث گفتیم؛ این يك طرز فکر ایده‌آلیستی و بدور از منطق مارکسیسم است.

۱- این رفقا در سال ۵۴ پس از تغییر مواضع ایدئولوژیک‌شان از جمله اعتراضها و انتقادهائی که به چ. ف. خ داشتند این بود که «چرا شما وقتی ما مذهبی بودیم با ما مبارزه ایدئولوژیک نمی‌کردید تا ما زودتر به حقانیت م. ل. برسیم؟» و البته در آن زمان حق را کاملاً با خودشان میدانستند. ما فکر میکردیم امروز - بعد از اینکه در عمل دیدند آنچه‌ان مبارزه ایدئولوژیکي چه ثمراتی برای جنبش کمونیستی بیار می‌آورد - توانسته باشند درکي مارکسیستی از مقوله مبارزه ایدئولوژیک بنحوی که در جهت «منافع دراز مدت جنبش کمونیستی و طبقه کارگر» باشد کسب کرده باشند.

۲ - نگاه کشید به موضعگیری رهبران ایده‌آلیست در جامعه خود ما در مقابل تضادهائی که بطور بالقوه و بالفعل پیش‌رو دارند: هم‌زمان امپریالیسم آمریکا، شوروی، افغانستان، کمونیستهای داخلی.... و خلاصه جبهه ملی و نهضت آزادی را مورد حمله قرار می‌دهند. بدین ترتیب می‌توانیم ریشه اصلی و ایدئولوژیک چین نگری را در رفتاری پیکار بیابیم.

پیکار درص ۳۱ نقد بعد از اینکه از عدم «مرزبندی دقیق با رویزیونیسم» (بزعم خودش) و نیز «صراحت قابل تحسین، چ. ف. خ در اعلام مواضع نسبت به شوروی صحبت می‌کند این جملات را می‌آورد: «... این غفلت نه تنها يك امر اتفاقی و متدللوژیک نبوده است، بلکه دقیقاً انعکاس رشد يك سیستم فکری و ایدئولوژیکي جدید در این سازمان و رهبری آن می‌باشد، که نطفه‌های آن از مدت‌ها پیش بتدریج در این سازمان بسته شده بود.»

ما نیز با این رفقا هم عقیده‌ایم، و معتقدیم تمامی نقطه نظرات و عملکردهای يك جریان بازتاب مواضع سیاسی - ایدئولوژیک جریان مزبور است. یعنی اگر چ. ف. خ بین جهت عمده مبارزه ایدئولوژیک پیش‌از قیام و حالا تفاوت می‌گذارد، اگر این سازمان همواره بیشترین نیرو را صرف عمده‌ترین تضاد می‌کند، دقیقاً بدلیل مواضع سیاسی - طبقاتی و درک آن از م. ل. است و اگر پیکار از درک این مفاهیم مارکسیستی - لنینیستی عاجز است و آنها را بکار نمی‌بندد، اگر این سازمان مواضع انحرافی خود را م. ل. ارتدکس می‌داند. باز هم دقیقاً مبتنی بر درک طبقاتی و ایدئولوژیک آنست و بهیچ وجه تصادفی و «غفلت» نیست.

ج - «نبرد استراتژیک با دیکتاتوری شاه» نشانه لیبرالیسم و فرمیسم ؟

یکی دیگر از اتهاماتی که پیکار در جزوه نقد به ج.ف.خ نسبت میدهد، «دادن شعارهای لیبرالی! و فرمیستی» است. اساس استدلال پیکار بر شعار «نبرد استراتژیک با دیکتاتوری شاه» که شعار رفیق جزئی و بصورتی مدتها شعار ج.ف.خ نیز بود، قرار دارد و بر همین اساس نتیجه میگیرد که سازمان مزبور «باطرح» این «شعار»، «بانفی» ضرورت تبلیغ و ترویج برنامه حداقل پرولتاریا، یعنی «جمهوری دموکراتیک خلق» و رهبری طبقه کارگر در انقلاب دموکراتیک (!؟) و «پیش‌رس» و «آنارشستی» دانستن طرح آن عنان انقلاب را بدست بورژوازی سازشکار و تسلیم طلب سپرده و طبقه کارگر را از موضع رهبری انقلاب (!) به موضع «دستیاری» بورژوازی تنزل داده است.» (۱)

(نقد ص ۱۷)

ما در دو بند قبلی همین فصل توضیح دادیم که چگونه پیکار برای توجیه نظرات چپ روانه و غیر مارکسیستی خود - چه در زمینه تغییرات مشی و چه در زمینه مبارزه با انحرافات موجود در جنبش نسیمهای مشابهی راه ج.ف.خ میدهد و گفتیم که این امری طبیعی است که «ماورای چپ»، سازمان های مارکسیستی نیستی واقعی را در کنار منحرفین راست قرار دهد (و یا «راستها» چنین سازمانی را «ماورای چپ» ببینند - چرا که هر کدام خود را ارتدکس میدانند). در اینجا نیز پیکاری آنکه یکوشده سایر جنبه های تئوری و پراتیک ج.ف.خ نگاه بیاندازد و بمنظور رد «پیش‌رس» و «آنارشستی» دانستن بعضی از شعارهایش از جانب ج.ف.خ، این سازمان را متهم میکند که «درست بهمان استدلالات به اصطلاح تئوریک توصل» میجوید «که دارو دسته کمیته مرکزی در نفی شعارهای انقلابی پرولتاریا و توجیه شعارهای ضدانقلابی و تسلیم طلبانه خود!!»
برای اینکه انحرافی بودن برخورد پیکار - و بالطبع دیدگاه خودمان - را در این مورد بیان کنیم، در این قسمت به توضیح دو مطلب زیر میپردازیم :

۱- در فصلهای آینده نقش واقعی جریانهای مارکسیستی - لنینیستی و شعارهای آنها را در پروسه قیام - همچنین صحیح یا غلط بودن خط حرکتی هر کدام و نیز علل و ماهیت چنین تحریفهایی توسط پیکار را بررسی خواهیم کرد.

الف: تلقی نادرست ج.ف.خ - و بالطبع هواداران آن - درباره کیفیت این شعار درگذشته چه بودو اعتقاد امروز ما در اینمورد چیست ؟

ب: تفاوت این شعار باشعارهایی نظیر «جبهه واحد ضد دیکتاتوری» حزب توده چیست ؟ و چرا پیکار - و نیروهای مشابه - این تفاوت را نمی بینند ؟

برای توضیح مطلب، نخست مقدمتاً باید بعضی مفاهیم را پیرامون شعارهای یادآوری کنیم. این مفاهیم عبارتند از شعارهای استراتژیک و تاکتیک، و نیز شعارهای تبلیغی و ترویجی.

شعارهای استراتژیک بازگوکننده هدف یک مرحله کامل استراتژیک و در واقع نشان دهنده عمده ترین تضادی است که در آن مرحله باید حل شود. این قبیل شعارها هدف آن مرحله استراتژیک را - اینکه چه چیزی باید نابود و چه چیزی بجای آن برقرار شود - و اصلی ترین نیروهای درگیر در نبرد در آن مرحله را معرفی میکنند، بعنوان مثال اگر عمده ترین تضاد در آن مرحله، حل مسأله رژیم دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم و استقرار نظمی دمکراتیک است؛ شعار استراتژیک پرولتاریا و سازمانهای انقلابی آن، تمام این هدف را باید برساند و بدیهی است که چنین شعارهایی در تمام طول مرحله استراتژیک - اساساً ثابت مانده و تنها با تغییر هر مرحله، تغییر میکنند.

شعارهای تاکتیکی برخلاف شعارهای استراتژیک، نه بازگوکننده یک مرحله کامل انقلاب، بلکه در خدمت این مرحله و تابع جزرومدها و افت و خیزهای دائماً در حال تغییر انقلاب است. یک روز اعتراضات و اعتصابات سیاسی را دربرمیگیرد، در حالیکه در نقطه ای دیگر امر نابودی ارتش و یا تسلیح توده ها را مطرح می سازد. یک روز شعار استفاده از مرددترین نیروهای مخالف رژیم را داده، همینکه سازشکاران و فرصت طلبان بفکر سوءاستفاده از این شعارها افتادند، شعار طرد آنها را مطرح می سازد.

یک شعار وقتی استراتژیک نبود، تاکتیکی است، اما همه شعارهای تاکتیکی از نظر برد عملکرد دوام. در یک سطح نیستند. بعبارت دیگر تاکتیکی بودن یک شعار نسبی است مثلاً شعار «آزادیهای سیاسی» خود یک شعار تاکتیکی است، در حالی که شعار کم اهمیت تر «آزادی مطبوعات» نسبت بشعار اول نیز تاکتیکی بوده و برد عملکرد آن محدودتر است. تاکتیکی بودن شعاری که تنها چند روز عمر می کند امری واضح و غیرقابل اشتباه است اما هر قدر اهمیت و برد عملکرد شعارهای تاکتیکی و طبعاً عمر آنها

در يك مرحله انقلاب بيشتري ميشود بهمان اندازه اين شعارها به شعار استراتژيك نزديك شده و تميز تاکتيکي بودن برخي از آنها مشکل می شود.

شعارهای تبلیغی و شعارهای ترویجی: ترویج عبارتست از بسط و تشریح مطالب گسترده برای تعدادی محدود، در حالیکه تبلیغ، افشاء و عمومی کردن اندیشه‌های معدود، برای انبوه توده‌هاست. برای روشن تر شدن موضوع بحث، این گفته را که از رفیق لنین نقل به معنی کردیم بیشتر می شکافیم:

وقتی مثلاً «جمهوری دمکراتیک توده‌ای»، ابرار و راه رسیدن بآن (راه به حاکمیت رسیدن خلق - نقش رهبری طبقه کارگر و...) برای اقشار آگاه جامعه - روشن فکران و عناصر پیشرو کارگری - تحلیل و بررسی می شود، دست به ترویج زده ایم؛ در صورتیکه هرگاه مضمون همین مطالب را در قالب ملموس ترین و قابل درک ترین شعارها برای انبوه توده‌های طبقه کارگر، یا سایر توده‌های خلق مطرح کنیم، به تبلیغ پرداخته ایم. «کار - مسکن - آزادی» «برابری، برادری، حکومت کارگری»؛ «ارتش ضد خلقی نابود باید گردد»؛ «نه قانون اساسی، نه سازش سیاسی، تنهاره‌هایی جنگ مسلحانه»؛ «باداس بر زرگر، با پتک کارگر، با آتش مسلسل شاه ترا می کشیم» و... شعارهای دیگری نظیر برقراری شوراهای توده‌ای و کارگری؛ همه و همه در خدمت تبلیغ توده‌ای همان مضامین شعارهای ترویج است. نگاهی به همین شعارهای تبلیغی دو نتیجه را عیان می سازد: اول اینکه چنین شعارهایی باید طوری انتخاب شوند که برای پائین ترین اقشار جامعه کاملاً قابل لمس باشد. ثانیاً و نتیجتاً: شعاری می تواند برای توده‌های مردم قابل درک و لمس باشد که توده‌ها در جریان زندگی و مبارزه شان مضمون و محتوای آنرا، و نیز ضرورت طرحش را، با گوشت و پوست لمس کرده باشند. فی المثل در شرایطی که توده‌های درگیر در نبرد جامعه - عمدتاً اقشار غیر کارگری و حتی خیلی از کارگران - تحت رهبری غیر پرولتری مبارزه می کنند و اصولاً باین رهبری و امکان تحقق خواستهایشان توسط آن، امیدوارند؛ طرح شعار رهبری طبقه کارگر - بصورت تبلیغی آن - از آنجاکه نمیتواند نیروهای موجود در جنبش را حول خود بسیج کند، برای جنبش خلق و طبقه کارگر مناسب نیست، در حالیکه همین شعار، وقتی توده‌های جامعه به نارسایی و ناتوانی طبقات غیر پرولتاریا در تحقق خواستهایشان پی بردند، شرایط عینی طرحش فراهم شده، و طرح آن بصورت تبلیغی مورد استقبال اقشار مختلف - و مسلماً قبیل از همه، کارگران - قرار گرفته و کمک به تأمین شرایط ذهنی هژمونی

طبقه کارگر خواهد کرد :

اکنون، پس از این توضیحات درباره انواع شعارها، می‌توانیم به سؤال نخست

پاسخ دهیم :

رفیق جزنی بدنبال تحلیلی که از شرایط خاص کشورهای وابسته، منجمله جامعه خودمان می‌کند و طی آن نتیجه می‌گیرد که در این جوامع حل تضاد خلق با امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته از کانال تضاد خلقی بادیکتاتوری رژیم حاکم می‌گذرد، شعار «مرک بر شاه دیکتاتور و حامیان امپریالیستش» (۱) را بعنوان یک شعار استراتژیک مطرح می‌کند. سازمان ج. ف. خ. نیز بدنبال پذیرش نظرات رفیق، این شعار را بهمین شکل مطرح می‌سازد ولی بعدها، با شروع برخوردهای انتقادی به نظرات رفیق مزبور، استراتژیک بودن این شعار را رد می‌کند. در ص ۳۶ دفتر اول «جلسات سخنرانی و بحث و گفتگو» ج. ف. خ. ضمن انتقاد از استراتژیک دانستن این شعار اعلام می‌دارد که «محتوای

۱- بنظر ما - و همچنانکه در آثار رفیق بیژن کاملاً مشهود است - تعویض این شعار با شعار «مرگ بر امپریالیسم آمریکا و سگهای زنجیری اش»، اصولاً استراتژیک دیدن این شعار توسط این رفیق بدلیل بهای زیادی بود که رفیق مزبور به نقش شاه و داروستان و استقلال آنان - نسبت به امپریالیسم - در کل رژیم میداد. باید گفت تنها رفیق جزنی نبود که به استقلال و اهمیت شاه و خاندانش در کل رژیم حاکم بهای زیادی می‌داد، واقعیت اینست که خیلی از نیروها - تا پیش از قیام اخیر و بر ملا شدن نقش واقعی شاه و داروستان در کل رژیم - بدلیل ریشه گرفتن چند ده ساله نفوذ وی و اطرافیان در تمامی نهادهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی رژیم (و نیز غیر مستقیم بودن نقش امپریالیسم در آن) این نفوذ را در ارکانهای رژیم چنان مستحکم میدیدند که در تحلیل آنها از سرمایه‌داری وابسته ایران، نقش نسبتاً مستقلی به شاه و سرمایه‌های مربوط به خاندان او داده می‌شد.

پیکار در ص ۱۳ نقد مدعی می‌شود که رفقای فدائی بارها و بارها به سلطه امپریالیسم بهای ناچیزی داده‌اند. همچنانکه گفتیم بنظر ما نه تنها رفقای فدایی، بلکه اکثر نیروهای موجود در جنبش - از جمله خود سازمان پیکار - در تحلیل شان به نقش شاه و داروستان موجود - و استقلال آنها در مقابل امپریالیسم - بهای زیاد می‌دادند (این رفقا در آغاز با اصطلاح مارکسیست شدنشان و بعد از بهبود روابط ایران و عراق، تحلیلی چند صد صفحه‌ای ارائه دادند با نام «تحلیلی بر روابط ایران و عراق و نقش امپریالیسم ایران در منطقه» که در آن بخوبی چنین درکی از نقش شاه و داروستان در سیستم سرمایه‌داری ایران نهفته است).

نگرش ما» به این شعار در گذشته نیز همان شعار تاکتیکی بوده است (گرچه آنرا بعنوان يك شعار استراتژيك مطرح می ساخته ایم).

اماد مورد تبلیغی یا ترویجی بودن آن: بنظر ما تحلیل رفیق بیژن یا سازمان. آنجا که معتقد است تضاد با دیکتاتوری شاه برای مردم ملموس و قابل درک است (نسبت به تضاد با سرمایه های وابسته. یا امپریالیسم) کاملاً درست بوده و از همین رو. این شعار طی سالهای گذشته يك شعار تبلیغی مناسب (تبلیغی و تاکتیکی) میتوانست باشد. و اما در مورد پاسخ به سؤال دوم. یعنی تفاوت بین این شعار و شعارهایی نظیر «جبهه واحد ضد دیکتاتوری» حزب توده:

همچنانکه گفتیم بیکار با طرح این شعار بمنابہ شعاری سازشکارانه و لیبرالی نتایج چندی میگیرد (بهبتر است بگوئیم ادعاهای چندی می کنند). از جمله اینکه ج. ف. خ. « ضرورت تبلیغ و ترویج برنامه حداقل پرولتاریا یعنی جمهوری دمکراتیک خلق و رهبری طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک» را نفی کرده! و نیز «عنان انقلاب را بدست بورژوازی سازشکار و تسلیم طلب سپرده و طبقه کارگر را از موضع رهبری انقلاب به موضع دستیاری بورژوازی تنزل داده است!»

ما در بالا انتقاد به این شعار را - بعنوان يك شعار استراتژيك - وارد دانستیم و نیز در فصلهای آینده روشن خواهیم ساخت که آیا میتوان چنین اتهاماتی را به ج. ف. خ. نسبت داد یا نه؟ در اینجا می خواهیم فقط این مسأله را روشن سازیم که آیا روش مارکسیست-لنینیستی بررسی چنین است که يك شعار را بطور مجرد مورد بررسی قرار داده و از آن بدون در نظر گرفتن مجموعه تئوری و پراتیک شعار دهنده - نتایج دلخواه را بطور یکجانبه بدست آوریم یا بالعکس در این روش برای درک محتوی و جهت يك شعار هم، باید به سایر جنبه های تئوری و عمل سازمان شعار دهنده توجه کرد؟ واضح است که بنظر ما شیوه دوم، مارکسیستی - لنینیستی است.

درست است که لیبرالیسم بورژوازی نیز برای حل مسأله دیکتاتوری ممکن است شعار جبهه را بدهد ولی پاسخ بورژوازی به سایر جنبه های نظری و عملی چنین شعاری چه میتواند باشد؟ آیا این پاسخها می تواند همان پاسخهای يك سازمان کمونیستی باشد؟ ما در زیر سه تفاوت اصولی را بین پاسخهای ج. ف. خ. و لیبرال-بورژواها به جنبه های مختلف مربوط به این شعار میدهند به اختصار بررسی میکنیم.

۱- لیبرال‌ها بدلیل ماهیت طبقاتی خود، و از آنجا که از تداوم انقلاب وحشت دارند کم‌تر به طبقات دمکرات - و بخصوص دمکراتیک‌ترین شان طبقه کارگر - چشم دوخته (در واقع تا آنجا نیروی رهائی بخش این طبقه را دوست دارند که دنباله رواهداف رفرمیستی آنها باشد) و بالعکس خواهان وحدت با بالاترین اقشار بورژوازی و حتی مرددترین و نزدیکترین آنها بدستگاه حکومت استبدادی - که مختصر تضادی با این دستگاه داشته باشند - می‌باشند. در حالیکه کمونیستها با اتکاء به طبقه کارگر - دهقانان و خورده بورژوازی، نه تنها مخالف چنین وحدتی هستند، بلکه با افشای اهداف رفرمیستی سازشکاران و فرصت طلبان بورژوا - مانع تنزل انقلاب به رفرم میشوند.

بعنوان مثال دار و دسته کمیته مرکزی حزب توده در نشریه دنیا و ویژه نامه ۵ می‌نویسند «حزب توده بعنوان حزب طبقه کارگر (!) ایران طبعاً ترجیح میدهد که جناح سالم‌تر و واقع بین‌تر هیأت حاکمه زمام‌امور را بدست داشته باشد تا این قشر فاسد فاشیسم - گرایبی که مصالح عالییه میهن را بخطر انداخته است. از نظر ما این مسأله آنقدر مهم است که می‌توانیم این نوع انتقال قدرت را به یک شعار تاکتیکی روزمبدل کنیم» (در طی یک سال گذشته و همین امروز می‌بینیم که این شعار تاکتیکی، در واقع همان شعار استراتژیک آنها بود) و یا در برنامه حزب توده می‌خوانیم «در درون طبقات حاکمه ایران گروهها و عناصری وجود دارند که نظریه اوضاع و احوال و تحول شرایط میتوانند از این یا آن موضع ترقیخواهانه، از این یا آن شعار ضد امپریالیستی (!!) از این یا آن خواست دمکراتیک پشتیبانی نمایند، بهمین جهت حزب ما استفاده از تضادها و شکافهای داخل پایگاه اجتماعی رژیم را نیز مورد توجه قرار میدهد» در حالیکه ج. ف. خ. در «جبهه واحد ضد دیکتاتوری و دار و دسته حزب توده» ضمن افشای ماهیت سازشکارانه این شعارها جبهه خلق را متشکل از کارگران - دهقانان - خورده بورژوازی و بورژوازی ملی میدانند و نیز در اعلامیه‌های زیادی بویژه در جریان قیام از ماهیت طبقاتی فرصت طلبان و سازشکاران پرده برمیدارد. (۱)

۱- قسمتی از افشاگری ج. ف. خ. در این زمینه‌ها در فصل سوم نقل شده است، بنابراین در اینجا از نقل آنها خودداری می‌کنیم.
همچنین رفقای خواننده برای توضیحات مفصل‌تر پیرامون مطالبی که در این قسمت گفته شده است می‌توانند به «جبهه واحد ضد دیکتاتوری و دار و دسته حزب توده» نوشته چریکهای فدایی خلق مراجعه کنند.

۲- درست است که لیبرال‌ها نیز بادیکتاتوری رژیم مخالف‌اند و خواستار استقرار

سیستمی با اصطلاح دمکراتیک‌اند، اما آنها دنبال کدام نوع دمکراسی می‌گردند؟
دمکراسی و آزادی از دیدگاه و برای پرولتاریا، یا دمکراسی بورژوایی؟

حزب توده در نشریه فوق‌الذکر آشکارا شعار دفاع از دمکراسی بورژوایی را میدهد:

«در شرایط کنونی کشور ما باید نخست مراحل معینی از مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع را به پایان رساند که در شرایط مابین مبارزه الزاماً شعار دفاع از دمکراسی بورژوایی را نیز دربرمیگیرد» و ج.ف.خ در اثر یادشده ضمن مبارزه برای افشای این شعار ضد خلقی بعد از توضیح ترکیب نیروهای جبهه خلق (متشکل از کارگران-دهقانان-خرده بورژوازی و بورژوازی ملی) اعلام میدارد که «دمکراسی در این شرایط، تنها دمکراسی خلق است نه دمکراسی بورژوایی» و تحقق چنین دمکراسی‌ای را -بمنقل از رفیق له‌دوان- در جبهه‌ای به رهبری حزب طبقه کارگرو با تأکید بر همبستگی روزافزون کارگران و دهقانان «بمشابه شالوده مستحکم آن جبهه» عملی می‌داند (نه جبهه‌ای که عناصر ناراضی درون رژیم نیز در آن نقش داشته و حتماً اعمال رهبری هم بکنند!) . ج.ف.خ می‌گوید: «در شرایط حاکمیت امپریالیسم نمی‌تواند دمکراسی بسبک بورژوایی آن وجود داشته باشد» و می‌پرسد «آیا جنبشی که در حرکت خود موجودیت سیستم را مورد پرسش قرار میدهد می‌تواند در چهارچوب مبارزات قانونی بورژوازی بماند؟ مگر ما در چه دورانی زندگی میکنیم؟ مگر تجربه تاریخی ده‌ها جنبش‌رهای بخش در مقابل مافراندارد؟ در کدامیک از این جنبشها م.ل.ها با خاطر تحقق دمکراسی بورژوایی مبارزه کرده‌اند؟» و سپس به سوءاستفاده دارو دسته اپورتونیست حزب توده «از آثار رفیق لنین و موضع گرفتن در پشت آن» می‌بینیم که لیبرال‌ها و کمونیست‌ها دو نوع متفاوت دمکراسی را طلب می‌کنند، اولی دمکراسی بورژوایی را خواهان است و دومی دمکراسی خلقی را بر رهبری طبقه کارگر. و خوب میدانیم که بورژوازی، در آنچه کمونیست‌ها بآن دمکراسی می‌گویند چیزی جز دیکتاتوری پرولتاریا نمی‌بیند.

۳- سومین تفاوت آشکار میان نگرش کمونیست‌ها و بورژوا-لیبرال‌ها به مسأله

«نبرد بادیکتاتوری» و رسیدن به «دمکراسی» راهی است که هر یک برای رسیدن به هدف برمی‌گزینند (یا می‌توانند برگزینند). از آنجا که تضاد لیبرال-بورژوازی بادیکتاتوری بخشی از سرمایه‌داری وابسته، تضادی آنتاگونیستی نبوده و حل این تضاد نیازی به انقلاب

نداشته و بار فرم حل می شود. لیبرال بورژواها، در عمل کاری به نیروی نظامی و ساختن قدرت رژیم دیکتاتوری حاکم ندارند و بعبارت دیگر از دیدگاه آنان مبارزه به اشکال پارلمانی - قانونی و مسالمت آمیز محدود می شود. حتی رویزونیستهای حزب توده ای ما هم، با تمام مهارتی که در پوشاندن حقایق دارند و وقتی در مقابل این سؤال قرار می گیرند که با این دیکتاتوری چگونه می خواهید مبارزه کنید؟ بطور مبهم پاسخ می دهند که با همه اشکال مسلحانه و غیر مسلحانه! در عمل جز به شکل پارلمانی، سیاسی و مسالمت آمیز مبارزه نمی اندیشند. (۱) در حالیکه کمونیستها، که دمکراسی را آزادی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خلق، و از دیدگاه طبقه کارگر می بینند، آنرا جز در نابودی تام و تمام سیستم دیکتاتوری حاکم (و منجمله دستگاه نظامی اش) نمی یابند، بعبارت دیگر از نظر آنها برای رسیدن به دمکراسی تنها اشکال مختلف مبارزه سیاسی کافی نیست. مردم باید بجنگند و از این طریق تمام ماشین حکومتی را نابود کنند. مادر فصل سوم قسمت های بیشتری از نظرات و رهنمودهای ج. ف. خ را در این مورد خواهیم آورد، در اینجا چند پاراگراف از اعلامیه «فرار شاه! تجلی اراده خلیفای ستمدیده ایرانست» را که پس از فرار شاه خائن انتشار یافته است - نقل می کنیم تا چکیده ای از نظرات اساسی کمونیستها را از این جهت ذکر کرده باشیم:

۱- ما در فصل ۳ ضمن افشای شعارهای ساز دارنده این آقایان طی پروسه قیام، برخوردشان را با مسأله قدرت دولتی و ارتش ضد خلقی نشان خواهیم داد. در آنجا خواهیم دید که چگونه این حضرات در شرایطی که هر روز شاهد کشتار خلق مبارز ما توسط تانک و توپهای دژخیم بودند، یک رهنمود عملی برای مقابله مردم با ارتش مزدور نمی دهند. کوشش آنها برای نابودی ارتش به خواهش و التماس از افسران و درجه داران و سربازان میهن پرست محدود می شود که ارتش را ترک گویند!! (آنها بعد از اینکه رهبران سنتی جنبش با توسل به اعتقادات مذهبی ارتشیان، آنها را وادار به فرار از ارتش کرده اند. در واقع اگر حزب طبقه کارگر!! اینکار را هم نکند دیگر چه کند؟) مردم در خیابانها با چنگ و دندان با ارتش ضد مردمی می جنگیدند و اندک اندک برای نابودی رژیم سر تا پا مسلح تجربه می اندوختند، آقایان شعارهایی نظیر «جمهوری ملی و دمکراتیک» و یا «جمهوری ائتلاف ملی» را سر میدادند بی آنکه راه رسیدن به این «جمهوریها» را - از نظر حل مسأله قدرت و ارتش - مردم بیاموزند. بعبارت دیگر آقایان - بطوریکه خواهیم دید - در همان حال که شعار سقوط رژیم شاه و استقرار جمهوری های دلخواه را میدادند کاری به مبارزه نظامی با ارتش سرکوبگر نداشتند (نویدهای قبل از قیام را ببینید، یک شعار هم برای نابودی ارتش ندارد، هر چه هست از اعتصاب و تظاهرات است).

«انقلاب مردم‌ها، انقلابی‌رهایی‌بخش و ضد امپریالیستی است که برای دست‌یافتن به پیروزی باید تمامی نهادها و ارگانهای وابستگی جامعه را درهم شکند، تنها در چنین شرایطی است که راه برای ایجاد ایرانی آزاد و دمکراتیک گشوده خواهد شد. نابودی دستگاه سلطنت و فرار شاه در حالیکه خود یک پیروزی درخشان است، بهیچ وجه نمی‌تواند جایگزین پیروزی تام و تمام جنبش شود. آنچه در میهن‌مآپایه‌های اصلی وابستگی و حاکمیت امپریالیسم را تشکیل می‌دهد، سلطه انحصارات و سرمایه‌های مالی و صنعتی، وجود قراردادهای اسارت‌بار اقتصادی و سیاسی و شرکت ایران در پیمانهای نظامی تجاوزکار بابلوک کشورهای امپریالیستی و وجود ارتش و نیروهای سرکوبگری است که سالهاست بر اساس دفاع از منافع امپریالیست‌ها سازمان یافته و فرماندهان اصلی آن تماماً با آموزشهای ضد خلقی و ضد میهنی تربیت یافته‌اند. پیروزی انقلاب رهایی‌بخش و برقراری حاکمیت خلق بدون درهم شکستن و نابودی کامل تمامی این ابزارهای سلطه جویانه جز توهمی پوچ و یا خائنانانه نیست.»

«تمامی تجربیات تاریخی اثبات می‌کنند که امپریالیسم هیچگاه بصورت مسالمت-آمیز، مواضع کلیدی و اصلی خود را ترک نخواهد کرد و از تمام شیوه‌ها علیه جنبش مردم استفاده خواهد نمود.»

«امروز کسانی که علیرغم تجربیات گرانبهای مبارزات انقلابی خلقهای سایر کشورها و تجربیات خونین گذشته و حال مردم ما، این مسأله را چه از روی ساده‌انگاری و چه از موضع تزلزل و سازشکاری تبلیغ نمایند، که گویا ارتش می‌تواند در شرایط بعد از فرار شاه در کنار مردم قرار گیرد تنها مبلغ شکست طلبی و نیمه‌کاره گذاردن انقلاب مردم خواهند بود.»

تاریخ اثبات می‌کند که توده‌ها بدون داشتن یک ارتش توده‌ای که از دل خونین انقلاب مردم بیرون آمده و متکی بر اراده و نیروی تاریخی آنها باشد، هیچگاه نخواهند توانست از دستاوردهای مبارزات خود دفاع نموده و آنرا تا پیروزی کامل به سرانجام رسانند.»

«امروز با سرنگونی شاه، حدود مرزهای نیروهای سازشکار و فرصت‌طلب و نیروها و عناصر انقلابی و صادق روشن‌تر می‌گردد. این حدفاصل تنها بر اساس چگونگی جهت‌گیری نظری و عملی روی شعارهای ضد امپریالیستی و مبارزه آشتی‌ناپذیر جهت سرنگونی

حاکمیت امپریالیسم و نوکرانش قابل تشخیص است. ما با تکیه بر تداوم و پی گیری هر چه بیشتر مبارزه بر اساس شعارهای ضدامپریالیستی (این تأکیدها از متن اصلی است) و نابودی کامل سیستم وابستگی، تأکید اصلی خود را بر مسلح نمودن توده ها و تشکیل ارتش انقلابی خلق جهت حفظ و گسترش پیروزی های بدست آمده قرار می دهیم و با تکیه بر تجربیات تاریخی و گذشته خونین هشت ساله سازمان خود، در جهت مبارزه ای اصولی با تمام سازشکاران و فرصت طلبان و یاران نیمه راه انقلاب خواهیم کوشید.

* * *

سه تفاوت اصلی در نظرات ج.ف.خ و دارودسته کمیته مرکزی را - در رابطه با شعار ضد دیکتاتوری هر یک - با ذکر شواهد مربوطه بر شمردیم. در عین حال معتقدیم آنچه تفاوت اساسی بین این شعارها را تشکیل می دهد، نه فقط صحیح تئوریک نظرات رفقای فدایی و یا انحرافات نظرات آن آقایان از م.ل.است بلکه - آنچه به همین صحت و سقم هم اعتبار داده و مواضع طبقاتی هر یک را بر ملامی سازد - برخورد عملی هر یک از آنها در جریان مبارزات مردم است (از نظر م.ل.های انقلابی، این عمل است که همواره ماهیت واقعی نظرات را نشان می دهد). بعبارت دیگر اگر گفتیم نظرات حزب توده راجع به نیروهای تشکیل دهنده جبهه خلق با اعتقادات ج.ف.خ چه فرقی دارد، اگر گفتیم آنها دمکراسی بورژوازی می خواهند و اینها دمکراسی خلق برهبری طبقه کارگر، و بالاخره اگر گفتیم برخورد این دو با مسأله قدرت دولتی و ارتش کاملاً متفاوت است، عمل گذشته و حال این دو جریان، صحت نظرات ما را تأیید می کند. هم از اینروست که وقتی ج.ف.خ می گوید «گرچه مادر گذشته این شعار را بعنوان یک شعار استراتژیک مطرح می کردیم، اما در محتوای دیدمان بآن، بمشابه یک شعار تاکتیکی می نگریستیم» ما این باور را با تمام وجود می پذیریم.

فصل سوم

برخورد نیروهای م.ل با پروسه قیام

« باطراف خود نگاه کنید، سرخود را از پنجره کابین کار خود بیرون بیاورید تا بتوانید باین مسائل پاسخ دهید، مگر حکومت اکنون با تیرباران دسته جمعی افراد مسالمت جوویی اسلحه در همه جاجنک داخلی را شروع نکرده است؟ مگر باند های مسلح سیاه بمثابه «برهان» حکومت مشغول عملیات نیستند؟

آشکار بودن عملیات انقلابی اکنون یکی از مهمترین شرایط نفوذ تربیتی در توده های مردم است، هر کسی که دارای چشم بینا است ممکن نیست در این باره شکی داشته باشد که طرفداران انقلاب مسئله قیام مسلحانه را چگونه باید مطرح کنند؟ »

و.ای. لنین (نقل از مقاله جنبش خلق و اپورتونیستهای ما س.ج.ف.خ)

در این فصل سعی می کنیم وضعیت نیروهای سازمان های م.ل را از پیش از شروع و اوج گیری مبارزات توده ای، تا قیام بهمن ماه و برخورد این نیروها را با پروسه قیام شرح دهیم. اگر از گروه های متنوعی که در خارج از کشور فعالیت میکردند و در اواخر قیام بایران بازگشتند، همچنین گروه های پراکنده دیگری که در داخل فعالیت می کردند ولی بطور کلی چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی - نیروی قابل توجهی محسوب نمی شدند صرف نظر کنیم، این گروهها و سازمانها در سه جریان متمایز تقسیم بندی می شوند:

۱- گروهها و سازمانهای فرصت طلبی نظیر حزب توده و اعوان و انصار ۲- گروهها و تشکل-

های معتقد بکار سیاسی - تشکیلاتی (که در واقع با این نام معروف شدند) ۳ - گروه‌ها و سازمان‌های معتقد به مبارزه مسلحانه و عمدتاً سازمان چریک‌های فدائی خلق .
برخورد هریک از این سه جریان را باقیام - در حد اهمیتشان - مورد بررسی قرار می‌دهیم .

۱- دارودسته حزب (۱) توده و شرکاء

حزب توده که سال‌ها به بهانه وجود اختلاف و عدم امکان کار انقلابی! صحنه مبارزه را در داخل کشور ترک کرده و با اصطلاح مبارزه‌اش را با رژیم شاهنشاهی - عمدتاً از طریق رادیوها و نشریاتیکه هر از چندگاه در ایران پخش می‌شد ادامه داده بود، و بطور کلی طی این سالها در صحنه مبارزه داخل کشور - جز عناصر و گروه‌های پراکنده و محدودی که اینجا و آنجا در رابطه با این حزب دست بفعالیت سیاسی می‌زدند - نیروی فعالی بحساب نمی‌آمد، با ضربه خوردن بر پیکر اختلاف فاشیستی محمد رضا شاهی که معلول شروع و او جگیری مبارزات بحق خلق بود، بتدریج از خواب زمستانه بیدار شده و خود را آماده - با اصطلاح - کار سیاسی و شرکت در مبارزات مردم می‌کرد، بطوریکه از اوایل سال پیش آثار وجودی خود را در جنبش نشان داد. فعالیت، شعارها و خواسته‌های این با اصطلاح حزب و گروه‌های مشابه آن، طی این مدت بدلیل ماهیت اپورتونیستی، رفرمیستی و سازشکارانه‌اش همواره از خواسته‌ها و شعارهای مردم ستم‌دیده‌ها چند گام عقب بوده و بطور مشخصی نقش باز دارنده در جنبش ایفا کرده است.

در آغاز که هنوز جنبش را باور نداشتند و بویژه حاضر نبودند خوشونت‌ویی‌گیری توده‌های تحت‌ستم‌را - که از فشار مادی، استثمار و خفقان رژیم ناشی میشد - در مبارزه

۱- حزب در مفهوم لنینی آن، عبارت از آن تشکیلات سیاسی طبقه کارگر است که بتواند آگاهی سوسیالیستی را بدرون طبقه برده و با عناصر پیشرو طبقه کارگر پیوند ارگانیک داشته و بخش غالب طبقه را زیر پوشش خود بگیرد.
بنابر این تعریف، واضح است - و بار دیگر تاکید میکنیم - که ما تشکیلات اپورتونیستی، لوز (Lose) و ولنگ و باز این آقایان را بعنوان حزب نمی‌شناسیم (ماحتی این آقایان را بعنوان یک سازمان انقلابی نمی‌شناسیم، چرا که هر تشکیلات به اعتبار نقش و کارکرد سیاسی - اجتماعی خود است که انقلابی است و نه چیز دیگری) احزاب فرمالیستی و اپورتونیستی بسیار دیگری نیز در جهان هستند - نظیر احزاب سوسیالیست یا کمونیست اروپا - که ما هر گاه بخواهیم از آنها یاد کنیم، ناچاریم بنام حزب از آنها نام ببریم (چون به این نام شناخته شده‌اند) ولی این دلیل نمیشود که از نظر ما، آنها حزب‌اند.

تأیید کرده و آنرا شدت بخشند، پدرا نه اندر زمین دادند که «تظاهرات و اعتصابات مسالمت - آمیز بکنید». «خشونت کار بر بره ای آدم کش است (۱)»، از آن بهره‌زید. در حالیکه «مردم در کوچه و خیابانهای قم با خون شهدای خود بر دیوارها نوشتند: بامرک یا آزادی» (۲) حزب طبقه کارگر ما تازه سراز خواب چندین ساله بر آورده و «از کارگران میخواهد که در راه احیای سازمانهای صنفی و سیاسی خود مبارزه کنند»! (۳) و سخن از «گامهای موزون» (۴) پرولتاریای ایران می گوید!

اما بتدریج که مردم قدرت و پی گیری خود را در مبارزه نشان میدادند، آقایان کمیته مرکزی حزب توده به جدی بودن مبارزه خلق ایمان آورده و بفکر این افتادند که رفته رفته تشکیلات فراری و بدون ارتباطشان با توده های زحمتکش را به عنوان «حزب طبقه کارگر» بخورد مردم دهند، تا شاید بتوانند بانفوذ در مبارزه مردم، این مبارزه را هر چه بیشتر به انحراف در جهت منافع خود و حامیانشان بکشند. در نوید شماره ۲۹ سی ام

۱- در تظاهرات خشن و شکوهمند مردم تبریز خشم توده ها آنچنان زیاد بود که بی هیچ ملاحظه ای با مشت های گره کرده به خیابان ریخته و هر آنچه را که مظهر استعمار و اختناق سیستم پوسیده میدانستند به آتش کشیدند. حزب توده در نوید فوق العاده شماره ۲۰ (نهم اسفند ۵۶) این خشونت ها را به عناصر ساواک نسبت داده و از مردم می خواهد که «با استفاده از حقوق حقه قانونی خود (کدام حقوق قانونی؟) در نهایت نظم دست به تظاهر بزنند»:

«در جریان این حوادث رژیم بنا بشیوه همیشگی خود با دست زدن به یک سلسله خرابکاری، بدست چاقو کشان و اوپاشان ساواک، در تقلات این بربریت آدمکشانه خود را توجیه کند و کسانی را که با استفاده از حقوق حقه قانونی خود در نهایت نظم دست به تظاهر زده بودند، مورد آزار و اهانت و تعقیب قرار دهد.»

۲- نوید فوق العاده ۲۸ بیست و یکم اردیبهشت ۵۷

۳- این شعار را در نوید ۲۲ می بینید و همچنان شعار حزب توده است تا شهریور ۵۷. لازم به یاد آوری است که - همچنانکه بعداً نیز خواهیم گفت - هر سازمان کمونیستی واقعی همواره، حتی در اوج مبارزات مردم، می تواند و باید شعارها و رهنمودهای خود را در اشکال مختلف مبارزه - صنفی، سیاسی و نظامی - بدهد، بنابر این وقتی ما طرح این شعار را از طرف دار دسته کمیته مرکزی بعنوان یک شعار اکونومیستی و سازشکارانه مطرح می کنیم، این، به اعتبار سایر شعارها و رهنمودهای سازشکارانه و باز دارنده اینان است (که بعداً خواهد آمد) والا هر گاه سازمانی شعارهای براندازنده و بینانی آن مرحله از جنبش (مثلاً برخورد با ارتش و مسلح شدن مردم و نابودی کل سیستم) را داده و در کنار آن شعار صنفی - سیاسی نیز بدهد، این رهنمودها، کل جنبش را بجلو برده ارتقاء میدهد.

۴- نوید ۲۶ اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت)

اردیبهشت ۵۷ می نویسند: «جنش با گامهای فرسنگی به پیش میرود در حالیکه شرایط اختناق سیاه و طولانی و فشارها و ضایعات ناشی از آن (منظور همان توجیه بی عملی و فرار خودشان است)، و کج رویهای بیشمار بسیاری از عناصر پیشرو در گذشته (منظور از کج روی هم همان چپ روی های مشی چریکی است که بجای کار آرام در میان طبقه کارگر و آگاه کردن آنان، به این مشی غیر لنینی روی آورده بودند!!) مانع شده که سازمانهای سیاسی و طبقاتی و احزاب بتوانند از بسی پیش خود را برای مواجه شدن با این توفان پر دامنه توده های آماده سازند.» و بعد میگویند: «چنین شرایطی در عین حال بهترین فرصت را در اختیار سازمانها و احزاب سیاسی مترقی می گذارد تا ارتش خلق را در صفوف خویش متمرکز کنند و جراحات خویش را با زره پولادینی که توده ها بر قامت آنها میکنند بپوشانند.» در نوید شماره ۳۳ تیر ماه ۵۷ بر خورد کسانیرا که با «جبهه ضد دیکتاتوری» زیر شعار «سرنگونی رژیم استبدادی محمدرضا شاه» مخالفت میکنند «بر خورد نادرست از چپ» نامیده، اضافه می کند: «آنها نه فقط با بورژوازی لیبرال که با حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران (!) هم حاضر نیستند متحد شوند» (۲) و بالاخره در نوید شماره ۵۵، ۱۳ آبان ماه در این زمینه ادعاهای عجیب و غریبی می کنند: «این خطا است اگر بپنداریم که جنش ملی و ضد استبدادی در مین مافاقد سازمانهای سیاسی و مرکزیت رهبری است. از این خطا تر اینست که بگوئیم کارگران ایران از حزب طبقاتی خود محروم مانده اند. یک چنین پیامی - صرف نظر از نیت گوینده آن - تلویحاً سازمانهای موجود سیاسی و پیشاپیش آنها حزب طبقه کارگر ایران را، انکار می کند، در حالیکه واقعیت خلاف این امر است، و واقعیت اینست که حزب طبقه کارگر وجود دارد اما...» (۳)

- ۱- توضیحات داخل پرانتز از ما است.
- ۲- آقایان حاضر نیستند خودشان را در آئینه ملی ببینند تا با معیارهای طبقاتی آن در یابند مواضع شان نه مواضع طبقه کارگر، که بهیچ وجه مواضع خورده بورژوازی نیز نیست، بلکه دقیقاً همان مواضع طبقاتی بورژوازی لیبرال است.
- ۳- جالب است توجه کنیم که مرکزیت حزب طبقه کارگر! بعد از گفتن این سخنان، انگار متوجه فقدان ارتباط بین خود و توده ها شده در نوید شماره ۵۶ (بیستم آبانماه) از کارگران می خواهد که در «کارخانه ها هسته های مخفی حزبی ایجاد» کرده و بسا «حزب توده ایران تماس بگیرند!» و نیز در نوید شماره ۶۰ (بیست و هفتم دیماه) در یک پیام به هواداران، از آنها می خواهد «به فعالیت تبلیغی و ترویجی سازماندهی بپردازند» و در اولین فرصت «

از نظر برخورد با قدرت دولتی و ارتش و پلیس آن، موضع این حزب بورژواالیبرال از پیش معلوم است، چرا که اینان در صدد نابودی ارتش و قدرت دولت نیستند، پس چه نیاز که قدمی در این راه بردارند، هر قدر هم که شاهد کشت و کشتار ارتش سرکوبگر رژیم باشند. در حالیکه «شاه ارتش را برای سرکوب و وسیع تر مردم آماده می کند» (۱)، «نبرد اعتصابی و تظاهراتی در سراسر کشور در میان خون و گلوله ادامه دارد» (۲)، آقایان همچنان مردم را تشویق به اعتصاب و تظاهرات می کنند و شعار سر می دهند که «با اعتصاب عمومی سراسری کودتای نظامی شاه را خنثی کنیم! (۳)» در حالیکه «قتل عام در شهرها وارد مرحله تازه ای شده است» (۴)، «در حالیکه «شاه - امپریالیسم» برای به آتش کشیدن تهران توطئه می کنند (۵)، آقایان ندادار می دهند: «با گسترش اعتصابات و تظاهرات سیاسی بر توان جنبش انقلابی بیفزائیم (۶)» و تنها زحمتی که حزب طبقه کارگر! برای متلاشی کردن ارتش می کشد خواهش و تمنا از «افسران و درجه داران و سربازان میهن پرست (۷)» است که ارتش را ترک کنند، و بعد حزب طبقه کارگر، بدون اینکه حتی یک رهنمود عملی برای واژگونی، یا حداقل رویارویی و نبرد با این ارتش بدهد در انتظار «عمیق تر شدن شکاف در نیروهای مسلح رژیم» (۸) و «زالوله در ارتش شاه» می نشیند. بالاخره دیماه فرا میرسد و «خلق های میهن ما با تظاهرات عظیم، کم نظیر و تاریخی خود، با یکپارچگی و تزلزل ناپذیری اعجاب انگیزی (!!) رأی تاریخی خود را برای سرنگون کردن این رژیم و ریشه کن ساختن تسلط امپریالیستی بارها و بارها به تمام جهانیان اعلام» می کنند. بعد از

«از طریق تلفنهای آقای بایر در پاریس!!» «با حزب! تماس بگیرند. وقتی توجه کنیم که این ادا اطوارها را آقایان در اوج درگیریهای خلق با دشمن در آخر دی ماه ۵۷ در می آورند، بی می بریم که این مدعیان حزب طبقه کارگر، چقدر از جنبش مردم فاصله داشتند.

۱- نوید ۳۶، ۲۱ مردادماه و نوید ۴۰، چهارم شهریور ماه

۲- نوید ۵۸، چهارم آذر

۳- نوید ۴۸ تا ۵۳ آبانماه ۵۷. متذکر میشویم شعارهای مشابه این شعار، بعدها

همچنان ادامه دارد.

۴- نوید ۵۷، ۲۷ آبانماه

۵- نوید ۵۸، چهارم آذرماه

۶- نوید ۵۹، یازدهم آذرماه

۷- نوید ۶۰، ۶۶ و ۱۳ آذر و ۲۷ دی

۸- نوید ۶۲ و ۶۳ و ۲۵ آذر و ۲ دی

این مرحله و بعد از اینکه رهبران این حزب خارج نشین نیز می بینند که «نبردهای خونین تن به تن مردم بی سلاح با جنایتکاران تانک سوار و مسلسل بدست رژیم در مشهد در اولین روزهای دیمه به عالی ترین شکل خود (۱) نمایان» می گردد و در واقع درمی یابند که آشتی ناپذیری مردم با این رژیم و اربابان امپریالیستش یحیی است که لاجرم به نبرد مسلحانه و همه گیر کشیده خواهد شد و نمی توان جلو آنرا گرفت، آنوقت بی هیچ مقدمه قبلی - یکباره شعار «پیش بسوی تدارک همه جانبه مبارزه مسلحانه خلق» را سر میدهند. در اعلامیه ای که باین منظور می دهد هیچ رهنمود عملی که توده های با هواداران این باصطلاح حزب آنرا در دستور روز مبارزه خود قرار دهند دیده نمیشود؛ تنها به طرح مسایل کلی می پردازد و در آخر «از همه رهبران جنبش رهایی بخش ملی ایران بویژه حضرت آیت اله العظمی خمینی - حضرت آیت اله طالقانی و آقای دکتر کریم سنجایی» دعوت به تشکیل «جبهه متحد آزادی ملی ایران» می کند، تا این جبهه «امرتدارک ورهبری مبارزه مسلحانه خلق را علیه نیروهای مسلح رژیم شاه سازمان دهد» (۲) و از همه احزاب، سازمانها و

۱- نوید ۶۶ (بیست و هفتم دی)، اعلامیه «پیش بسوی تدارک همه جانبه مبارزه مسلحانه خلق»

۲- می بینیم که «حزب طبقه کارگر» از رهبران خرده بورژوازی و بورژوازی لیبرال می خواهد تا «امرتدارک ورهبری مبارزه مسلحانه خلق را علیه نیروهای مسلح رژیم شاه سازمان دهند!» برای اینکه ماهیت طبقاتی یکی از کسانی که این حزب از آنها می خواهد به این امر مبادرت ورزند نشان دهیم جملاتی را از نشریه مردم (۲۶ خرداد ماه) خطاب به آقای سنجایی می آوریم:

«هنگامیکه بر اثر مبارزه درخشان مبارزان خلق..... ارتجاع مجبور به عقب نشینی شد و امکاناتی برای اظهار نظر پیدا شد آقایان سنجایی ها نیز سراسیمه با بیدان گذاشتند و از همان روز نقش ترمز کننده مبارزه خلق را بعهده گرفتند و «شما آقای کریم سنجایی.... معتقد بودید که رژیم سلطنت را نمیتوان و نباید برانداخت. تمام فعالیت چهارساله اخیر شما در جهت حفظ سلطنت مشروطه، حتی با شخص شاه..... بوده است».

آقایان حزب توده ای مایل اند و انمود کنند که امروز ماهیت «فعالیت چهارساله» کریم سنجایی ها را «در جهت حفظ سلطنت مشروطه» و «نقش ترمز کننده» آنها را در «مبارزه خلق» درک کرده اند! اما بنظر ما، اینکه این آقایان از رهبرانی چون کریم سنجایی دعوت به «امرتدارک ورهبری مبارزه مسلحانه خلق علیه نیروهای مسلح رژیم شاه» می کنند، نه بدلیل عدم آگاهی از مواضع طبقاتی آنهاست، بلکه دقیقاً بدلیل یکسان بودن پایگاه طبقاتی «حزب طبقه کارگر» با آقایان بورژوا لیبرالی نظیر سنجایی است.

گروه‌هایی خواهد که... در همه جا به «امرتشکیل هسته‌ها و گردانهای مسلح» بپردازند! این بود حرکت حزب طبقه کارگر در برخورد با ارتش سرکوبگر رژیم.

از نظر سیاسی نیز، همچنانکه گفتیم حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران! در تمام این مدت، چندگام، چه از نظر شعارها و چه از جهت رهنمودهایش، از جنبش توده‌ها و طبقه کارگر عقب بود. قبلاً گفتیم که وقتی توده‌ها دست به مبارزه‌خشن خیابانی می‌زدند، این آقایان رهنمودهای مبارزات صنفی- سیاسی میدادند. در تمام طول این مدت از نظر سازماندهی مبارزات سیاسی طبقه کارگر، اینان يك شعار عام را تکرار می‌کردند: «پرولتاریا برای بدست آوردن قدرت حاکم سلاحی جز سازماندهی ندارد!». از نظر موضع‌گیری سیاسی، تانویذ ۶۶ (بیست و هفتم دی) شعارها بر علیه دیکتاتوری شاه است! در این شماره نوید (یعنی بعد از اینکه مردم عزم خود را برای سرنگونی رژیم وریشه‌کن ساختن تسلط امپریالیستی بارها و بارها به تمام جهانیان اعلام داشتند) برای اولین بار بر علیه امپریالیسم شعار داده میشود. از نظر شعارهای جایگزینی یا باصلاح‌تثبیتی- گرچه هیچگاه این شعارها شعار جنبش نشد. هر روز يك شعار، يك روز شعار «جبهه واحد ضد دیکتاتوری»، روز دیگر «جمهوری ملی و دمکراتیک» و زمانی نیز شعار «جمهوری ائتلاف ملی» را میدهد بالاخره هم بعد از برقراری جمهوری اسلامی درمی‌یابد که شعار استراتژیک اش می‌بایست جمهوری اسلامی می بود!! (۱)

حرکت آقایان کمیته مرکزی راطی پروسه قیام شرح دادیم، اکنون بدنیست نقل قولی از کیانوری دبیر کل این حزب را از مردم شماره ۱۱ بیاوریم تا ببینیم فرصت طلب‌های وطنی چگونه سرشان را از یزیرف می‌کنند با این گمان که مردم آنها رانمی‌بینند. وی ادعای کند:

«رزمندگان حزب ما در خیابانها جنگیده‌اند و در واقع تعداد اعضای حزب ما، که در این پیکار شهید شده‌اند، از هر سازمان سیاسی دیگری بیشتر است. این رزمندگان به نام

۱ - به نشریه مردم شماره ۳ ویا کیهان نهم فروردین مراجعه کنید تا ببینید «مشی حزب توده ایران» در تائید جمهوری اسلامی «استراتژیک»، دراز مدت و صادقانه است» ما در اینجا جمله‌ای از نوید ۶۷ را نقل می‌کنیم:

«برنامه سیاسی آیت‌اله خمینی برای جمهوری اسلامی مورد نظرایشان، آنطور که به‌ویژه در چند هفته اخیر طی اعلامیه‌ها و مصاحبه‌های ایشان انتشار یافته است در عمده- ترین ارزیابی‌ها و موضع‌گیری‌هایش با خواسته‌های حزب توده ایران برای پیشرفت جامعه ایران (۱۹) در مرحله کنونی انطباق دارد.»

«پارتیزان های توده ای» شهرت داشتند. (۱۱؟) این شهرت در کجا بود؟ پراترها از ماست) ولی پس از انقلاب، این سازمان منحل شد. زیرا دیگر نیازی بدان نبود! (اگر از ایشان سؤال کنید: کدام سازمان؟ کمی تأسیس شد؛ حتماً بدلیل مخفی کاری! نمی توانند اسرار حزبی را فاش سازند).

۲- گروهها و نیروهای موسوم به جریان سوم (جریان معتقد به کار سیاسی - تشکیلاتی)

در سالهای ۵۴ و ۵۵ از یکطرف رشد و گسترش اعتصابات و اعتراضات کاری - که خود معلول رشد بحرانهای اجتماعی - اقتصادی رژیم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم بود - و از طرف دیگر ضربه هائیکه بر پیکر سازمانهای معتقد به مشی تبلیغ مسلحانه وارد شده و در ریشه یابی این ضربه ها، نگرش حاکم بر مشی را چه در درون همین سازمانها و چه در بیرون آنها، مورد سؤال قرار داده بود و در مجموع شرایطی را فراهم کرد که بعنوان آنتی تز انحرافات موجود در این مشی نیروهایی صرفاً شروع به کار در درون کارخانه ها کرده و بدنبال ارتباط سیاسی تشکیلاتی با طبقه کارگر رفتند (۱). این نیروها علاوه بر ضعفهای عمومی حاکم بر جنبش کمونیستی - که عمدتاً ناشی از عدم ارتباط مادی با طبقه کارگر و ضعف تئوریک جنبش کمونیستی بود - بدلیل وجود همین ضعفها و نیز تحت تأثیر نگرش غلط به انحرافات مشی تبلیغ مسلحانه، خود دچار دو نوع گرایش متضاد دیگر شدند:

۱- به صفحات ۲۰۹ تاریخچه گروه رزمندگان که همین اواخر منتشر شد مراجعه کنید و همین نقطه نظرات را - درباره علت روی آوردن این رفقا به مشی جدید و ضعف تئوریک شان در آن مقطع - ببینید. جالب است توجه کنیم که رفقای مزبور پس از بشردن ضعفها و مشکلات کارشان، هدفهای خود را از رفتن بمیان کارگران، علاوه بر «ارتقاء آگاهی سیاسی» آنان و «سازماندهی مبارزاتشان»، «ایجاد مقدمات حزب طبقه کارگر ایران» نیز میدانند. این ساده اندیشی رفقا از پروسه تشکیل حزب - که امروز هم آنرا بازگو می کنند - یعنی این تصور که یک گروه کوچک با آنهمه ضعف و اشکالات می تواند در بدو ارتباط با طبقه در صدد ایجاد حتی مقدمات حزب طبقه کارگر باشد، نشان دهنده همان شتابزدگی خورده بورژوائی این رفقا و نیز ارزیابی ذهنی شان از کم و کیف مبارزه طبقه است که در متنی به آن اشاره کرده ایم.

گرایش اول عبارت بود از تن دادن به مبارزه خود بخودی طبقه: از آنجا که مشی تبلیغ مسلحانه به مبارزه روشنفکر و عنصر ذهنی - در مقطعی از مبارزه - پربهاء میداد و کار در درون طبقه را دست کم می گرفت، معتقدین به این مشی که نتوانسته بودند درک درستی از نقش عنصر ذهنی و عینی در مبارزه طبقه کارگر داشته باشند، بالعکس به مبارزه خود بخودی و عنصر عینی جنبش طبقه، آنچنان بهایی دادند که وظایف و نقش خود را تا حد دنباله روی از طبقه تنزل دادند.

گرایش دوم که عبارت از چپ روی و سکتاریسم بود از پایگاه طبقاتی این نیروها - بعنوان روشنفکران جدا از توده - ناشی می شد. این گرایش که از ذهنی گری و شتابزدگی خرده بورژوازی این نیروها ناشی می شد، به این صورت تجلی پیدا کرده که انسان، جنبش طبقه رانه آنچنان که هست ببینند و بشناسند و در نتیجه وظیفه و حرکت مناسب خود را درک کنند، بلکه ذهنیات خود را درباره سطح و کیفیت مبارزه این طبقه، تعمیم دهند (۱). بعضی از گروه های مزبور عمده تاً دچار گرایش اول و بعضی دیگر دچار هر دو گرایش بودند (۲). بهر حال هنوز از رفتن این رفق با میان کارگران - بخصوص در مورد بعضی از

۱- اگونومیسم و ماورای چپ از دو دیدگاه متفاوت به جنبش طبقه کارگر نگاه می کنند ولی منشأ طبقاتی این هر دو دیدگاه یکی است. روشنفکران خرده بورژوا. اگونومیسم که از ابرکتیویسم افراطی ناشی می شود مبارزه طبقه کارگر را در سطحی که هست نگه میدارد و نقش سازمان انقلابی را به دنباله روی از طبقه محدود می سازد. ماورای چپ که معلول سوئکتیویسم افراطی است پرولتاریا را تا آنجا حقیقی قلمداد می کند که سوسیالیست باشد، در این طرز فکر تنها پرولتار سوسیالیست کارگر است، وقتی این طرز فکر از دیدن سطوح پایین تر مبارزات طبقه کارگر - مثلاً مبارزه صنفی این طبقه - عاجز است بطریق اولی مبارزه سایر طبقات را نمی بیند.

۲- در فصل اول اشاره کردیم که گروه رزمندگان در جزوه هایی که تحت عنوان «درباره برنامه پیش آهنگان پرولتاریا» و «بررسی وضعیت سیاسی آینده» منتشر ساخت، گرایشات اگونومیستی خود را نشان داده، در این فصل به دوشنبه دیگر این گروه اشاره می کنیم:

این رفقاً در ص ۲۲ «چرا پیش آهنگان پرولتاریا به دامان رویزیونیسم سقوط می کنند» این نقل قول را از جزوه وظایف اساسی می آورند: «... از تمام محافل و گروهها و عناصر مارکسیست - لنینیست انقلابی می خواهیم تا... جنبش طبقه کارگر را با بردن آگاهی سوسیالیستی (تأکید از خودشان است) با جنبش عمومی خلق با جنبش ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی به شیوه ای

این گروهها زمان زیادی نمیگذشت که جنبش خود بخودی مردم که نطفه های آن در سالهای قبل بسته شده بود اوج و شدت یافت. مادرزیرضمن اینکه برخورد این جریان را با جنبش خود بخودی و پروسه قیام بررسی می کنیم، گرایشات یاد شده را نیز در گروههای وابسته به این جریان نشان می دهیم .

سوسیال دمکراتیک پیوند دهند» و بعد چنین نتیجه گیری می کنند: «اینجا نقطه وحدت میان وظایف سوسیالیستی و دمکراتیک جنبش طبقه کارگر بیان شده است، بلکه این حرکت روشنفکران است که باید مبارزات طبقه کارگر را از جدایی نجات داده و آنرا با جنبش دمکراتیک پیوند دهد. اینجا به وجه تمایز طبقه کارگر با سایر طبقات در مبارزات دمکراتیک توجهی نشده است.»

در مورد قسمت اول مطلب، یعنی اینکه «نقطه وحدت میان وظایف سوسیالیستی و دمکراتیک جنبش طبقه کارگر بیان نشده است»، ابدأ چنین نیست. وقتی ج. ف. خ. از روشنفکران میخواهد که «جنبش طبقه کارگر را با بردن آگاهی سوسیالیستی، با جنبش عمومی خلق، با جنبش ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی (یعنی جنبش دمکراتیک خلق) به شیوه ای سوسیال دمکراتیک پیوند دهند» (پرانتر از ما است)، دقیقاً بر همین جنبه دوگانه مبارزات سوسیال دمکراتیک طبقه کارگر تاکید می کند. اما سخن اصلی رزمندگان این نیست، سخن آنها اینست که این جنبه دوگانه در ذات مبارزات خود طبقه کارگر نهفته است و به حرکت روشنفکران احتیاجی ندارد. اعتراض و انتقاد آنها به این گفته رفقای فدائی اینست که چرا از روشنفکران خواسته اید تا «مبارزات طبقه کارگر را» با «جنبش دمکراتیک» خلق پیوند دهند، این پیوند در ذات مبارزات طبقه نهفته است و به حرکت روشنفکران نیازی نیست.

ما در صفحات بعد نمونه های دیگری از برخورد اکونومیستی این رفقا را ذکر میکنیم. اکنون يك نمونه هم از شعارهای پیش رس و شتابزده رفقای پیکار را در جریان قیام که فقط طبقه کارگر را، آنهم فقط پیشروترین کارگران را می بیند، می آوریم:

در صفحه ۳ اعلامیه «کارگران مبارز! رزمندگان کمونیست!» که در آبان ماه گذشته انتشار یافت میخوانیم: «..... اما هنوز در بخش غالب خویش (جنبش طبقه کارگر) مضمون صنفی دارد و مهمتر اینکه بخش سیاسی شده آن نیز از روح آگاهی کمونیستی کم بهره است و عمدتاً در چهار چوب يك سیاست انقلابی خرد بورژوائی قرار دارد. بطوری که امروز در مجموع می توان گفت علیرغم اعتلاء سیاسی شگفت جنبش توده ای، ضعف برآمد سیاسی مستقل طبقه کارگر در جنبش دمکراتیک خلقهای میهن مان از اساسی ترین ویژگیهای آن است که سیمای آنرا ترسیم می نماید و اینجا است آن ضعف مهلکی که حیات سالم و پیگیر جنبش را تهدید نموده و آنرا در مخاطره شکست و سازش قرار می دهد.» و «..... واقعیت امروز جنبش کمونیستی میهن مان چنان سیمایی را تصویر می کند که

مهمترین گرایش انحرافی حاکم بر این جریان همان بهای زیاد و غلو آمیز دادن به مبارزات طبقه کارگر و عبارت دیگر یکسونگری به مبارزه این طبقه در مبارزات تمامی خلق (۱) و

خطوط اساسی آنرا: فقدان حداقل ارتباط لازم با جنبش طبقه کارگر، فقدان حداقل تشکیلات، حاکمیت حداکثر تشمت، تفرقه و سردرگمی و... تشکیل می دهد.
و آنوقت این رفقا علیرغم این ضعفها که چه از نظر شرایط عینی و چه از حیث شرایط ذهنی بر جنبش طبقه کارگر حاکم است، در همان هنگام شعارهایی نظیر «پیروز باد مبارزات دمکراتیک و ضد امپریالیستی خلقهای ایران به رهبری طبقه کارگر!» را می دهند (مثلا در تراکت «کارگران و زحمتکشان!» آبان ماه و یا تراکت «هموطنان مبارز! نیروهای انقلابی!» بهمن ماه ۵۷ این شعار را ببینید).

۱- این گرایش معلول دیدی بدینانه نسبت به خرده بورژوازی و مبارزات آن است. این دید که در بعضی از این گروهها - مثل پیکار - سابقه قدیمی تری دارد، از درک مکانیکی این رفقا از مبارزات و خصیلت مبارزاتی طبقات مختلف ناشی می شود. عبارت ساده تر وقتی این رفقا - در مورد پیکار - بقول خودشان به «حقانیت م. ل. بعنوان ایدئولوژی انقلابی طبقه کارگر» و خصائل انقلابی این طبقه دست یافتند، از آنجا که این دستیابی نه از طریق از سر گذراندن یک پروسه درست، بلکه با انحرافات اصولی همراه بود، در دیدگاه آنان به نفعی خصائل مبارزاتی که سایر اقشار خلقی نزدیک به پرولتاریا می توانند داشته باشند انجامید و در یک کلام به یک روحیه کارگر زدگی از یکطرف و «ضد - خرده بورژوازی» از طرف دیگر منجر شد (این روحیه را - بخصوص نسبت به روشنفکر خرده بورژوا و ادراکات سالهای ۵۴ و ۵۵ این رفقا می توان دید. در واقع آنچه این رفقا بیان میکردند، تا آنجا که به مواضع مرد دو بینایی خرده بورژوازی و روشنفکران آن در مبارزه مربوط میشد، نه حرف غلطی بود و نه برای اولین بار کشف شده بود، اما آنچه این حرف درست را به یک موضعگیری ضد خرده بورژوازی و یک روحیه کارگر زدگی تبدیل میکرد نیز نه مارکسیست لنینیستی بود و نه - بالطبع - در جهت منافع خلق و طبقه کارگر، وجود همین روحیه در جریان جنبش خود بخودی مردم - از آنجا که این جنبش مارک و نشان پرولتری نداشت - سبب شد رفقای این جریان اصولا به این جنبش بطور جدی نگاه نکنند و آنرا دست کم بگیرند. همه ما بخوبی بیاد داریم که در تظاهرات و برخوردهای اولیه مردم با رژیم، از آنجا که تظاهرات فوق رنگ مذهبی داشت، این رفقای ما با چه بی اعتمادی و احساس حقارتی به آن نگاه میکردند (تا پیش از ۱۷ شهریور بخوبی این روحیه دیده میشد، بعد از آنهم تا تظاهرات آبانماه دانشگاه کم و بیش چنین بود).

پیکار درص ۴۸ نقد می گوید: «این عقب ماندگی از ارزیابی شرایط، در عین حال در ارتباط لاینفکی با فقدان رابطه ارگانیک میان این نیروها و توده های خلق از یکسو و مسئله کم بهادادن به نیرو و توان و انرژی فوق العاده توده های...» و یا درص ۵۴ می نویسد

نتیجتاً دور ماندن و توجه نکردن به مبارزات سایر طبقات خلقی است. این گرایش انحرافی در جریان جنبش خود بخودی مردم گرچه بک نتیجه کلی داشت و آن عقب ماندن از جنبش مردم و ایفانکردن نقش و وظیفه کمونیستی این گروهها بود، ولی در گروههای مختلف این جریان باشکال و سطوح مختلفی دز پراتیک مبارزاتی آنها تاثیر داشت :

بعضی از آنها تنها به کار سیاسی-تشکیلاتی در درون کارخانهها - بدون توجه به سطح و کیفیت مبارزات توده ای- پرداختند و هرگونه برخورد فعالی با مبارزه دمکراتیک جاری را موکول به پیوند ارگانیک با طبقه، شرکت مستقل طبقه کارگر در مبارزات و یا تشکیل حزب و غیره می کردند. از این میان از دو گروه مبارزین آزادی طبقه کارگر و روزمندگان آزادی طبقه کارگر نمونه می آوریم:

«ما باید علاوه بر تبلیغ و ترویج خواستهای دمکراتیک طبقه کارگر در سطح خود طبقه آزاد در سطح جنبش دمکراتیک تمام خلق نیز تبلیغ کنیم. انجام این وظیفه در درجه اول موکول به اینستکه آیاماتوانسته ایم با طبقه کارگر پیوند ارگانیک برقرار کنیم (۱)»

«این درک نادرست از طرفی ناشی از برخورد دکماتیک با تئوری ضرورت رهبری پرولتاریا بر مبارزه مسلحانه توده ای جهت تأمین پیروزی قطعی انقلاب و از طرف دیگر (عامل عمده) ناشی از کم بها دادن میزان و سطح پتانسیل انقلابی توده ها و آمادگی بیش از حد آنها برای مبارزه قهرآمیز و همچنین پربها دادن بیش از حد به قدرت رژیم حاکم بود». به اعتقاد ما، اینها معلول بدبینی و بی اعتمادی یاد شده است.

رفیق لنین در «درباره جنبش مستقل کارگری در پیکار دمکراتیک» می گوید :
«این تصور که جنبش لیبرالی مایک جنبش بورژوایی نیست و انقلاب قریب الوقوع در روسیه، انقلابی بورژوایی نخواهد بود، یکی از رایج ترین و مبرمترین توهمات موجود در روسیه است. روشنفکران روس از معتدل ترین لیبرال «آسوا باژدنیه» گرفته تا افراطی ترین «سوسیالیست - انقلابی»، همیشه می پندارند که اگر انقلابمان را یک انقلاب بورژوایی بنامیم، آنرا بی رنگ، پست و مبتذل ساخته ایم.»

۱- جالب است توجه کنیم که این جزوه - چرا پیش آهنگان پرولتاریا - را گروه مزبور در اردیبهشت ماه منتشر کرده است، و حال آنکه همین گروه جزوه دیگری بنام «آزایش بینی وضعیت سیاسی آینده تا تحلیلی کوتاه از اوضاع سیاسی و وظایف ما» را در فروردین ماه منتشر ساخته که طی آن - در مقدمه و در صفحه ۴۶ نشریه مزبور - ضمن انتقاد از اینکه در جریان قیام «ناظری منفعل» بودند و «مبارزه م. ل هارا موکول به بررسی شرایط آینده» کرده بودند، می گویند:

«مگر نه این است که حزب کمونیست از بطن مبارزه طبقه کارگر و توده ها بدون

ودرثانی به اینکه آیابه جنبش طبقات دیگر توجه داریم یا نه؟ پیوند ارگانیک هم جز با شرکت مستقیم در مبارزات طبقه کارگر - از جمله در مبارزات سیاسی که خواسته‌های دموکراتیک را در بر می‌گیرد - برقرار نمی‌گردد.

پس پیوند سیاسی - تشکیلاتی با طبقه صرفاً برای بردن آگاهی سوسیالیستی نیست بلکه برای بردن آگاهی‌های سوسیال دموکراتیک به میان طبقه است که باید در جنبش طبقه

محدودیت نوع مبارزه طبقه کارگر و توده‌ها - رشد می‌کند و ساخته میشود؟ آیا جز این است که کمونیست بودن بدان معنی است که می‌باید خود را در درون مبارزه جاری طبقه و توده‌ها قرار داد (این تأکید از خودشان است) پس چگونه است که مبارزه را به موقعت و شرایط خاص خودمان موقوف می‌کنیم؟ گذشته از این مبارزه مارکسیست - لنینیست‌ها تنها به طبقه کارگر محدود نمی‌شود رشد مبارزه خرده بورژوازی یا دهقانان را نباید موقوف به ارتقاء مبارزه کارگران ساخت و در مقابل آن موضع بی‌عملی گرفت. مارکسیست - لنینیست‌ها باید در هر نوع مبارزه توده‌ای نقش پیش‌تاز و هدایت‌کننده مبارزه را دارا باشد.

واضح است که ما همواره عمدتاً می‌باید در مبارزه طبقه کارگر شرکت کرده و آنرا ارتقاء دهیم. و هر گاه طبقه کارگر یا توده‌ها به مبارزه مسلحانه دست زده باشند باید آنها را سازماندهی کرده و مبارزاتشان را ارتقاء دهیم. با شرکت در جنبش، مامی توانیم به پیروزی جنبش دموکراتیک کمک کرده و آنرا را دیکالیزه نمائیم. اگر ما اینکار را نکنیم علاوه بر اینکه طبقه را از یک تجربه مبارزاتی محروم کرده‌ایم موجب خواهد شد زمانی که حتی خرده بورژوازی نیز دست به اسلحه برده طبقه کارگر به یک طبقه حراف و بی عمل بدل گردد. حال آنکه با شرکت در جنبش می‌تواند حتی بخش‌هایی از رهبری را نیز به عهده گیرد. در شرایطی که طبقه کارگر در مبارزه به دنبال خرده بورژوازی گام برمی‌دارد و حتی در بعضی اشکال مبارزه همراه او نیست نباید بر خورد فعال به مبارزه توده‌ها را موقوف به ایجاد ارتباط ارگانیک با طبقه کارگر نمود. پاره‌ای از اکونومیست‌های روس به هنگام انقلاب ۱۹۰۵ می‌گفتند « که این انقلاب بورژوازی است و ما را با آن کاری نیست » این در واقع موعظه بی‌عملی و بی‌تفاوتی در قبال مبارزات توده‌هاست و نیز انحراف از مارکسیسم - لنینیسم. قیام ۲۲ بهمن درسی آموزنده به ما و به بسیاری از مارکسیست - لنینیست‌ها که سر در لاک خود فرو برده بودند داد: مبارزه توده‌ها بدون رهبری پرولتاریا به پیش می‌رود و حتی به پیروزی‌های چشمگیر نائل خواهد شد و ضرباتی سخت - اگر چه ناقص و نهائی - بر پیکر ارتجاع و امپریالیسم فرود خواهد آورد. پس توجه عمده به مبارزه طبقه کارگر گرچه حرکتی است اصولی، لیکن همین حرکت اصولی در مقاطعی بخاطر یکجانبه بودن، انحراف محض خواهد شد این امر بیان وضع ما و بسیاری از گروه‌های انقلابی کارگری در جنبش دموکراتیک بود. (از پیش‌بینی... ص ۳۶ تا ۳۸).

کارگر شرکت نمود. «چرا پیش آهنگان... ص ۲۳»

«... تازمانی که ارتباط ارگانیک با طبقه کارگر برقرار نشود تا زمانیکه پیرایه‌های غیرمارکسیستی از تئوری و پراتیک و ساخت سازمانتان تصفیه و پاکسازی نشود و بدون وحدت نیروهای مارکسیست-لنینیست واقعی و انقلابی سخن از چنین وظیفه بزرگی نمیتواند در میان باشد.» (۱) (چرا پیش آهنگان ص ۲۵)

«... نیروهای چپ می‌بایست با تحلیل صحیح و کمونیستی جنبش که تنها از ارتباط و پیوند با توده‌ها و طبقه کارگر حاصل میشود، و بدون آن غیرممکن است قهر را در دستور روز خود قرار می‌دادند. اما سرعت جنبش توده‌ای، جدایی از طبقه کارگر و توده‌ها و تحلیل‌های غلط از اوضاع سیاسی، منجر به بی‌عملی نیروهای مارکسیست - لنینیست واقعی گشت و این در پایان قیام موجب جدایی هر چه بیشتر نیروهای چپ از توده‌ها و طبقه کارگر شد که جبران آن مستلزم بررسی دقیق اشتباهات گذشته و پیوند ارگانیک با طبقه کارگر و توده‌ها می‌باشد.» (۲) (چرا پیش‌آهنگان ... ص ۳۱)

«مبارزین آزادی طبقه کارگر» در طرز تفکرشان دو گرایش متضاد - که یکی مربوط بوظایف م. ل. ها در شرایط عادی است و دیگری، درکی که می‌کوشد تا در شرایط اعتلای توده‌ای این وظایف را ببیند - دیده میشود (این دو گرایش را در «انقلاب دمکراتیک و رهبری پرولتاریا» می‌توان دید). آنچه در عمل این رفقا انجام دادند، همان گرایش اول بود، که - عمدتاً - عبارت بود از انجام وظایف عادی و همیشگی م. ل. ها. کتاب «انقلاب دمکراتیک و رهبری پرولتاریا» را با هم ورق می‌زنیم :

۱- در نقل قول‌های قبلی رفقای رزمنده ادعا می‌کنند که رفقای فدایی معتقدند «پیوند سیاسی - تشکیلاتی با طبقه صرفاً برای بردن آگاهی سوسیالیستی» است. در این نقل قول نیز، این رفقا با تحریف آشکار صفحات ۳۷ و ۳۸ جزوه «وظایف اساسی» ادعا می‌کنند که چ. ف. خ می‌کوشد خود را بجای حزب جا بزند (!!!) غلط بودن چنین ادعاهائی بقول معروف مثل روز روشن است، در عین حال ما در فصل ۴ چگونگی و ماهیت این تحریف‌ها را نشان میدهیم. بهر حال با توجه باینکه چ. ف. خ خود در احزاب نمیدانسته و نمی‌داند، این سخن رفقای رزمنده عملاً دعوت به انفعال چ. ف. خ است (با توجه به مفاد صفحه ۲۴ نوشته شان).

۲- ببینید رفقا چه می‌گویند؟ (آنها حالا و بعد از اینکه از قیام بیمن ماه درس گرفته‌اند!) می‌گویند: «نیروهای چپ می‌بایست با تحلیل صحیح و کمونیستی (؟) جنبش»

«... در شرایطی که حزب کمونیست وجود ندارد، ایجاد آن اساسی ترین وظیفه‌ای است که بر عهده م. ل. ها، برای تأمین و حفظ و استقلال سیاسی پرولتاریا، برای تقویت انقلاب دموکراتیک، برای انجام موفقیت آمیز و نهایی انقلاب دموکراتیک و برای مهیا ساختن زمینه گذار به انقلاب سوسیالیستی قرار دارد.»

برای ایجاد حزب کمونیست، م. ل. ها چه بایستی بکنند؟ مشخص است که این محافل بایستی اولاً در جهت ارتباط سیاسی - تشکیلاتی با طبقه کارگر حرکت کنند و ثانیاً متحد شوند و زمینه وحدت سیاسی ایدئولوژیک و بر این اساس وحدت تشکیلاتی بخود، تشکیلات حزب کمونیست را فراهم سازند». (ص ۴۰ و ۴۱) و درص ۴۴ از شیوه سازماندهی کارگران می گویند: «ما بایستی در کارخانه‌ها و هر جای دیگری که کارگران تجمع می کنند، به آنها کمک کنیم تا محافل صنفی و سیاسی تشکیل دهند. اینگونه محافل که از کارگران پیشرو و در سطوح مختلف آگاهی، استعداد و آمادگی ایجاد می شود، می تواند و بایستی کارگران را در سطوح مختلف متشکل کرده مبارزات آنانرا تابع رهبری محفل مرکزی م. ل. ها کند». و سپس به شرح وظایف محافل صنفی و سیاسی می پردازد.

که بدون «ارتباط و پیوند با توده‌ها و طبقه» حاصل نمیشود، قهرراً در دستور روز خود قرار میدادند. نتیجه اینکه چون نیروهای چپ با توده‌ها و طبقه ارتباط و پیوند نداشتند، و لاجرم نمی توانستند تحلیلی کمونیستی از جنبش داشته باشند (ما بعداً درباره این ارتباط و تحلیل و نسبی بودن هر یک از آنها بحث خواهیم کرد)، بنابراین حق نداشتند قهر را در دستور روز قرار دهند.

وقتی این گفته را با گفته های ص ۳۷ «از پیش بینی وضعیت... مقایسه کنیم، بی خواهیم برد که این سخنان، هر قدر زیبا و ظاهراً مستدل اند، همان مقدار از دید م. ل. بدوراند. و در ادامه سخن می افزایند: «... منجر به بی عملی نیروهای م. ل. واقعی گشت و این در پایان قیام موجب جدایی هر چه بیشتر نیروهای چپ (کدام چپ؟ همان م. ل. های واقعی!) از توده‌ها و طبقه کارگر شد.»

بر اساس چنان فرض غیر مارکسیست لنینیستی (یعنی بعزت درک غلط از وظایمان در دستور روز قرار دادن قهرراً به بهانه‌های مختلف به غیر ممکن بدل ساختن) چنین نتیجه انقلابی ای هم باید گرفته شود: م. ل. های واقعی همان‌ها بودند که در جنبش خود بخودی مردم شرکت نکردند و بعد به بهانه نداشتن ارتباط با توده‌ها و نداشتن تحلیل، قهر را در دستور روز قرار ندادند، و آنها که چنین کردند، م. ل. واقعی نبودند!!

برای درک صحت گفتار ما، کافی است به صفحات ۳۷ و ۳۸ از پیش بینی وضعیت سیاسی... که از نشریات خود این رفقاست و ما در زیر نویس صفحات قبل آن را نقل کردیم، مراجعه کنید.

درص ۴۷ دوباره صحبت از پروسه تشکیل حزب که از طریق «وحدت محافل م. ل. متکی بر طبقه کارگر» (تأکید از آنها است) یعنی بطور کلی محافل م. ل. و محافل سیاسی کارگری تشکیل می‌شود» می‌کند. در چنین گرایش طبیعی شرکت در مبارزات مسلحانه توده‌ها قبل از ارتباط کامل با طبقه، قبل از تشکیل حزب، غلط و غیر مارکسیستی - لنینیستی است. و این مفهوم را این‌رقفا در آخز همین کتاب ضمن انتقاد از پیکار می‌گویند (واضح است که بحث بر سر درست بودن رهنمود پیکار نیست، که ما خود آنرا توضیح میدهم، بلکه سخن بر سر نتیجه‌ای است که «مبارزین» می‌گیرند و آن انفعال در برابر جنبش قهرآمیز خود بخودی، قبل از تشکیل حزب و ارتباط با طبقه است) (۱).

۱ - توجه داشته باشید که این سخنان را رفقای مزبور حدود قیام بهمن ماه گفته‌اند. بطوریکه گفتیم در پیش اینان سخن از وظایف مبرم م. ل. ها در آن شرایط هم میشود، اما تفکر «محفلی» این رفقا اجازه نمی‌دهد آنها به جنبش در سطحی بیشتر از همین محافل نگاه کنند، و پرواضح است که با چنین تفکری اصلاً نمی‌توانند بقیه جنبش کمونیستی و حتی جنبش خود بخودی مردم را ببینند، و نتیجتاً و در عمل خود را سرگرم همان وظایف همیشگی و معمولی می‌کنند.

درص ۸۵ پس از اینکه وظیفه «ایجاد حزب» و هدایت و سازماندهی جنبش توده‌ها، را از وظایف اساسی م. ل. ها در شرایط کنونی می‌شمرد، تأکید می‌کند: «هر گونه یکجانبه‌نگری و تأکید یکجانبه بر یکی از دو وظیفه اساسی فوق‌الذکر با هر محملی که صورت گیرد، اعم از توجه یکجانبه به جنبش توده‌ها و تسادیده گرفتن ضعف ترکیب طبقاتی آن با این محمل که انقلاب در شرف تکوین است و می‌تواند به رهبری خرده بورژوازی دموکرات به پیروزی قطعی برسد، و یا توجه یکجانبه به جنبش کارگری و نادیده گرفتن اعتدالی جنبش توده‌ای و اثراتی که این جنبش در جنبش کارگری داود با محمل ضرورت ایجاد حزب کمونیست قبل از آغاز جنگ توده‌ای، نادرست و انحرافی است.»

در صفحات ۸۷ و ۸۹ می‌نویسند: «در اینجا لازم است اضافه کنیم که هنگامی که جنبش توده‌ها - که در برگیرنده پرولتاریای غیرمتشکل نیز می‌باشد - مبارزه مسلحانه را در دستور روز قرار می‌دهد، مارکسیست - لنینیست‌ها بایستی از این جنبش نیز پشتیبانی کرده و در هدایت و سازماندهی آن یکوشند.» و جنبش توده‌ای هم اکنون در سطوح مختلف صنعتی، سیاسی و در اشکال قهرآمیز (مسلحانه و غیرمسلحانه) جریان دارد و ما موظفیم در هر یک از این سطوح و این اشکال توده‌ها را هدایت و سازماندهی کنیم.»

و درص ۸۴ در توصیف شرایط عینی انقلاب حاکم بر جامعه‌مان می‌گویند: «توده‌ها بر اساس تجارب سیاسی روزمره خود، هر روز به اشکال عالیتر مبارزه متوسل میشوند. قهر انقلابی به عنصر اصلی اشکال مبارزاتی توده‌ها تبدیل گشته است و در بسیاری نقاط

برخی دیگر از این گروهها. ضمن اینکه اکثر فعالیشان را به کار سیاسی - تشکیلاتی درون طبقه معطوف داشتند. در برابر رشد سریع جنبش توده‌ای - جهاز نظر کمی و وجه از حیث کیفی - تاب مقاومت نیاورده و در رابطه با آن گامهایی - بیشتر در جهت تبلیغ و ترویج سیاسی برداشتند. اینان در حالیکه بعلت همان یکسونگری به جنبش طبقه کارگر. درک ضعف و عقب ماندگی مبارزات این طبقه از سایر اقشار خلق و درک غلط از شیوه جبران این عقب ماندگی. و در یک کلام همان کارگرزدگی مذکور در فوق. می‌کوشیدند تا هر چه زودتر از طریق کار سیاسی - تشکیلاتی در درون طبقه کارگر پیوند و ارتباط با طبقه. ایجاد حزب طبقه کارگر و صف مستقل مبارزاتی آن، و بالاخره تأمین هژمونی مبارزاتی این طبقه را در جنبش فراهم کنند!! (و بیشترین نیرویشان را در این جهت می‌گذاشتند). با جنبش دمکراتیک کل خلق نیز. بطور انفعالی برخورد می‌کردند. از میان این گروهها - و در رأس همه‌شان - پیکارا می‌توان نام برد که ضمن

توده‌ها به عملیات مسلحانه پرداخته‌اند. کوچه‌ها و خیابان‌ها به مرکز ثقل حیات سیاسی جامعه مبدل گشته است.

می‌بینیم که «مبارزین» حرفهای درستی می‌زنند، اما کافی است این سخنان درست را در کنار هم قرار داده و نتیجتاً ببینیم آیا این رفتار بوظایف کمونیستی‌شان - بر طبق دیدگاه خودشان - عمل کرده‌اند یا خیر؟

اینان می‌گویند هر گاه توده‌های مردم قهر را در دستور مبارزه یومیه‌شان قرار دادند، م.ل‌ها هم موظفند در تمام اشکال و سطوح مبارزه آنها شرکت و مبارزه آنها را هدایت و سازمان دهی کنند. می‌پرسیم آیا چنین کردید؟ آیا شما نیز همراه مردم هر روز به اشکال عالیتر مبارزه متوسل شدید؟ وقتی قهر انقلابی عنصر اصلی مبارزه توده‌ها شد عنصر اصلی مبارزه شما نیز بود؟ وقتی آنها دست به «عملیات مسلحانه» زدند، شما نیز از آنها آموختید یا همچنان نگران آن بودید که این عملیات هم جدا از توده باشد؟! شما در صفحات ۹۰ و ۹۵ همین کتاب یادآوری می‌کنید که باید از طریق شرکت در مبارزه توده‌ها نفوذ سیاسی بدست آورد و نیز «فعالیت ما در جهت ارتقاء سطح آگاهی و تشکیلاتی توده‌ها می‌تواند و بایستی علاوه بر آنکه همراه با فعالیت ما در کارخانه‌ها باشد، همراه با ارتقاء پیش سیاسی و سازماندهی کارگران در همین مبارزات (یعنی مبارزات کوچه و خیابانها) باشد.» (پراگماتر ماست). ولی آیا چنین رهنمودهای درستی را خود شما عمل کردید؟ یعنی در شرایطی که «کوچه‌ها و خیابان‌ها به مرکز ثقل حیات سیاسی جامعه مبدل گشته» بود، شما نیز به همین مرکز ثقل روی آوردید، یا نه همچنان به کار سیاسی تشکیلاتی و ایجاد محفل‌های صنفی و سیاسی در کارخانه‌ها پرداختید؟ متأسفانه دیدگاه محفلی شما اجازه نداد چنین کنید.

اینکه می‌کوشید با کار سیاسی (تبلیغ و ترویج شعارهای جنبش دمکراتیک) در حد خود نقش و رسالت خود را در رابطه با جنبش کل خلق ایفاء کند. نتوانست با این جنبش برخورد فعال و خلاق داشته باشد و درست از همین رو - یعنی بدلیل عدم شرکت فعال - طبیعتاً نمی‌توانست درک و تحلیل نسبتاً صحیحی از سیر رویدادهای جنبش داشته و شعارها و تاکتیک‌های درست و بموقعی را - برای تبلیغ و ترویج - اتخاذ کند (چرا که شعارها و تاکتیک‌های اتخاذ شده توسط هر سازمان مارکسیست - لنینیستی وقتی می‌تواند درست و بموقع باشد که از دل مبارزات مردم و در جریان فعال این مبارزات گرفته شده باشد). ما در زیر می‌کوشیم بانشان دادن برخی از نگرشهای انحرافی این سازمان در آثار آن، و نیز چگونگی برخوردشان با پرسه قیام، وجوه مختلف مواضع التقاطی آنها را در جریان قیام شرح دهیم:

گفتیم که این سازمان در جریان قیام از تبلیغ و ترویج وظایف کمونیست‌ها و شعارهای آنها (طبعاً از دیدگاه خویش) غافل نماند و نیز گفتیم که در آثارش به نقش کمونیست‌ها در جنبش دمکراتیک میهن‌مان هم توجه داشته است. بعنوان مثال در اعلامیه «کارگران مبارز، رزمندگان کمونیست!» که در آبان‌ماه سال گذشته منتشر شد، بعد از ضرورت «پیوند با جنبش طبقه کارگر و تشکیل ستاد رهبری کننده آن، حزب کمونیست ایران» یادآوری می‌کند: «اما در این میان باید نکته بسیار مهمی را متذکر گردید و آن لزوم توجه بموقعیت کاملاً انقلابی جامعه و جنبش توده‌ای و رابطه متقابل آن با مبارزه طبقه کارگر و همچنین هوشیاری در برابر خطر بروز آن انحرافی است که بخواهد طبقه کارگر را از مجموعه جنبش توده‌ای - که جنبشی با مضمون کاملاً دموکراتیک و طبقه کارگر جزء لاینفک و عمده‌ترین نیروی آن است - جدا نموده و بخود مشغول دارد». و یا در «جنبش خلق و تاکتیک کمونیست‌ها» (۱) در چند مورد بر لزوم

۱- این نوشته را رفقای پیکار با تاریخ اسفند ۵۷ منتشر کردند و در مقدمه آن آورده‌اند که «این تحلیل قبل از قیام مسلحانه اخیر و در رابطه با مسائل مبرم جنبش پرشده تحریر درآمد». همچنانکه گفتیم در این نوشته چندین بار - از صفحه ۱۹ تا ۲۷ - این رفقا بر ضرورت تبلیغ و ترویج قهر و مبارزه مسلحانه توده‌ای و بطور کلی شرکت در جنبش‌های بخش مردم تأکید می‌کنند. اینکه چگونه می‌تواند یک جریان مارکسیست لنینیستی در تئوری به شیوه‌هایی از مبارزه رسیده باشد و آنها را بدیگران هم رهنمود دهد، ولی در عمل خود در جهت آن فعالانه اقدام نکند، برای ما سؤال است، اما رفقای پیکار در این مورد، نمونه‌هایی دیگر هم دارند (ما در سطور بعد، از اعلامیه هسته‌های مسلح خلق نام خواهیم برد).

شرکت در جنبش دموکراتیک تأکید ورزیده و هر نوع خودداری از این کار را به بهانه‌های نبود حزب یا صف مستقل طبقه کارگر رد می‌کند که ما دو نمونه از آنرا در اینجا نقل می‌کنیم: «در شرایطی که جامعه در وضعیت انقلابی بسر می‌برد و برآمد توده‌ای آغاز شده و مبارزه سخت و خشن به اشکال خود بخودی میان خلق و دشمن جریان دارد و در همین حال، بدلائل مختلف، حزب مستقل طبقه کارگر تشکیل نشده است، کمونیستها نمی‌توانند و نباید به بهانه نبود حزب، از طرح شعار مبارزه مسلحانه توده‌ای و شرکت در آن سرباززنند، چراکه اصولاً مسئله تشکیل حزب و وظیفه مارکسیست‌لنینیست‌ها در چنین شرایطی دیگر هیچگاه نمی‌تواند جدا از شرکت در این مبارزات و مجرد از آن مفهومی داشته باشد.» ویا «در تجربه انقلابی آلبانی، گروه‌های کمونیستی «کورچا» و «تیرانا» به رهبری رفیق انور خوجه بدنبال اشغال آلبانی توسط فاشیست‌های ایتالیایی و قبل از ایجاد حزب، بطور فعال در مبارزه پارتیزانی علیه مهاجمین خارجی شرکت کردند و با کسب شایستگی در این مبارزه وسیع توانستند در رأس انقلاب قرار گرفته و در بطن همین مبارزه موفق به تشکیل حزب کار آلبانی شوند.» (جنبش خلق و تاکتیک کمونیست‌ها صفحات ۲۲ و ۲۴).

اما علیرغم این گفتار درست، درک کلان‌دراست رفقای مزبور از وظایف کمونیست‌ها در جریان قیام از یکطرف، کارگرزدگی و گرایش‌ها که نومبستی از طرف دیگر باعث شد که این رفقا تا آخرین روزهای جریان قیام فقط بدادن تئوری و تبلیغ سیاسی در رابطه با قیام بپردازند و خود سرگرم کار در درون طبقه باشند: «همچنین شرکت کمونیست‌ها در انقلاب دموکراتیک و مبارزه توده‌ای اگر برپایه‌ی یک بینش طبقاتی و از زاویه منافع، خواسته‌ها و برنامه پراولتاریا صورت نگیرد، که این خود همواره و در همه حال یک کار مستمر سیاسی - تشکیلاتی در میان طبقه کارگر و کارآگاهگرانه تبلیغی و ترویجی حول شعارهای تاکتیکی و برنامه‌های انقلاب در میان این طبقه و کوشش در جهت کشاندن طبقه کارگر به این مبارزه انقلابی و دموکراتیک را ایجاد می‌کند، جز ارائه یک استنباط غیر پراولتری و تمام‌خلفی از شرکت در مبارزه دموکراتیک استنباطی که برخاسته از همان بیمنش و ایدئولوژی جدا از توده و عموم خلقی مشی چریکی

است. (۱). (می بینیم رفقای ما از ترس استنباط عموم خلقی و غیر پرولتری مشی چریکی، چه خوب بدامان استنباط صد درصد پرولتری !! اکنون میسم در می غلطند) (۲).
(نقد ص ۲۵).

۱- برای اینکه تناقض گفتار این رفقا را بهتر بینیم، مجبوریم نقل قول دیگری را از صفحه ۲۶ «جنبش خلق» آورده و با نقل قول فوق مقایسه کنیم: «اگر در گذشته و حتی همین یکسال پیش تدارک برای ایجاد حزب، تأمین ارتباط سیاسی و تشکیلاتی با طبقه و در آمیختن آگاهی سوسیالیستی و دمکراتیک با جنبش کارگری، از طریق فعالیت سیاسی در میان طبقه صورت می گرفت، امروز این تدارک دیگر نمی تواند بدون تبلیغ و ترویج عملی مبارزه مسلحانه در کنار سایر اشکال مبارزه و کار تشکیلاتی متناسب با آن امکان پذیر باشد. اگر امروز قهر بصورت کلی و بعنوان یک استنتاج ناگزیر مطرح بود، امروز بصورت مشخص در دستور قرار میگیرد. اگر امروز تربیت سیاسی طبقه کارگر، صرفاً در خلال مبارزه اقتصادی و سیاسی اش با کارفرما و رژیم سرمایه داری و وابسته حاکم، امکان پذیر بود، امروز این تربیت و این آگاهی و تشکیلاتی نمی تواند بدون شرکت کارگران در مبارزه مسلحانه توده ای، بدون کار آگاهگرانه حول مبارزه مسلحانه توده ای و تدارک همه جانبه آن صورت پذیرد.»

۲- رفقای پیکار بدینسال همین درک شان از مشی کمونیستی خودشان! و مشی غیر پرولتری و تمام خلقی رفقای فدائی! اشاره به «تناقض بین کار در میان طبقه کارگر و شرکت در انقلاب» در طرز تلقی رفقا کرده و مدعی می شوند که «رفقای فدایی اصرار دارند که کار سیاسی تشکیلاتی در میان طبقه کارگر و نگرش طبقاتی به مبارزه پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک را در مقابل شرکت در مبارزه انقلابی و دمکراتیک قرار دهند.» (نقد ص ۲۵).
نگاهی به نقل قول پیکار (که در متن آمده است) بخوبی نشان می دهد که آن «نگرش طبقاتی» پیکار چیزی جز همان اکنون میسم نیست و بنابراین چنین نگرشی حتماً در مقابل شرکت در انقلاب دمکراتیک قرار میگیرد. اما اینکه رفقای فدائی اصرار دارند «نگرش طبقاتی به مبارزه پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک را در مقابل شرکت در مبارزه انقلابی و دمکراتیک قرار دهند»، کافی است خواننده «وظایف اساسی» را بخواند و در سرتاسر آن چند مورد خلاف این گفته را ببیند، تا عظمت دروغ های شاخ دار این آقایان م. ل. واقعی را درک کند. ما در اینجا فقط یک نمونه اش را و در صفحات آینده نمونه های دیگری را می آوریم: «این اندیشه که هر کوششی در جهت انجام وظایف سوسیالیستی به پیشبرد مقاصد دمکراتیک آسیب میرساند، اگر ناشی از تعلق خاطر به خرده بورژوازی نباشد، صرفاً یک ساده نگری و یک تلقی ابتدائی است، تنها یک برخورد غیر اصولی با مسئله می تواند این دو مبارزه را به نافی یکدیگر بدل کند. هر کس تلفیق و پیوند میان وظایف سوسیالیستی و دمکراتیک نیز وهای م. ل. را نادیده بگیرد، در حقیقت هنوز بوی ازمار کسبیم لنینیسم نبرده است.» (وظایف اساسی ص ۴۲).

←

همچنانکه گفتیم این رفقا توجه نیم‌بندشان به مبارزه دموکراتیک خلق - آنجا که به کل خلق مربوط میشد - تنها به ارائه و تبلیغ و ترویج نظرات و شعارها از طریق پخش اعلامیه محدود میگردید و در عمل شرکت در انقلاب دموکراتیک تمام خلق را وظیفه خود ندانسته، بلکه خود را موظف به بردن آگاهی سوسیالیستی - حداکثر سوسیال دموکراتیک - (۱) بدرون طبقه - ایجاد هسته های سیاسی - صنفی در کارخانه ها،

آنچه ج. ف. خ. هم در «وظایف اساسی» و هم در مبارزه ایدئولوژیک می گوید، نه تنها این دوران مقابل یکدیگر قرار نمی دهد، بلکه تلفیق این دو وظیفه بصورت نگرشی خلاق به انقلاب دموکراتیک خلق از دیدگاه جنبش سوسیالیستی و طبقه کارگر است؛ بحث بر سر این نیست که آیا کوشش در جهت تشکیل صف مستقل و متشکل طبقه کارگر با ایدئولوژی طبقه کارگر را وظیفه اساسی و مرحله ای میدانیم یا نه؟ بحث ما بر سر این است که آیا حاضریم شیوه ها و تاکتیکهایی را که برای کار سیاسی - تشکیلاتی بکار میبریم با شرایط مادی و بویژه با پروسه قیام پیوند زنییم یا خیر؟ آیا حاضریم هر تئوری مجرد را با شرایط مشخص موجود، با لحظه ها و امکانات، با سطح مبارزاتی توده ها و حالات و کیفیات حاکم بر مبارزات آن ها، با همه تعادل های موجود پیوند زنییم یا خیر؟ در اینجا دو طرز تلقی کاملاً متفاوت از مسئله وجود دارد. یکی که میکوشد خط فاصل کاملاً روشن و مشخصی بین شرایطی که قیام در حال وقوع است و شرایطی که چنین نیست ترسیم کند و بر اساس این قضاوت و با توجه به این تفاوت وظایف عاجل و مبرم جنبش کمونیستی ایران را توضیح دهد. و دیگری با توجه یکجانبه و مجرد به مرحله رشد و تکامل جنبش کمونیستی ایران (سطح تکامل عامل ذهنی انقلاب) میکوشد وظایف عاجل را جدا از شرایط و جدا از قیام مشخص سازد و با «ما میگوئیم امر تشکیل صف متشکل و مستقل طبقه کارگر، در شرایطی که قیام در حال وقوع است از کانال کار تبلیغی ترویجی و اشکال سندیکایی مبارزه نمیگذرد. در چنین شرایطی مرکز ثقل تربیت و تشکیل طبقه کارگر شرکت در قیام است.» (پیش بسوی ما، ص ۸ تا ۱۰)

۱- بطوریکه در فصل ۴ خواهیم گفت رفقای رزمنده و پیکارمیل دارند بگویند آگاهی سوسیال دموکراتیک را صرفاً و در هر شرایطی از طریق کار در درون طبقه می توان به کارگران داد. در اینجا ما بالغظ «حداکثر» خواسته ایم بگوئیم چنین چیزی ممکن نیست. رفیق لنین بطور کلی، دادن دانش سیاسی را به کارگران، تنها با کار در میان طبقه ممکن نمیداند: «از اینرو به پیش: چه باید کرد تا به کارگران دانش سیاسی داده شود؟ نمیتوان فقط این یک پاسخ را داد که: «باید میان کارگران رفت». پاسخی که پراتیسین ها و بخصوص پراتیسین هائیکه متمایل به اذونومیس هستند در اکثر موارد به آن اکتفا می نمایند. برای اینکه به کارگران دانش سیاسی داده شود، سوسیال دموکراتها باید میان کلیه طبقات اهالی بروند (این دو تأکید از متن اصلی است) و باید دستجات ارتش خود را بتمام اطراف روانه سازند.» (چه باید کرد - «طبقه کارگر، مبارز پیشقدم در راه دموکراسی»)

ایجاد سندیکاهای کارگری و... می دانستند. همچنانکه گفته و باز مفصل تر در صفحات آینده خواهیم گفت، همه اشکالات از همینجا ناشی میشود:

از الفبای مارکسیسم است که هرگاه جریانی بدون شرکت فعال در پراتیک خاص مبارزاتی، در آن زمینه تئوری بدهد، طبعاً این تئوریهایی روشنفکرانه بوده که بهیچ وجه مسائل مبارزه و جنبش را حل نخواهند کرد. نگاهی به چند نقطه نظر و دستور العمل این سازمان در رابطه با جنبش توده‌ای، نشان میدهد که نظریات اینان با جنبش مردم چقدر فاصله دارد:

« در شرایطی که توده‌ها قبل از رهبران خود به درک درستی از وضعیت انقلابی نائل شده و دیگر حاضر نیستند به اعتصاب و تظاهرات سیاسی اکتفا کنند، در شرایطی که دشمن تظاهرات آرام توده‌ها را یگلوله می‌بندد و مبارزه قهرآمیز را بآنها تحمیل کرده است، در شرایطی که توده‌ها از رهبران خود میخواهند که آنها را مسلح کنند و تا آنجا که در توان داشته‌اند آنها را بکار گرفته و میگیرند، بسیار اندوهبار خواهد بود که کمونیستها باز هم خواسته باشند در پس توده‌ها حرکت کرده و با عزیمت از موقعیت خود و نه جنبش توده‌ای، اینطور اظهار نظر نمایند که نباید دست باسلحه برد. برعکس در چنین شرایطی بسیار ضروری است که به توده‌ها فهمانده شود که دیگر اعتصاب و تظاهرات مسالمت آمیز کافی نبوده و در شرایطی که دشمن کوچکترین اعتصاب و تظاهرات مردم را بچاک و خون میکشد، لزوم یک مبارزه مسلحانه توده‌ای تبلیغ شود. (جنبش خلق و تاکتیک کمونیستها. ص ۲۵ و ۲۶).

نه‌رقا، در چنین صورتی، یعنی اگر توده‌ها خود درک کردند که دیگر اعتصاب و تظاهرات مسالمت آمیز کافی نیست، و از رهبران خواستند که آنها را مسلح کنند (و به قول شما، خودشان تا آنجا که در توان داشته‌اند آنها را بکار هم گرفته‌اند) دیگر نیازی نیست که شما «لزوم یک مبارزه مسلحانه توده‌ای را تبلیغ» کنید. تبلیغ وقتی لازم است که لااقل از آنها عقب‌تر نباشید. و این وقتی ممکن است که شما با آنها، در همه اشکال و سطوح مبارزاتشان شرکت کنید تا شاید باعتبار بینش علمی‌تان بتوانید در هر مرحله شعارها و تاکتیک‌های یک مرحله جلوتر را درک و پیش‌بینی کرده و بموقع در سطح مبارزه مردم تبلیغ و ترویج کنید. در غیر این صورت شما وقتی به مبارزه مسلحانه توده‌ای

می‌پیوندید که همه مردم پیوسته‌اند:

« این مجموعه عوامل متعجر به آن شد که قیام شکوهمند خلق در میان بهت و حیرت (۱) - (و پیش از آن در میان بهت و حیرت دیگر نیروهای م.ل) بوقوع پیوندد و ناآمادگی و سازمان نایافتگی سازمانی ما را از شرکت فعال. سازمان یافته و آگاهانه در این قیام با وضوح تمام به نمایش بگذارد. اما علیرغم این ناآمادگی و سازمان - نایافتگی برخلاف ادعاهای دروغین و تحریف آمیز نویسندگان جزوه « مبارزه ایدئولوژیک... » با شروع قیام سازمان ما با تمام نیروی خود، در آن شرکت جست و میدان مبارزه خود را در آن روزهای شکوهمند به میان خیابانها (از کجا به میان

۱- پیکار در مورد عقب ماندن خودش و سایر نیروهای م.ل دلایلی ارائه می‌دهد از قبیل: عدم ارزیابی صحیح از شرایط انقلابی جامعه، عدم تشخیص کامل شکل مبارزه مسلحانه، «مسائل و مشکلات درونی سازمان» که اثرزی زیادی را بخود جلب کرده بود و بالاخره اکونومیسم که در سایر نیروها و تشکلهای وجود داشته و این سازمان را نیز متأثر کرده است.

بنظر ما عامل تعیین کننده در مورد عقب ماندن نیروهای موسوم به جریان سوم از قیام، همان اکونومیسم است که وجوه عمده آنرا خود پیکار - درص ۴۹ و ۵۰ نقد - بر شمرده است. سایر عوامل در این رابطه اعتبار پیدا می‌کنند. مثلاً نداشتن ارزیابی صحیح - بطور نسبی - از شرایط انقلابی جامعه، علتی جز دور بودن از جنبش خود بخودی مردم و انفعال در برابر آن، ندارد و این، خود معلول کم بها دادن به جنبش توده‌ای است. یا مثلاً «دراز مدت دیدن مبارزه مسلحانه توده‌ها و نداشتن ارزیابی از شکل مبارزه که بصورت قیام تجلی یافت»، عذر بدتر از گناهی است که ضمن اینکه خود نشان دهنده عقب بودن از جنبش مردم و تأییدی بر این عقب ماندن است، بیانه قابل قبولی نیز نیست، چرا که در صورت همراهی و همگامی با جنبش توده‌ها، حداقل، آمادگی لازم برای شرکت در قیام - ونه رهبری و سازماندهی کامل آن یا فراخواندن توده‌ها به مبارزه مسلحانه که از عهده هیچیک از نیروها در وضعی که داشتند بر نمی‌آمد - فراهم میشد (حالا خواه مبارزه به شکل قیام شروع میشد و یا بشکل طولانی) و به این ترتیب متوجه میشویم که علت اصلی چنین وضعی نیز به عدم شرکت در مبارزه خیابانی توده‌ها بر میگردد.

بدیهی است این «بهت و حیرت کمونیستها»! که پیکار چند بار از آن یاد می‌کند (ص ۴۵ و ۵۵ نقد) و نیز قیام را بصورت «حادثه» و یا «موقعیت استثنایی» دیدن (ص ۳۸ نقد) خود معلول فاصله داشتن از جنبش توده‌هاست. والا چرا نویسندگان «پیش بسوی تشکیل هسته‌های مسلح خلق» و «جنبش خلق و تانکتیک کمونیستها» از وقوع قیام چنین حیرت زده شوند؟!

خیابان‌ها...؟)، باریک‌کادها و برستگرهای خونین مردم تبدیل کرد (۱). (نقد ص ۵۵ پراترزا ما است).

می‌بینیم که رفقا انتظار دارند، بعد از توده‌ها به‌ضرورت مبارزه مسلحانه پی برده. بعد از آنها به خیابانها و باریک‌کادها بیایند، و آنوقت «باآمادگی» و «سازمان یافتگی» و بطور فعال نیز در قیام شرکت کنند! نه رفقا، اصول اولیه مارکسیسم بما می‌آموزد که فقط در جریان شرکت در پراتیک خاص مبارزاتی است که می‌توان شعارها و تاکتیک‌های مناسب را تبلیغ و ترویج کرد، می‌توان مبارزه را سازماندهی نمود و بموقع در هر شکل از مبارزه توده‌ها - از جمله نبرد مسلحانه‌شان - شرکت جست. وقتی جزاین شد. شعارها و تاکتیک‌ها و رهنمودهایی که سازمان پیش‌آهنگ می‌دهد ارتباطی بانیازهای جنبش پیدا نمی‌کند. بعنوان يك مثال دیگر، از اعلامیه «پیش‌سوی تشکیل هسته‌های مسلح خلق» (۲) نام می‌بریم. و از طریق بررسی آن می‌بینیم که وقتی تئوری

۱- آیا همین گفته بیکار، خود تأییدی نیست بر اینکه توده‌های کارگر قبل از اینان به قیام پیوستند؟ و اینان تا شروع قیام در کارخانه‌ها بودند؟

۲- این اعلامیه را رفقای مزبور در روز عاشورا پخش کردند. واقعیت اینست که این رفقا در روزهای قبل از عاشورا فکر میکردند که عاشورا روز قیام خواهد بود، خیلی‌ها در جنبش این احتمال را میدادند - خیلی از ما هم - منتهی اینان از یکطرف حدس نزدیک به یقین میزدند و از طرف دیگر نمی‌خواستند از قیام عقب بمانند! و بهمین جهت این اعلامیه را سرهم‌بندی کردند، بعد از پخش آن‌هم - بطوری که رفقای حاضر در جریان سوم بیاد دارند - و وقتی که در سطح جنبش در مقابل انتقادات مختلف نسبت به پخش آن، واقع گردیدند، بطرق مختلف کل آنرا نفی میکردند، مثلاً می‌گفتند: «می‌خواهیم اعلامیه را جمع کنیم» و یا «این اعلامیه را يك نفر در سازمان نوشته و روی آن کار توده‌ای! نشده است» و مدت‌ها می‌گفتند: «می‌خواهیم راجع به انتشار آن از خودمان انتقاد کنیم!» این انتقاد - بطور اصولی - هیچگاه صورت نگرفت، چرا؟ بنظر ما برای اینکه رفقا امروز بتوانند به «حرفهای کلی و درست» آن اشاره کرده و بگویند: دیدید درک ما، از «شرایط نوین» درست بود، چرا که «سبز جریان بدرستی آن صحنه گذاشت». (نقد ص ۵۲)

درپاورقی صفحه ۳۰ جنبش خلق و تاکتیک کمونیستها «بیکار ضمن اینکه خرده - انتقادهائیرا - بگفته خودش بعنوان تصحیح و توضیح!» به این اعلامیه وارد میکند، بدون اینکه انتقادی اصولی و ریشه‌ای به انحرافات موجود در این اعلامیه کرده و ریشه آن‌ها را ذکر کند می‌گوید:

«این اعلامیه تا آنجا که مسأله ضرورت مبارزه مسلحانه و تشکیل هسته‌های مسلح و مطرح مینماید، ایرادی بر آن وارد نیست». اشکال و انحراف نکرش این رفقا همین است ←

بدون شرکت در عمل تدوین شود به چه نتایجی می‌انجامد. در این اعلامیه رفق‌امی‌گویند: «تلاش در جهت دست‌یابی به استراتژی عمومی مبارزه مسلحانه توده‌ای و کشف تاکتیک‌ها و شیوه‌های این مبارزه و تبلیغ و ترویج آن در میان توده‌ها و تدارک سازمانی و عملی برای تحقق آن در جریان شرکت در این مبارزه توده‌ای هم اکنون وظیفه‌تمامی نیروهای انقلابی و بخصوص مارکسیست‌لنینیست‌ها است.»

می‌بینیم که رفق‌چه درست می‌گویند، بخصوص آنجا که تدارک سازمانی و عملی این مبارزه را از طریق شرکت در این مبارزه توده‌ای عملی می‌دانند. اما اینان این سخن گفته درست را خود بکار نیستند، و از آنجا که چنین است - یعنی این اعلامیه از دل مبارزات مردم بیرون نیامده، بلکه از درون کتب و از مغز رفق‌ای ما تراویده است - رهنمودها قابلیت اجرایی و عملی ندارند. می‌گویند «بنظر ما تاکتیک اساسی‌ای که در شرایط فعلی باید از سوی تمامی سازمانهای انقلابی و توده‌های آگاه و مبارز به کار گرفته شود، تشکیل هسته‌های مخفی، مسلح و متشکل از نیروهای داوطلب توده‌ای است.» و بعد به جزئیات این هسته‌ها پرداخته، اقداماتی را که باید توده‌ها به آنها مبادرت ورزند برمی‌شمرد. برخی از این اقدامات عبارتند از: «تأمین و تدارک سلاح و مهمات»، «غافلگیری سریع واحدها و نفربرها»، «حمله به مراکز نظامی، به کلانتریها، پادگانهای دشمن»، «تهیه مواد انفجاری و آتشزا»، «حمایت مسلحانه از تظاهرات سیاسی و توده‌ای در برابر یورش نیروهای سرکوبگر ارتش و پلیس به تظاهرکنندگان»، «اعدام مستشاران سیاسی و نظامی خارجی و خائنین محلی» و «مصادره پول بانکها و ثروتهای سرمایه‌داران و انحصارگران امپریالیستی (!) و زمین‌داران و سرمایه‌داران بزرگ داخلی وابسته به امپریالیسم بنفع انقلاب!»

بعضی از این رهنمودها را می‌بایست خود سازمان رهنمود دهنده در جهت

که گمان می‌کنند بین خرده انتقادهایی که می‌کنند و «درک ضرورت مبارزه مسلحانه» بصورت مشخص و در نتیجه پیشنهاد مشخص برای «تشکیل هسته‌های مسلح» ارتباطی نیست و از اینروست که به این بخش از طرح مسئله «ایرادی وارد نمی‌دانند» اگر این ارتباط درک شود، آنوقت می‌بینیم که چنین درکی از ضرورت «مبارزه مسلحانه بصورت مشخص» (یعنی در دستور روز قرار دادن مبارزه مسلحانه توده‌ای) و دستور تشکیل هسته‌های مسلح را صادر کردن، از آنجا که یک استنباط و تشخیص روشنفکری است ایراد اصلی را بخود اختصاص میدهد.

حمایت و شرکت در مبارزات توده‌ها عمل می‌کرد، از جمله حمایت مسلحانه از تظاهرات توده‌ای در برابر یورش پلیس که حتماً از ترس اینکه مشی چریکی جدا از توده انباشد اینکار را نکرده است. بعضی دیگر آنقدر از جنبش مردم بدور بودند که یکبار هم، توسط آنها انجام نشد مثل «مصادره پول بانکها و ثروت سرمایه‌داران به نفع انقلاب!» بطور کلی می‌بینیم که «تاکتیک اساسی» کشف شده توسط رفقای ما ذهنی و غیر قابل اجرا است، و این بدان علت است که رفقا در آن شرایط، خود هیچ نوع پراتیکی در این زمینه نداشتند. رفیق لنین در «چه باید کرد» در باب دعوت توده‌ها بعمل، چه سخن پرارچی می‌گوید: «دعوت را - نه بطور کلی بلکه بمفهوم مشخص کلمه - فقط می‌توان در محل عمل کرد. فقط کسی می‌تواند دعوت نماید که خودش هم اکنون در حال حرکت است».

خلاصه کنیم: گفتیم که در شرایط قیام در میان گروههای موسوم به جریان سوم بعضی بعلت گرایشات اکونومیستی صرف، تقریباً تمامی انرژی خود را صرف کار سیاسی - تشکیلاتی درون طبقه کرده بودند و برخی دیگر، ضمن اینکه بیشترین نیروی خود را در همین جهت صرف میکردند، بطور ناقص و غیر فعالی در جنبش دموکراتیک توده‌ای - در سطح کار سیاسی نظیر افشاگری و پخش اعلامیه - نیز شرکت جستند. اکنون اضافه کنیم که علاوه بر مسائلی که تا بحال، بعنوان عامل عقب ماندگی ایسن نیروها از قیام بر شمردیم، انحرافات دیگری هم برای این جریان حاکم بود که آنها نیز در این عقب ماندگی نقش داشتند. یکی از این انحرافات - که اکنون نیز در جنبش کمونیستی نقش منفی خود را بازی می‌کند و ما در فصلهای پیش، از آن نام بردیم - همان به انحراف کشاندن نیروها از طریق طرح شعارهای فرعی و عبارات دیگر اصلی - کردن مسایل و تضادهای فرعی است. این رفقا در پروسه قیام - یعنی در زمانی که بگفته پیکار می‌بایست امر تدارک سیاسی، سازمانی و نظامی قیام را، متناسب با توانشان سامان میدادند - مقادیر زیادی از وقت و توانشان را صرف بحث‌ها و مناقشاتی که بهیچ وجه مسائل آنروز و امروز جنبش ما نبوده و نیست، کردند. بحث و افشاگری در مورد روزیونیستهای جهانی، صرف نظر از اینکه مواضع آنها درست باشد یا نه (مثلاً شوروی روزیونیست باشد یا سوسیال امپریالیست، بالاخره تئوری سه جهان را بطور قاطع رد کنند یا غیر قاطع)، در چنان شرایطی که وظایف بس مهمتری پیش روی این رفقا

قرار داشت، نیروی زیادی از آنها و هوادارانشان را تلف میکرد.

۳- سازمان چریکهای فدائی خلق

بطوریکه در فصل قبل هم گفته شد این سازمان هم، هنگام شروع و اوج گیری مبارزات توده‌ای با مسائل چندی روبرو بود. عمده‌ترین این مسائل عبارت بود از: - ضرورت تدوین و تثوریزه کردن انحرافات در گذشته سازمان و بنابراین تدوین و نگارش نقطه نظرات استراتژیک جدید و کار در جهت توضیح و تبلیغ آنها برای توده‌های هوادار سازمان و جنبش کمونیستی.

- وجود بقایا و آثار همین انحرافات در نقطه نظرات و برخوردهای جاری (۱) چ.ف.خ که طبیعتاً اشکالات و موانعی را در راه برخورد اصولی و ناب با مسایل، برای سازمان بوجود می‌آورد و اجازه نمی‌داد چ.ف.خ آنطور که بایست از عمده مسائل تثوریک و پراتیک جنبش برآید.

اما علیرغم این اشکالات - که بهر حال بازدارنده بوده و مقنناری از وقت و انرژی سازمان و هواداران را تلف میکرد - چ.ف.خ به اعتبار درک نسبتاً درست و خلاق ترش از م.ل و نیز به اعتبار سمت و جهت توده‌ای حرکاتش توانست بطور کلی

۱- چ.ف.خ خود بر این امر واقف بود، در جنبش خلقی و اپورتونیستهای ما « که در خرداد ماه سال پیش منتشر شد، می‌خوانیم: «از آنجائیکه در یک دوره جنبش در معرض ابتلا به چپ روی قرار داشته، در حالی که ما از نظر تثوریک به بسیاری از جنبه‌های آن در گذشته آگاهی یافته‌ایم اما این به مفهوم نابودی آن نیست، هنوز در شیوه برخوردهای ما بقایای آن بچشم می‌خورد» و دقیقاً همین وقوف بر انحرافات بود که اجازه داد سازمان چ.ف.خ اولاً بتواند در پروسه مبارزه‌اش در یکسال گذشته بر بسیاری دیگر از جنبه‌های آنها (مثلاً در نظرات رفیق جزئی) آگاه شده و بتدریج به عمق اشکالات پی برد، تا جائیکه در «پیش‌سوی مبارزه ایدئولوژیک» می‌گوید: «مسائل، دیگر به برخی خرده‌گیریهای تاکیکی از گذشته محدود نمیشد، بعد و عمق و اهمیت مسائل بیشتر از آن بود که» و ثانیاً بدلیل درک همین ضعفها توانست - بطوریکه خواهیم گفت - در مجموع درک درست تری از مسائل داشته و برخوردهای اصولی تری (نسبت به سایر نیروها) با جریانات جنبش داشته باشد.

تحلیل نسبتاً درستی از وظایف م.ل.ها در آن مرحله داشته و حرکت خود را با جنبش همگام و همراه سازد. این سازمان بد بینی ای را که در صفحات قبل گفته شد، نسبت به جنبش توده‌ای نداشت و همین امر باعث شد. ضمن اینکه بوظایف خاصش در مقابل جنبش کارگری توجه کند. زودتر از دیگران وظایف خود و سایر م.ل.ها را در مقابل جنبش دموکراتیک درک کرده و بآن عمل نماید. از طرف دیگر شرکت فعالتر این سازمان و هوادارانش در جنبش توده‌ای، خود زمینه داشتن تحلیل صحیح‌تر از اوضاع و اتخاذ تاکتیک‌های مناسب و نتیجتاً تصحیح حرکاتش را برایش فراهم می‌کرد.

قبلاً گفتیم که چ.ف.خ در اوایل سال ۵۷، اهمیت کار سیاسی - تشکیلاتی مستقل روی طبقه کارگر را پذیرفته و در تیرماه، این وظیفه را مضمون اصلی حرکات خود تشخیص می‌دهد؛ اما از آنجا که جامعه در شرایط اعتلای جنبش توده‌ای بسر می‌برد، سازمان مزبور - بمشابه یک سازمان کمونیستی - خود را موظف می‌بیند. با توجه به وضعیت سیاسی - اجتماعی موجود جامعه و وضعیت نیروهای طبقاتی شرکت‌کننده در جنبش. در جنبش دموکراتیک نیز سهم و اثر خود را داشته باشد. اما این دو وظیفه را چگونه تلفیق می‌کنند؟ «بین وظایف سوسیالیستی و دموکراتیک ما چه رابطه‌ای وجود دارد؟»

«در همین جا باید بگوئیم که به اعتقاد ما طرح مسأله بهر شکلی که قبول یک وظیفه را بنوعی متضمن رد دیگری بدانند، اگر ناشی از ناشیانه بودن طرح مسأله نباشد، نشانه‌ی بارزی از یک گرایش اپورتونیستی است. با توجه باین اعتقاد برای پاسخگویی به وظایف خود در قبال طبقه کارگر و همچنین ایفای نقش فعال در جنبش دموکراتیک خلق چه باید بکنیم؟»

«نظر به موقعیت کنونی، بویژه عدم تعادلی که فعلاً بین توان جناح‌های مختلف جنبش خلق برقرار است، در زمینه مورد بحث، خطرناکترین گرایش در جریان‌های م.ل. عدم درک پیوند زنده بین وظایف ما در قبال طبقه کارگر و در برابر تمام خلق است.»

«یک نمونه از این گرایش انحرافی آنست که این دو وظیفه را نافی هم تلقی کرده و بخاطر حفظ ایمان با اصطلاح پرولتری خویش، به توجه یک‌جانبه به وظایف سوسیالیستی پرداخته یا بدلیل عدم تأمین هژمونی پرولتاریا در جنبش کنونی خلق، به نفی این جنبش یا حتی کم بها دادن بدان دچار شویم.»

«هستند کسانی که خیال می‌کنند حداًاعلی ایمان به طبقه کارگر و حداًاعلی جانفشانی

در انجام وظایف سوسیالیستی مترادف است بانفی جنبش توده‌ای کنونی به دلیل عدم تأمین هژمونی ایشان بر آن! خطائی از این سنگینتر و از این مهلك تر در راه خلق و بویژه در حق طبقه کارگر ممکن نیست». (وظایف اساسی، ص ۲۰ و ۲۱)

«در این صورت برنامه استراتژیک و تاکتیکی ما، در رابطه با شرکتان در جنبش طبقه کارگر، ضمن آنکه باید بتواند طبقه کارگر را به پیش‌آهنگ انقلابی خاص خود مجهز کند، باید در هر گام مشخص در پراتیک انقلابی در زمینه‌های عینی و ذهنی وحدت‌بانیر و هائی وابسته به سایر اقشار خلق راهم تقویت و تحکیم بخشد. این سیر باید به‌جلب روزافزون اعتماد این اقشار به اتحاد با طبقه کارگر، پیش‌آهنگ آن و رهبری پرولتاریا بیانجامد». (وظایف... ص ۳۴)

اکنون این مسأله را مورد بررسی قرار دهیم که چ. ف. خ. با هر یک از این دو وظیفه در پروسه قیام - چگونه برخورد کرد :

الف- وظایف سوسیالیستی :

این وظیفه، که عبارتست از بردن آگاهی سوسیالیستی بدرون طبقه کارگر و پیوند با طبقه و حل مسأله وحدت در جنبش کمونیستی و ایجاد حزب تراز نوین، از نظر چ. ف. خ. «اساسی‌ترین و مقدم‌ترین وظیفه مرحله‌ای عناصر آگاه و وابسته به طبقه کارگر» بوده و هست. سازمان مزبور در صفحات ۳۱ و ۳۲ «وظایف...» بدنیال بیان این مفهوم اضافه می‌کند: «شرط انجام این وظیفه اساسی و مرحله‌ای اشاعه آگاهی سوسیالیستی و دمکراتیک در جنبش کارگری و دست یافتن به رابطه سیاسی- تشکیلاتی با طبقه کارگر است.

به اعتقاد مادر شرایط کنونی حاکم بر جنبش، در این موقعیت انقلابی که لحظه به لحظه در حال شکوفائی و اوج‌گیری است، قطعاً و یقیناً شرایط برای تجمیز کارگران به تئوری انقلابی و سازمان انقلابی پرولتاریائی، بیش از هر زمان دیگر مهیاست. از این رو صراحتاً اعلام میکنیم از دست دادن هر لحظه‌ای از این لحظات شکوهمند تاریخی، هرگونه تعلل در قبول این وظایف ضمن اینکه به عقب ماندگی و پراکندگی در جنبش کارگری و کمونیستی بازم بیشتر دامن میزند و مصالح و منافع آنرا نادیده می‌گیرد، سرنوشت تاریخی جنبش خلق راهم به دلیل عدم شرکت متشکل طبقه کارگر و بطریق اولی عدم تأمین هژمونی پرولتاریا همچنان در بوته ابهام باقی خواهد گذاشت.

تاریخ ثابت کرده است در شرایط جهان معاصر، در عصر سلطه امپریالیسم، هیچ

نیروئی و مطلقاً هیچ نیروئی جز خلق متشکل شده تحت رهبری سازمان انقلابی طبقه کارگر قادر به حفظ تاریخی پیروزی بر امپریالیسم نخواهد بود.

ایمان تزلزل ناپذیر ما به ضرورت تشکل نیروهای مارکسیست-لنینیست و تشکل مستقل طبقه کارگر اساساً ناشی از درک و وظایفی است که جبر تاریخ در دفاع از منافع تمام خلق در برابر امپریالیسم، در پروسه انقلاب دمکراتیک توده‌ای، تنها بر عهده طبقه کارگر و پیشاهنگ انقلابی او نهاده است.

در شرایط قیام انجام این وظیفه تنها از طریق تاکتیک‌های همیشگی آن - مثلاً شرکت در مبارزات صنفی، سیاسی درون کارخانه و کار تبلیغی، ترویجی با رفقای کارگر و ایجاد هسته‌های کارگری و غیره - عملی و موثر نیست، در این شرایط و بویژه در حالتی که حزب طبقه کارگر و یا - حداقل - ارتباط ارگانیک بین جنبش کمونیستی و مبارزات طبقه وجود ندارد و از طرف دیگر طبقات غیر کارگری در کوچه و خیابان درگیر نبردی رویاروی با رژیم اند، مرکز ثقل کارهای تبلیغی - ترویجی و افشاگرانه عناصر و گروه‌های کمونیست به خیابانها و کوچه‌ها و به تمام محله‌های تجمع توده‌های درگیر در نبرد کشانده می‌شود. در این اجتماعات و نظاهرات است که می‌توان - عمدتاً - آگاهی سوسیال دمکراتیک کارگران را بالا برد و عملادر مبارزات آنها شرکت جست. هرگاه جز این باشد، یعنی در چنین شرایطی صرفاً به مبارزات کارگران درون کارخانه‌ها اکتفا کنیم سطح و کیفیت جنبش طبقه کارگر را در همان سطح مبارزات کارگران نگهداشته و محکوم به درجا زدن کرده‌ایم.

با توجه به این مطلب، هدف شعارها و رهنمودهای چ. ف. خ. در جریان قیام، درباره طبقه کارگر، بردن آگاهی و بینش سوسیال - دمکراتیک بدرون مبارزه این طبقه بود که چه بصورت رهنمود برای هواداران بمنظور شرکت در اجتماعات کارگری، و چه بصورت تبلیغ و ترویج در نوشته‌ها و اعلامیه‌های سازمان انجام پذیرفت، سمت و جهت مشخصی را تعقیب می‌کرد و آن، هرچه بیشتر کشاندن کارگران به مبارزه دمکراتیک، ایجاد تشکل و صف مستقل مبارزه این طبقه در جنبش کل خلق و از این طریق - و بعدها - امکان کسب هژمونی این طبقه در جنبش.

مادر اینجا برای نشان دادن چنین جهتی در تبلیغ و ترویج سازمان مزبور در آن

شرایط چند نمونه ذکر می‌کنیم. (۱) دو نمونه اول رهنمود برای هواداران است و دو نمونه دیگر خطاب به کارگران.

دراعلامیه «هواداران طبقه کارگر در اجتماعات و تظاهرات چه خواهند کرد؟» (۷ بهمن ۵۷) ضمن یک سری رهنمودها پیرامون نحوه شرکت هواداران طبقه کارگر در اجتماعات روشنفکری-کارگری و سایر اجتماعات و تظاهرات می‌خوانیم:

۶- در دوران موقعیت انقلابی و بالخصوص در وضعیت کنونی جنبش کارگری ایران باید دانست که ترویج آگاهی سوسیالیستی بر پایه و محمل اشاعه آگاهی دموکراتیک صورت می‌گیرد. تضاد کار و سرمایه، جوهر استثمار، ارزش اضافی و... باید از کانال افشای ضد خلق یعنی امپریالیسم و سرمایه‌داران وابسته توضیح داده شود.

۸- در اجتماعات کارگری-روشنفکری حتماً باید مسایل جاری انقلاب مورد بحث قرار گیرند. ضرورت پاسخ به بزرگترین نقطه ضعفهای انقلاب یعنی سازماندهی و تشکل همه نیروها و وحدت آنها و مقدم بر همه ضرورت تشکل مستقل طبقه کارگر در سازمان پیشاهنگ خود یعنی حزب طبقه کارگر باید مورد بحث قرار گیرد. ضرورت تشکیل ارتش خلق و تدارک عملی مبارزه مسلحانه از طریق مسلح شدن هسته‌های کارگری جهت نابودی ارتش مزدور آمریکائی که شرط پیروزی انقلاب است در همه جا باید مداوماً توضیح داده شود. کارگران باید بدانند تا خود متشکل نشوند، تا سازمان سیاسی مستقل خود را بوجود نیاورند، تا رهبری انقلاب را بدست نگیرند، تا ماشین نظامی ارتجاع یعنی ارتش ضد خلقی در هم شکسته نشود، انقلاب به پیروزی تاریخی بر امپریالیسم دست نخواهد یافت. باید گفت تنها نیروهایی که به طبقه کارگر و دیگر زحمتکشانشان ایمان دارند بخود جرأت می‌دهند به مردم بگویند مسلح شوید و بارزیم و وابسته با امپریالیسم بجنگید، دیگران قطعاً از مسلح شدن مردم هراس دارند.

۹- نیروهای هوادار باید نشریات کارگری را با توضیحاتی که مطابق نیازها و

۱- شایان ذکر است که ما ناچاریم در هر مورد فقط یک یا چند نمونه معدود از رهنمودهای چ.ف.خ را نقل کنیم - چرا که در غیر این صورت متن حاضر برای خواننده خسته کننده میشود - در حالی که هر کدام از مطالب این فصل را در اعلامیه‌ها و نوشته‌های متعددی از این سازمان می‌توان یافت. رفقای خواننده می‌توانند خود به این اعلامیه‌ها مراجعه کنند.

مسائل محلی بدان افزوده‌اند، تکثیر و در اجتماعات کارگری توزیع نمایند و از این طریق به ترویج شیوه‌ها و طرقی که توسط پیشروترین کارگران جهت بدست گرفتن امور تولیدی و ارتقاء مبارزه و تشکل اتخاذ کرده‌اند بپردازند. همه کارگران باید بآموختن از نفتگران تشویق شوند. «وبالآخره» در اینجا باید باز هم تاکید کنیم اگر پذیرفته‌ایم که اساسی‌ترین وظیفه مرحله‌ای مارکسیست - لنینیستها کوشش در جهت برقراری پیوند سیاسی - تشکیلاتی بطبقه کارگر و ارتقاء سطح آگاهی سوسیالیستی و دمکراتیک به منظور تأسیس حزب طبقه کارگر است، باید بپذیریم که تشکیل اجتماعات کارگری - روشنفکری که شرایط برای آنها بیش از هر زمان دیگر مهیاست در مقایسه با شرکت در سایر تظاهرات و اجتماعات از اهمیتی خاص برخوردار است. عدم توجه بآن معادل خواهد بود با عدم توجه به اساسی‌ترین وظیفه مارکسیست - لنینیستها و غرق شدن در گراب‌خرده کاری.»

در سرمقاله شماره ۴ خیرنامه سازمان ج. ف. خ (۱۷ بهمن) تحت عنوان «در باره همبستگی دانشجویان و کارگران» ضمن ارائه چند رهنمود عملی که از تجارب شرکت دانشجویان و هواداران در اجتماعات کارگران و حضورشان در کارخانه‌ها گرفته شده است می‌خوانیم:

۳- موضوع دیگر چگونگی انتقال آگاهی بکارگران است. شیوه انتقال آگاهی باید از گفتگو در پیرامون تضاد میان کارگران و کارفرما (که برای کارگران قابل لمس است) آغاز و آنرا به تضاد خلق و ضد خلق گسترش داد.

دوگرایش نادرست یا دوشیوه نادرست انتقال آگاهی در برخی نمایشهای همبستگی مشاهده شده که باید با آندوبرخورد انتقادی کرد. یکی شیوه انتقال آگاهی را تنها در دایره مسائل صنفی و اقتصادی محدود میکند و در نتیجه جنبش انقلابی کنونی را در کلیت خود نمایش نمی‌دهند، بلکه بخشی از آنرا متنوع می‌نماید. آنان که به چنین گرایشی وابسته‌اند، تاکید بیک جنبه‌ای بر طبقه کارگری کنند که نشانگر احساسات مالیخولیائی آنان نسبت به طبقه است. نمونه آنرا در سخنرانی یکی از دانشجویان در نمایش همبستگی در کارخانه صنایع الکتریک البرز مشاهده کردیم. او گفت که ما (یعنی دانشجویان) آخر مفتخور می‌شویم و شاه‌ستید که پیگیرترین و انقلابی‌ترین طبقه چه در ایران و چه در جهان هستید و خلاصه اینکه شما صاحبخانه‌اید و ما میهمان. واکنش کارگران را در پریشی که یکی از آنها از سخنران کرد و موجب آشفته‌گی جلسه شد می‌توان مشاهده کرد. او پرسید که چرا

از نقش طبقات دیگر حرفی نزدی و فقط کارگر، کارگر کردی، بی توجهی به وظایف دمکراتیک بی شک و اکنش منفی از سوی کارگران را پدید میآورد.

دیگری شیوه انتقال آگاهی را تنها در دایره مسایل سیاسی محدود میکند. در نتیجه زمینه مادی پیوند با کارگران را پدید نیآورده هنوز فاصله ای که موجب بیگانگی آنان از یکدیگر است بجامی ماند. این پدیده را در نمایش همبستگی کارگران و دانشجویان در کارخانه مینو مشاهده کردیم که سخنران تنها پیرامون سلسله ای از مسائل دموکراتیک (مانند فرار شاه، نقش ارتش، جریان مبارزات یکسال اخیر...) سخن گفت.

در اعلامیه «درود سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به کارگران پیشرو صنعت نفت، ماشین سازی، تراکتورسازی» (۱۳ آبانماه) پس از شرح مفصلی از ریشه های ستم کارگران، خواستهای بحق شان و مواعی که در رژیم دیکتاتوری حاکم، سدراه جنینش کارگری شده بود و اعتلای نوین جنینش کارگری، می نویسد:

«کارگران میهن ما که همیشه از مبارزه دورنگه داشته شده بودند، بپاخاسته اند، و اینک با گامهای استوار، می روند که در صنف مقدم مبارزه ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی قرار گیرند. این حرکت تاریخی و انقلابی را کارگران آگاه و پیش آهنگ صنعت نفت، ماشین سازی و تراکتورسازی تبریز آغاز کرده اند. این کارگران دلیر با اعلام همبستگی شان با مبارزه حق طلبانه خلق ایران و با اعلام حمایت و پشتیبانی همه جانبه از خواستهای صنفی و سیاسی تمامی زحمتکشان میهن ما قدم به میدان مبارزه سیاسی بر علیه رژیم دیکتاتوری شاه خائن و وابسته با امپریالیسم گذاشته اند.»

«این اتحاد قدرت مند نیروی عظیمی است که هیچ سلاحی را یارای مقابله با آن نیست.»

«شرکت یکپارچه و متحد کارگران در مبارزه انقلابی قطعاً جنبش انقلابی خلق را از هر نظر قدرت مندتر، قاطعتر و شکست ناپذیرتر خواهد کرد.» و «کارگران ایران! به صنف متحد کارگران صنعت نفت، تراکتورسازی و ماشین سازی بپیوندید.»

«مبارزات خود را از چهارچوب مبارزات صنفی خارج نموده و بعرصه مبارزه سیاسی بر علیه رژیم دیکتاتوری شاه و امپریالیسم جهان خوار قدم گذارید.»

«اتحاد شما کارگران عظیمترین قدرت تاریخ است! بگذار این عظیمترین قدرت انقلابی، و وحشتناکترین دیکتاتوری تاریخ را از پا درآورد. بصوف مبارزه مردم بپیوندید و جنبش قدرتمند خلق را قدرتمندتر گردانید.»

«بپاهیزیم! متشکل شویم! و متحداً مبارزه کنیم! پیروزی از آن توده‌ها است.»
 و در پایان بمنظور حمایت و تبلیغ خواسته‌های صنفی-سیاسی این کارگران پیشرو، عین
 اعلامیه رفقای تراکتورسازی و ماشین‌سازی تبریز را نقل می‌کند.
 در اعلامیه «از «سندیکای مشترک کارکنان صنعت نفت» در دفاع از انقلاب بیاموزیم»
 (۳۰دی) ضمن بررسی و تجلیل از نقش تعیین‌کننده کارکنان مبارز نفت در جنبش
 جاری کشور و تاکید بر اینکه «کمیته‌های اعتصابی سایر کارخانه‌ها، شرکتها، ادارات و
 مؤسسات دولتی باید کنترل امور را خود در دست گیرند» می‌نویسد:

«قیام پرشکوه خلق ما که تحسین و شگفتی مردم سراسر جهان را برانگیخت و
 غارتگران و دزدان رایگی پس از دیگری وحشت‌زده و هراسان از ایران فراری داده است
 بسوی پیروزی قطعی، بسوی نابودی کامل حاکمیت امپریالیسم و نوکرانش گام بر میدارد
 تنها بدین شرط که همه مردم بادر س گرفتن از نفتگران در هر جا که هستند، بابدست
 گرفتن کنترل امور در سراسر میهن قهرمانان صنعت نفت را تنها نگذارند و بیاری آنها
 بشتابند. کانونهای اعتصاب باید، با آموختن از پالایشگاهها، خود نمایندگان خود را
 انتخاب کنند و قدرت را با آنان واگذارند. شورای واقعی انقلاب ایران و قدرت واقعی
 انقلاب ایران باید از دل این کمیته‌ها که نخستین آن کمیته «سندیکای مشترک کارکنان
 صنعت نفت» است شکل گیرد و بیرون آید. شورای واقعی انقلاب ایران برای بنای
 ایرانی آزاد و دمکراتیک باید توسط میلیونها اعتصاب‌کننده‌ای که حاکمیت امپریالیسم
 و نوکرانش را متزلزل ساخته و به عجز و لابه‌افکنده‌اند تشکیل شود. این شورا بساینداز
 نمایندگان کمیته‌هایی تشکیل شود که مردم برای کنترل امور پدید آورده‌اند.»

سپس ج.ف.خ در دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان به نیروهای هوادار چند
 رهنمود می‌دهد.

ب- وظایف در مقابل جنبش دمکراتیک:

برای بررسی این امر، یعنی اینکه وظایف سازمانها و گروههای کمونیستی در
 مقابل جنبش دمکراتیک خلق چه بود و آنها چگونه می‌بایست نقش خود را ایفا
 می‌کردند، شرح مختصری از اوضاع کلی این جنبش و نقش طبقات مختلف و نیروهای
 هوادار هر طبقه در آن - حتی اگر تکراری باشد - ضروری بنظر می‌رسد.

تقریباً همه نیروهای کمونیست در این گفته هم عقیده‌اند که جنبش دمکراتیک
 میهن ما - تا مقطع قیام - يك جنبش بورژوازی و برهبری خرده‌بورژوازی بود، که در آن

طبقه کارگر و هواداران آن از موضع ضعیفی برخوردار بود. این ضعف همچنان که همه گفته و نوشته اند از یکطرف ناشی از پائین بودن سطح جنبش خودبخودی این طبقه و نیز ضعف جنبش کمونیستی و عدم ارتباط آن با جنبش کارگری و بطور خلاصه فقدان سازمان رهبری کننده طبقه، و از طرف دیگر ناشی از توان وسابقه مبارزاتی خردم بورژوازی و امکان سازماندهی نسبی و بسیج توده‌ها در بخش سنتی و مذهبی آن بود. در چنین شرایطی، یعنی در شرایطی که حزب طبقه کارگر وجود نداشته، پرولتاریا فاقد صف مستقل مبارزاتی بوده و حتی بین جنبش کمونیستی و مبارزین کارگر ارتباط چندانی وجود ندارد (و اصولاً خود جنبش کمونیستی دچار تشتت است). «چه باید کرد» جنبش کمونیستی در قبال جنبش دمکراتیک خلق دقیقاً با توجه بهمین عینیات و واقعیات باید تبیین گردد. در چنین شرایطی سخن راندن از «رهبری جنبش توسط کارگران»، «سازماندهی جنبش توسط کمونیستها» و... «تدارک نظامی» و مثلاً «تسلیح خلق توسط نیروهای چپ»، عملاً این واقعیات را نادیده گرفته و حرکت در ذهن و خیال است. (۱) کمونیست‌ها می‌باید از همین واقعیات حرکت کنند و در پروسه مبارزه و حرکت خود به ایده آل‌ها برسند، آنها باید با شرکت هرچه فعالتر در جنبش دموکراتیک، با کشانیدن هرچه بیشتر کارگران به این جنبش و دادن آگاهی سوسیال‌دموکراتیک به آنها و ایجاد صف مستقل طبقه کارگر در آن، شرایط مادی تشکیل حزب و تامین هژمونی طبقه کارگر در جنبش را فراهم آورند، آنوقت است که چنین انتظاراتی، و زدن چنین سخنانی دیگر ذهنی نیست. تا امروز، ما فقط می‌توانیم در جهت رسیدن به این ایده آل‌ها در جنبش دمکراتیک خلق فعالانه بکوشیم:

«ما ضمن درک وظیفه اساسی جنبش کمونیستی که مبارزه در راه وحدت بخشیدن به جنبش کمونیستی و جنبش کارگری و حل تضادهای درون جنبش کمونیستی از طریق اشاعه آگاهی سوسیالیستی و دموکراتیک میان طبقه کارگر، در جهت برقراری پیوند مساسی- تشکیلاتی با آن طبقه است، ضمن اینکه درک می‌کنیم که هر حرکتی که در خدمت

۱ - همچنانکه قبلاً نشان دادیم، نیروهایی بودند - متجمله پیکار - که این ضعف‌ها را برای جنبش کمونیستی در جنبش دمکراتیک بهمین ترتیب که ما بر شمرديم بیان میکردند، اما در عمل در برابر این جنبش از این موضع حرکت نکرده و چنان شعارهایی میدادند که گویی این ضعفها اصلاً وجود ندارند.

و در جهت پایه گذاری سازمان انقلابی پرولتاریائی مسلح به ایدئولوژی طبقه کارگر نباشد؛ صرفاً خرد کاری، فرار از وظایف اساسی مرحله ای، محکوم نگاه داشتن طبقه کارگر بدنباله روی از سایر نیروها و یک انحراف آشکار از مارکسیسم-لنینیسم است، معتقدیم با شرکت فعال و جهت گیری و جبهه گیری درست و اصولی در جنبش رهائی بخش خلق، یعنی با افشاگری و نبرد علیه سلطه امپریالیسم و دیکتاتوری، با درگیر شدن در یک مبارزه همه جانبه در راه سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه، با سهمی که در این مرحله از رشد جنبش خلق در پیشبرد و تحقق هدفهای آن ایفای کنیم، با آشنا کردن، بسیج کردن و بحرکت در آوردن مردم و بویژه پرولتاریا بر علیه نظام موجود و برای نابودی رژیم دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم که گره اصلی راه رهائی مردم میهن ماست، با پشتیبانی فعال از حرکت سایر نیروهائی که مجدانانه در چنین سیری مبارزه میکنند، با افشاگری بر علیه محافظه کاران، سازشکاران، اصلاح طلبان و بیرون راندن آنها از صفوف خلق، چه در رابطه با طبقه کارگر و چه در رابطه با تمام خلق باید به وظایف دمکراتیک خود عمل کنیم. (وظایف اساسی ص ۳۸ و ۳۹)

با چنین درکی، و حرکت در این جهت بود که ج. ف. خ در پروسه قیام در جنبش دمکراتیک خلق هر چه فعالتر کوشید. سمت حرکت این سازمان در پروسه قیام عبارت بود از تبلیغ و ترویج شعارهای جنبش دمکراتیک از دیدگاه کمونیستها، افشای گری راجع به ماهیت رژیم، ضد مردمی بودن ارتش و دستگاههای حاکمه و ضرورت نابودی آنها، طرد سازشکاری و فرصت طلبی، نشان دادن نیروی لایزال خلق و عزم استوارش برای نابودی سیستم حاکم، برانگیختن کینه و نفرت مقدس خلق نسبت به رژیم، تحقیر مرمک، افزایش روحیه رزمی و فداکاری توده ها، تبلیغ ناگزیری امر مبارزه و قیام توده ها، ارتقاء شعارها و سطح جنبش در هر مرحله و ارائه رهنمودهای سیاسی و نظامی... با ذکر یک نمونه برای هر مورد، مروری می کنیم در اعلامیه ها و نوشته های این سازمان در جریان قیام:

« سرمایه های بزرگ مالی و صنعتی، وجود هزاران کارشناس نظامی در ارتش، وجود ارتشی که تمام سازماندهی و آموزش آن از روی الگوهای آمریکایی برای حفظ منافع امپریالیسم و صهیونیسم تجاوزگر تدارک دیده شده و پیمانهای اقتصادی و نظامی اسارت بار که ایران را به گردونه سیاستهای امپریالیسم آمریکامتصل نموده، بارزترین نمونه های وابستگی میهن ما با امپریالیسم است. جنبش انقلابی خلقهای ما بدون نابودی کامل این

نهادها که دیکتاتوری رژیم شاه بمثابة سک زنجیری آمریکا، سالهاست حافظ و نگهبان آن است به پیروزی دست نخواهد یافت. امروز تمام کسانی که تلاش نمایند چیزی غیر از این را به عنوان راه حل در مقابل مردم قرار دهند جز سازشکاران و خائنین به خلق نخواهند بود. اینان با این تلاش خود مستقیماً در جبهه ارتجاع قرار خواهند گرفت.»

«از آنجا که امپریالیسم آمریکا در شرایط کنونی قادر نیست همه مواضع خود را در ایران همچون سابق حفظ نماید تلاش میکند برای حفظ حاکمیت خویش يك عقب نشینی موقت را پذیرفته تا در موقعیت مناسب بار دیگر با تکیه بر ارتش مزدور که عمده ترین ابزار اعمال حاکمیت ارتجاع محسوب می شود، همه پیروزی های بدست آمده مردم را از نو باز ستاند.» (از اعلامیه «توطئه جدید امپریالیسم و ماعیت خائن به خلق شاپور بختیار را افشاء کنیم» (دیماه ۵۷)

در ماهیت فرصت طلبان و سازشکاران و طرد آنها از جنبش در اعلامیه «هر سازشی با رژیم خیانت به آرمان مردم است» (آذر ۵۷) افشاگری ج. ف. خرامی بینیم: «ادامه مبارزه هر چه پیگیرتر با دشمن مفتضح شده خلق از یکسو و افشای ماهیت تمام کسانی که تحت عنوان دوستان مردم تلاش دارند مبارزه را از مسیر اصلی، یعنی سرنگونی رژیم شاه و نابودی ابزار اعمال قدرت امپریالیستی - دستگاه بوروکراسی و ارتش - منحرف نموده و بدینوسیله با فریب مردم و سازش با امپریالیسم به مقاصد ضد مردمی خود دست یابند از سوی دیگر، وظیفه تمام نیروهای مبارز و انقلابیست.» «بویژه پس از روی کار آمدن دولت نظامی برای مردم بیش از هر زمان دیگر روشن گشته که این رژیم سر تا پا مسلح راکه حافظ و نگهبان منافع امپریالیستهاست، توسل به روشها و تاکتیکهای قانونی، محافظه کارانه، سازش کارانه، مسالمت جوینانه و اصلاح طلبانه مثلاًش نخواهد کرد.»

و نیز «اما برخی محافل شناخته شده با استفاده از نتایج مبارزات مردم سعی میکنند با سازش و نگاهداشتن رژیم شاه تحت عنوان حکومت مشروطه سلطنتی و دفاع از قانون اساسی سهمی از قدرت شاه را بهر قیمت برای خود دست و پا نمایند.»

«راه های قانونی و پارلمانی که آنها در مقابل مردم می گذارند، راه مردم نیست. این راه، راه منتظرالوزاره هائیست که در ۱۵ سال اخیر در فراق دستگاه شاه حسرت کشیده اند. آنها خواهان شرکت در دولت هستند نه سرنگونی رژیم منفور شاه و دار و

دسته خود فروخته جنسایتکارش که جز مردم کشی و سرکوب خلق هیچ نقش دیگری نداشته‌اند.

وبالاخره «مردم ماهمچنین، مراجعی را که نسبت به آرمانهای انقلابی آنها موضعی دوپهلو و رویا کارانه بگیرند محکوم کرده و آنها را از صفوف خود بیرون خواهند راند. معیار سنجش دوستان واقعی خلق، سازش ناپذیری و محکومیت قاطع رژیم وابسته با مپریالیسم شاه، این لاشه گندیده و متعفن ارتجاع است. بعلاوه این مراجع هر قدر هم که در سخن بکوشند امروز خود را به مردم بیچسانند باز هم عمل و سوابقشان نشان دهنده ماهیت واقعی آنهاست.» (تأکید از متن اصلی است)

در اعلامیه «برای افشای هر چه بیشتر توطئه‌های ضد مردمی رژیم شاه دیکتاتور پپاخیزید!» (مرداد ۵۷) ج. ف. خ و وظایف روشنفکران و دانشجویان را در قبال جنبش خودبخودی مردم و تبلیغ شعارهای جنبش مسلحانه و سازماندهی مبارزات آنها را یاد آوری میکند:

«شما دانشجویان و روشنفکران آگاه که نقش افشاگرانه و آگاهسازی مردم را بعهده دارید در چنین شرایطی وظیفه انقلابی بشما حکم می‌کند که با اعتصاب، اعتراض و دیگر اشکال مبارزاتی، مردم را از این توطئه شوم آگاه سازید.

شما میتوانید با کشانیدن تظاهرات خود به جلو کارخانجات و مراکز تجمع خلق، با پخش اعلامیه و تراکت، کارگران و دیگر زحمتکشان میهنمان را از جنایات و سرکوب خونین مردم مبارز ما با خبر ساخته و حمایت فعال خود را از مبارزات خلق زحمتکش نشان دهید.

شما میتوانید در مبارزات توده‌ها شرکت نموده و با بردن شعارهای جنبش مسلحانه بیرون آنها در جهت دادن مبارزاتشان بکوشید. از آنجا که رژیم مزدور بر احتی قادر است اجتماعات چندصد یا هزار نفری مردم را به گلوله ببندد و باعث کشتار آنها گردد شما میتوانید با شرکت در مبارزات مردم آنها را سازماندهی کرده و با استفاده از تاکتیک جنک و گریز در دسته‌های چند نفری مانع کشتار مردم مبارز گردید.

شما میتوانید با طبقه کارگر و دیگر طبقات و اقشار زحمتکش از نزدیک تماس گرفته آنها را با اهداف جنبش مسلحانه آشنا سازید و سازمان ما را به آنها بشناسانید. شما میتوانید توده‌های زحمتکش را از قدرت عظیمشان که در اتحاد و یکپارچگی‌شان

نهفته است آگاه کنید.»

در اعلامیه «در پاسخ کشتارهای وحشیانه مردم اصفهان» (آذر ۵۷) خشم و نفرت توده‌های تحت ستم را نسبت به رژیم نشان داده و نیز شهامت و شجاعت شان را در برابر تانک‌ها و مسلسل‌های دژخیم می‌ستاید:

«مردم دلیر اصفهان نیز شجاعانه بپا خاسته و آن‌سی از مبارزه و قهرمانی باز نایستاده‌اند. سرنیزه‌ها، تانک و مسلسل‌های حکومت نظامی و کشتارهای وحشیانه مز دوران جنایتکار شاه هیچگاه نتوانسته خللی در روحیه انقلابی آنان وارد آورد. سکوت‌ننگین حکومت نظامی هر روز و هر شب با خروش تظاهرات ضد رژیم و وطن‌پرستان فریادهای «بگو مرگ بر شاه» که از هر کوچه و خیابان بگوش میرسد، از هم دریده می‌شود. خون گرم شهیدانی که توسط مزدوران ارتش، پلیس و ساواک در کوچه و خیابان و محله‌های شهر جاری گردیده. شعله‌های خشم و کینه و نفرت توده‌ها را هر چه افزون‌تر ساخته است. جان‌بازی و قهرمانی مردم بی‌سلاحی که در خیابانهای «فروغی، حسین آباد، ابن سینا و مدرس» بخاک و خون کشیده شدند و خون سرخ دیگر شهیدان خلق در میدان طوقچی، سبزه میدان، مسجد مصلی، مسجد سید، نشاط، هاتف و... هیچگاه فراموش شدنی نیست و آتش کینه و نفرت توده‌ها را بیش از پیش تیزتر کرده است.»

در همین اعلامیه با تحقیر کشتار دمه‌نشانه رژیم عزم استوار خلق را برای درهم شکستن نظام حاکم مجسم میکند:

«شاه جلاد که از عوام فریبی و ریاکاری‌های مذبح‌خانه و تمامی تلاشهای تفرقه افکنانه اش در صفوف نیروهای مبارز خلق سودی نبرده است تصور میکند که با کشتار و قتل عام‌های وحشیانه میتواند صدای حق طلبانه خلق ما را خاموش سازد ولیکن نه قتل عام وحشیانه توده‌های مردم در میدان شهدا (ژاله)، نه کشتار دانشجویان دانشگاه تهران، نه گلوله باران مردم در صحن مقدس حرم مشهد، نه کشتار کارگران صنعت نفت تهران، نه قتل عام بیشمار اول محرم در تهران و صدها موارد دیگر هیچگاه درازاده و عزم استوار خلق ما برای درهم شکستن نظام حاکم خللی وارد نیاورده است.»

در جهت ارتقاء شعارها و شکل مبارزه در «ارتش مزدور شاه دشمن خلق ایران» (آذر ۵۷) می‌خوانیم:

«تجربه مبارزات ماههای اخیر به تمام مردم ما این مسئله را ثابت کرد که مبارزات اعتصابی و تظاهرات می‌توانند بحران اقتصادی و سیاسی را شدت بخشیده و کمک بزرگی به درهم ریختگی پایه‌های پوسیده رژیم بنمایند، اما این شکل از مبارزات به تنهایی

نمی‌تواند پیروزی مردم را تضمین کند. هنگامیکه ارتش و سایر نیروهای مسلح حزیم
بروی اعتصابیون و تظاهرکنندگان آتش می‌گشایند، ما هم باید مسلحانه به مقابله
با آنها برخیزیم.

تجربه تمام مبارزات پیروزمند خلقهای جهان ثابت کرده است که دشمن را
نمی‌توان از پای درآورد مگر اینکه نیروی نظامی او را متلاشی نمود. بدین خاطر در
موقعیت کنونی جنبش، مبارزه جهت نابودی ارتش مزدور از درون و بیرون با تمام
وسایل ممکن. وظیفه ایست که در پیشاپیش تمام وظایف نیروهای مبارز و انقلابی قرار
گرفته است.»

در همین اعلامیه در تشویق هموطنان ارتشی که به مردم پیوسته اند و نیز ضرورت
تبلیغ و تدارک عملی جنگ مسلحانه می‌خوانیم :

«هم اکنون گزارشات بسیاری از فرار دسته جمعی سربازان از ارتش و مسوارد
دیگری که تعدادی از آنها با مصادره سلاحهای دشمن به صف مردم پیوسته و یا دست به
اعدام افسران و درجه داران مزدور زده اند بگوش می‌رسد که بارزترین نمونه آن اعدام
جمعی هفتاد افسر مزدور گارد و زخمی شدن بیش از ۱۵۰ نفر دیگر آنها. توسط چند سرباز و
درجه دار می‌باشد.

ما از وفاداری این گروه از سربازان و درجه داران و افسران به آرمانهای انقلابی
مردم قدردانی نموده و مبارزه آنها را مبارزه خود می‌شماریم. مردم ما با تمام امکانات
از آنها حمایت می‌نمایند.

امروز تمام نیروهای مبارز و انقلابی وظیفه دارند جهت تبلیغ و تدارک عملی
جنگ مسلحانه برای نابودی ارتش تمام امکانات موجود را بسیج نموده و همپای سایر
اشکال مبارزات، مبارزه نظامی علیه دشمن را آغاز نمایند؛ در این صورت است که
ارتش انقلابی مردم در کوران مبارزات نظامی و سیاسی شکل می‌گیرد و تلاش قهرمانانه
خلق ما به پیروزی کامل دست خواهد یافت. وسلطه امپریالیستهای غارتگر و ابدی
جنایتکار آنها از میهن ما رخت خواهد بست و حاکمیت توده‌های زحمتکش و مبارز
بر سرنوشت خویش در ایرانی آزاد و دموکراتیک تحقق خواهد یافت.»

در اعلامیه‌ای راجع به «تظاهرات قهرآمیز روز شنبه ۱۵ ر ۷ ر ۵۷ در آمل»
رهنمودهای سیاسی - نظامی زیر را در جهت بالا بردن کیفیت مبارزه توده‌ها می‌بینیم:

«رفقای آگاه و پیشاهنگان مبارز خلق! !»

ما باید برای جلوگیری از کشتار بیهوده مردم، در تظاهرات حق طلبانه آنها شرکت کرده و ضمن شرکت در آنها، تظاهرات را رهبری کنیم. ما باید از کشیده شدن تظاهرات بصورت انبوه در خیابانها جلوگیری کنیم و تظاهرات را بصورت جنگ و گریز درآوریم. ما باید به جنبه تبلیغاتی تظاهرات خود اهمیت بیشتری بدهیم و با توجه بموقعیت ویژه مبارزه در ایران، باید ضرورت مبارزه مسلحانه و شعارهای جنبش مسلحانه را از طریق تظاهرات حساب شده در گوشه و کنار شهر، بمیان مردم برده و بگوش آنها برسانیم. ما باید راههای ویژه و متنوع مبارزه را بشناسیم، و خود را در یک شکل یا دوشکل مبارزه محدود نکنیم. ما باید با آشنائی باضعفای جنبش (ضعف آگاهی سیاسی مردم، پراکندگی در صفوف مبارزین، و عدم وجود تشکیلات منظم، نظم و انضباط و...) راههای گوناگون رفع آن ضعفها را بشناسیم و به قدرت جنبش بیفزائیم. ضمن آن ما باید توانائی دشمن را ارزیابی کرده و حدود قدرت و عملکرد او را در مناطق مختلف شهر بسنجیم. تظاهرات روزشنبه بیانگر عالی ترین شکل همبستگی و اتحاد بود.»

در مورد ناگزیری مبارزه با رژیم و پی گیری مبارزه تا سرنگونی آن، نمونه ای از «پروزیاد مبارزات حق طلبانه خلق زحمتکش ایران» (مرداد ۵۷) می آوریم: «آری اینست ماهیت واقعی رژیم ضد مردمی شاه. رژیم هرگز قادر به دادن آزادی و دموکراسی به مردم ما نخواهد بود، این چیزی است که خلق زحمتکش ما بچشم خود دیده و می بیند. طی مدتی که رژیم خائن شاه دم از دموکراسی و آزادیخواهی میزند هرگاه که با مبارزات حق طلبانه مردم، که برای بهبود وضع زندگی، آزادی اجتماعی، و تأمین مسکن، بهبود شرایط کار، افزایش دستمزد، حق اعتراض و... روبرو گردید بازور و سرنیزه و کشتار به آن پاسخ گفت. آری تا وقتی که این رژیم بر جامعه ماحکومت می کند ما شاهد کشتار و سرکوب خونین مردم مبارز میهنمان خواهیم بود. تنها با سرنگونی این رژیم و حامیان خارجیش بخصوص آمریکائیان است که وضع زندگی ما بهبود خواهد یافت و آزادی و دموکراسی واقعی در جامعه ما برقرار خواهد شد.»

وقتی بورژوازی شعار «ارتش برادرما است» رارواج می دهد و با بینش طبقاتی خود میخواهد صرفاً از طریق پند و اندرز ارتش دشمن را به تسلیم وادارد، ج. ف. خ. به

مبارزه با این شعار سرمایه‌داری که هدفش حفظ ارتش است - پرداخته و در مقابل آن شعار نابودی ارتش و نیز طریق این نابودی را در جنبش مطرح میکند:

«کسانیکه با ساده‌اندیشی در مورد ارتش و تکیه بک جانبه روی این امر که جز معدودی از سران مرتجع ارتش، سایر نیروهای آن از انقلاب حمایت می‌نمایند، بایجاد خوش خیالی در توده‌ها نسبت بارتش، مردم را در تدارک مقاومت و مقابله با ارتش ضد خلقی خلع سلاح مینمایند. چه خوب بود که این گروه از رهبران، از شعارهای مردم که از تجارب مبارزات روزمره آنها سرچشمه می‌گیرد می‌آموختند. مردم طی تجربیات خونین خود شعار «ارتش برادر ماست» را با پشتوانه خون هزاران شهید تا «مرك بر ارتش» و «ارتش خلقی بپامیکنیم» پیش بردند.

کشانیدن توده‌ها به عقب به مرحله‌ایکه هنوز آنها اولین تجارب خود را با ارتش می‌آموزند. بی‌توجهی به میلیونها دستی که امروز حاضرند سلاح برگیرند و از پیروزیهای خود دفاع نمایند، تنها میتواند بسود امپریالیزم تمام شود. به اعتقاد ما ارتش مزدور وابسته به امپریالیسم را بامانورهای سیاسی نمیتوان از میدان بدر کرد.

نیروی سازمان یافته و مسلح وابسته بامپریالیزم را تنها با اتکاء به خلق مسلح - شده میتوان از پای در آورد ما اعتقاد و ایمان داریم که هیچ نیروئی جز خلق مسلح شده و سازمان یافته قادر به حفظ پیروزیها و گسترش آنها نیست بدین دلیل تا هنگامیکه ارتش ضد خلقی وابسته بامپریالیزم علیرغم تناقضات و تضادهائی که در پطن آن وجود دارد به موجودیت خود ادامه می‌دهد تمام پیروزیهای مردم نیمه‌کاره و موقت خواهد بود.

براین اساس آن دسته از رهبران مردم که پاسخ بدین مسئله را مسکوت گذارده و تنها با اتکاء به مانورهای سیاسی چشم به تضادها و اختلافات درون ارتش دوخته‌اند و برخوردی صریح و جدی بامسئله مسلح نمودن توده‌ها نمی‌نمایند، در پیشگاه مردم در آینده‌ای نه چندان دور به قضاوتی سخت گذارده خواهند شد. امروز تمامی مبارزین و انقلابیون آگاه و وظیفه دارند تا کار سازماندهی مبارزات خلق را در جهت ایجاد هسته‌های مسلح و ایجاد نطفه‌ها و یکان‌های ارتش خلق پی‌ریزی نمایند. این تفکر که مردم میتوانند بدون جنگ مسلحانه و نابودی ارتش وابسته بامپریالیسم تنها با اتکاء به شهادت و جانبازی خود در تظاهرات خیابانی به پیروزی دست یابند، تنها یک تفکر ساده‌اندیشانه است که رسالتی جز به مسلخ فرستادن مردم در آینده‌ای دور و نزدیک ایفا نخواهد کرد.

«سازمان چریکهای فدائی خلق ایران» بمثابه بخشی از نیروی آگسازمان یافته خلق با اعتقاد بر این امر وظیفه خود می‌داند تا در جهت تدارک عملی جنگ مسلحانه و ایجاد هسته‌های مسلح خلق در میان مردم با تمام توان خویش بکوشد. و شرط صداقت انقلابی تمامی رهبران و نیروهای آگاه را در چگونگی پاسخ بدین مسئله می‌داند.

اعلامیه «ارتش ضد خلقی نابود باید گردد» (بهمن ۵۷)

همچنانکه گفتیم ج. ف. خ. در هر رهنمودش به واقعیت ضعفهای موجود در جنبش

توجه دارد و بر اساس این واقعیت رهنمود می‌دهد.

مسئله فقدان سازماندهی حزبی که از ضعفهای مبارزات یکسال گذشته خلق ما

بود، در رهنمودهاییکه سازمان مزبور به این منظور می‌دهد، همواره مدنظر است. عبارت دیگر این سازمان میدانند که در شرایطی که تشکیلات رهبری طبقه کارگر وجود ندارد و بعلاوه حتی ارتباط ارگانیکی با طبقه نیز برقرار نیست برای سازماندهی مبارزات توده‌ها، خود آنها را باید مخاطب قرار داد و از آن‌ها خواست در این جهت اقدام کنند:

«اما از آنجا که توده‌های مبارز از تشکل و سازماندهی لازم برخوردار نیستند و ناگزیر در حرکت خود دچار پراکندگی و تفرقه میگردند و از آنجا که دیگر برای مردم مسلم است که گلوله را فقط با گلوله میتوان پاسخ گفت و رژیم شاه تنها در نتیجه جنگ مسلحانه خلق بزانو درمی‌آید. ما بعنوان رهنمود از نیروی انقلابی و مبارز مردم میخواهیم که با تمام نیرو در جهت سازماندهی و متشکل ساختن مبارزات توده‌های زحمتکش (بخصوص طبقه کارگر) بکوشند و با استفاده از تمام اشکال مبارزه رژیم را مورد حمله قرار دهند.»

«تظاهرات مردم را از صورت تشکل‌های گسترده بصورت دسته‌های کوچک و متحرک چند نفری در آورده و با پیش گرفتن شیوه‌های جنگ و گریز از تلفات بیسپرده جلوگیری نمایند. بایردن شعارهای جنبش مسلحانه بدرون مردم، مبارزات آنها را جهت داده و آنها را با اهداف جنبش مسلحانه آشنا سازند.» (از اعلامیه «حکومت نظامی هم رژیم شاه جنایتکار را نجات نخواهد داد» (شهریور ۵۷))

و بالاخره آخرین اعلامیه‌ای که مورد مطالعه قرار می‌دهیم عبارتست از اعلامیه «در این قیام خونین که آغاز شده مردم را یاری کنیم» که در ۱۵ آبان ماه ۵۷ منتشر شد و

ما تمام آنرا نقل می‌کنیم؛ چراکه هر سطرش شور و ایمان به خلق، و هر نکته‌اش آموزش است:

«در این قیام که دیگر آغاز شده است، در این اوج موقعیت انقلابی کنونی که تمام مردم ایران یکپارچه و متحد و یکدل و یکزبان خواستار سرنگونی خاندان پهلوی شده‌اند، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران از تمامی مبارزان راه آزادی می‌خواهد با سازماندهی مبارزات مردم در خیابانها با تجهیز مردم در برابر یورش نیروهای ارتش و پلیس، آنها را در مقابله بانوکران شاه یاری رسانند.

مبارزان غیور و آگاه: بکوشید مردم را در مبارزه خونینی که در برابر دژ خیمان در پیش گرفته‌اند یاری کنید. با آموزش تاکتیکهای جنگ و گریز، قطع خطوط ارتباطی مزدوران - راه‌بندانها و ایجاد موانع در خیابانها - با فلج کردن نیروهای آنها، از قیام مردم دفاع کنید. با بستن هم‌راههای ورود خودروهای ارتش و پلیس به هر محله از جان مردم و تظاهرکنندگان دفاع کنید.

هروسیله‌ای را که در اختیار دارید، هر امکاني را که سراغ دارید، هر تکنیکی را که می‌شناسید، هر آنچه را که میدانید، در اختیار قیام قرار دهید. در هر کجا که هستید در فرصتهای مناسب گروه‌گروه مردم را جمع کنید و روشهای مقابله با گاز اشک‌آور، فرار از تیررس دشمن، راههای فرار از محله به هنگام محاصره، و دیگر تاکتیکهایی که موجب تلفات کمتر است را بآنها بیاموزید. در هر کجا که هستید از سربازان که قطعاً برادران و هم‌زمان شما هستند بخواهید به صفوف شما ملحق شوند. به آنها بگوئید این سلاحی که شاه برای کشتن مردم بدست آنها سپرده سلاحی است که امروز باید برای کشتن شاه بدست مردم سپرده شود. بآنها بگوئید برادرانشان دارند فرماندهان خائن خود را می‌کشند و با سلاحی که در دست دارند به صفوف خلق ملحق می‌شوند. به آنها بگوئید آغوش باز مردم پشت و پناه شما و پیروزی مردم پیروزی شماست. اینرا باور کنید.

مبارزان خلق! برای مردم سخن بگوئید. با سخنرانی‌های افشاگرانه خود در حین تظاهرات دوستان واقعی خلق را به آنها بشناسانید. در هر فرصتی مشت عوام‌فریبان و سازشکاران را باز کنید و همه آنها را در هر لباسی که باشند رسوا کنید. همه هشیاری خود را بکار بندید. نیرنگها و توطئه‌چینی‌های شاه را بر علیه مردم، برای مردم فاش سازید. خو کهای ساواکی، چماق بدستان و همه کسانی که بر علیه منافع مردم توطئه می‌کنند، را رسوا

ساخته به چنگ عدالت مردم بسپارید. بسیار هشیار باشید مبادا در جریان این قیامی که آغاز شده است، چپاولگران عمال شاه به جان و مال و ناموس مردم تعرض کنند. بدانید که عمال شاه قطعاً بیش از آن پست و بیشراف اند که در این خیال نباشند، فاجعه آبادان و دهها مورد اخیر دیگر شاهد این مدعا است.

مبارزان آگاه خلق! روی سازمان باشماست: گول کسانی را که از شما میخواهند در این بهبوحه قیام مردم را بیدفاع زیر گبار گلوله های رژیم رها کنید و در خانه های خود بدر از گویی بنشینید نخورید که هیچ خیانتی کثیف تر از این نیست. مردم را رها نکنید، مردم قطعاً از شما بهتر فهمیده اند پیروزی بر شاه جلاد و سرنگونی پهلوی چقدر نزدیک است. آنها اینرا خوب دریافته اند و دیده اند، از آنها بخواهید آنچه را که دیده اند بشما نیز بنمایانند. قیام را باور کنید.

تا اینجا آنچه نقل کردیم از رهنمودهای موجود در نشریات ج.ف.خ بود. بنظر ما آنچه این رهنمودها را اعتبار میبخشد و آنها را از حالت پند و اندرزهای روشنفکرانه خارج می سازد، همانا شرکت مستقیم و فعال اعضاء و هواداران این سازمان در مبارزه دمکراتیک خلق است. ج.ف.خ در طول ماههای پیش از قیام پایهای خلق محرومان در اشکال مختلف مبارزات آزادبخش آنها شرکت جست.

آنچه خطاب به هواداران طبقه کارگر و سازمان و یا سایر مردم میگفت، خود نخستین اجراکننده اش بود، و درست بهمین دلیل است که می بینیم رهنمودهایش عملی و غالباً توسط توده های مردم به اجرا درمی آید (۱) اگر ج.ف.خ از هواداران می خواهد که در تظاهرات مردم شرکت کنند و با طرح شعارهای کمونیستی در این تظاهرات، سطح مبارزات آنها را ارتقاء دهند، خود هواداران این کار را میکنند، در واقع - عسیرغم ادعای پیکار - طرفداران ج.ف.خ اولین کسانی بودند که تحت رهنمودهای سازمان شعارهای مبارزه مسلحانه را بردردیوار شهر تبلیغ میکردند. آنها اولین کسانی بودند

۱ - اگر مفاد همین اعلامیه آخری را مورد توجه قرار دهیم می بینیم که تمامی رهنمودهای ج.ف.خ. در این اعلامیه در ماههای آذر تا بهمن، توسط مردم در خیابانها بکار گرفته شد، چرا؟ به این دلیل ساده که رهنمودهای مزبور از متون عامه. ل. رو نویسی نشده، بلکه جمع بندی تجربیات روزانه مبارزه در کوچه و خیابانها و در کنار مردم است.

که با الهام‌گیری از سازمان (ومثلاً رهنمودهای جزوه تجربیات تکنیکی) (۱) بر در و دیوار شهر. شرح و تصویر مواد منفجره را می‌نگاشتند و یا فرم کاغذی‌اش را نسب میکردند. تاتودهای مردم مبارز بیاموزند (از این نظر. منظور از اولین افراد بین نیروهای غیرمذهبی است. چرا که عده‌ای از عناصر مذهبی با بالاگرفتن سطح درگیریها بطور خود بخودی این قبیل جزوات را پیدا کرده و آنها را بکار بسته و تبلیغ میکردند) و بدیهی است همین هواداران در مبارزات خونین مردم - در کنار سایر نیروهای مبارز - شرکت کرده و همراه آنها کوکتل بطرف مزدوران پرتاب میکردند. مگر نه اینست که ج. ف. خ. وقتی شعار نابودی ارتش مزدور را می‌داد. خود را موظف می‌دید در تظاهرات خونین و نابرابر خلق بر علیه رژیم شرکت کند و در برابر مزدوران از توده‌های مردم حمایت مسلحانه نماید؟ (۲) در همین عملیات مردمی بود که رفقای سازمانی از یکطرف اهداف و تاکتیک‌های مبارزه مسلحانه را برای توده‌های درگیر در نبرد شرح می‌دادند و از طرف دیگر پیوند خودشان را با این توده‌ها مستحکم می‌ساختند (۳). عملیات

۱- در این جزوه که توسط ج. ف. خ. در حیوحه قیام منتشر شد، آشنایی مقدماتی با مواد منفجره نظیر کوکتل مولوتف صایونی وزمانی - ناپالم - مدار بندی - نارنجک دست ساز و تذکراتی در مورد کار با این مواد آمده است.

۲- رفقا وظیفه خود را از نظر شرکت در تظاهرات مردم تا آنجا پیش می‌بردند که غالباً سوار موتور شده و در سطح شهر می‌گشتند تا با مشاهده درگیری در درگیریهای نابرابر خلق و دشمن شرکت کرده و از مبارزات مردم حمایت مسلحانه نمایند. رفقان فتح‌الله کریمی، ابوالقاسم همدانیان و قاسم سیادت از جمله رفقایی بودند که در پروسه قیام و جریان شرکت در تظاهرات مردم، حمله به رادیو ایران در میدان ارک و یا در درگیری مسلحانه در جریان قیام به شهادت رسیدند.

۳- رفقای سازمانی که در عملیات در کنار مردم شرکت میکردند نمونه‌های جالبی را از حسن استقبال، همکاری و همدردی مردم در این عملیات تعریف می‌کنند، نمونه‌هایی که حاوی استقبال آنها از آموزشهای رفقا و نظراتشان و بطور کلی درس‌آموزی و درس دادن به رفقاست. وقتی مردم به هویت رفقایی می‌برده‌اند، گاه چنان روحیه همکاری نشان میداده‌اند که مثلاً درصدد برمی‌آمدند تا پلیس را که از منطقه خارج شده بود، با تظاهرات و عملیات خود به منطقه بازگردانند و یا برای رفقا دلسوزی میکردند که «شما با شرکت در عملیات جان خود را به خطر می‌اندازید! بما آموزش بدهید تا خودمان اینکار را بکنیم» و طبعاً آموزش لازم را میگرفته‌اند.

یادآوری يك نکته ضروری است و آن اینکه شرح آنچه رفقای فدایی کرده‌اند، نه باین معنی است که «ثمرات» حاصله از «موفقیت»شان را به آنها اختصاص دهیم (کدام ثمرات؟ ←

نظامی سازمان چ.ف.خ. که در آن مرحله هدف خود را حمله به ارتش و پلیس سرکوبگر

ما تمیذانیم، از بیکار باید پرسید)، بلکه به این منظور صورت میگیرد که پروسه قیام شرح داده شده و نشان داده شود که قیام تنها سه روز نبود، بلکه پروسه آن از شهریور ماه شروع شد. می‌خواهیم بگوئیم رفقای فدایی تنهادو سه روز قیام را در کنار مردم نبودند، بلکه دو تمامی پروسه رشد شرایط عینی و ذهنی آن با آنها بودند و همین امر از یکطرف پیوند آنها را با توده‌های مردم و از جانب دیگر آمدگی این رفقا را برای شرکت متشکل و سازمان یافته‌تر در قیام ۲۱ بهمن سبب شد. و اینها علت عمده شرکت فعال و آگاهانه، و موفقیت این رفقا در قیام بودند. وقتی قیام را سه روزه ببینیم (که این خود، علت مادی دارد، به این معنی که از نظر چنین کسانی، شرکت در قیام واقعاً هم سه روزه بود)، نتایج چندی از آن حاصل میشود:

اولاً: می‌توانیم بگوئیم «علیرغم خصلت جدا از توده این مبارزه و عملیات چریکی، به اعتبار اینکه این عملیات این بار بر حرکت توده‌ای منطبق شده بود، این مشی» توانست «در میان توده‌ها اعتبار و وجهه‌ای سیاسی کسب کند». در واقع وقتی قیام را سه روزه ببینیم، آنچه تبلیغ و ترویج که نمونه‌هایی از آن ذکر شد دیگر دیده نمیشود. تمام حرکات چ.ف.خ. در جهت شرکت در مبارزات مردم، در یکسال گذشته فراموش می‌شود و می‌توان گفت حرکت این سازمان همواره جدا از توده بوده، در سه روزه قیام بعثت «تمایلات مبارزه-جویانه‌ای که در توده‌ها شکل گرفته بود، حرکت آنها بر حرکت مردم منطبق شد (آنهم در شکل مبارزه، نه در محتوی و خصلت، چرا که محتوی و خصلت نمی‌تواند دو روزه تغییر کند). چنین طرز فکری نه پروسه پیوند چ.ف.خ. با مردم را در پروسه قیام می‌تواند ببیند و نه تفاوت کیفی عملیات این سازمان را، با قبل از آن. و بر همین اساس - همچنان که قبلاً دیدیم - نتیجه می‌گیرد که چ.ف.خ.، بعد از قیام هم همچنان مشی چریکی جدا از توده را یدک می‌کشد! (جملات داخل گیومه از ص ۳۸ نقد است)

ثانیاً: با چنین دیدگاهی می‌توان گفت موفقیت چریکها ناشی از یک موفقیت استثنایی که شرایط قیام مسلحانه و قدرت انطباق این سازمان با این شرایط از یکسو و قاطعیت و تحرك قابل تحسین آن از سوی دیگر» (نقد ص ۲) و یا «ساخت سازمانی و تشکیلاتی و آمدگی نظامی این رفقا (؟؟) که به اعتبار خط مشی عمومی آنها، ساختی نظامی و چریکی بود از یکسو و قاطعیت انقلابی و تحرك نظامی قابل تحسین آن‌ها از سوی دیگر» (نقد ص ۶۳) بود، بی آنکه به این سؤالاها جواب داده شود که این «قدرت انطباق» و «تحرك قابل تحسین»، «قاطعیت انقلابی»، «آمدگی نظامی» و بالاخره «ساخت سازمانی و تشکیلاتی» از کجا فراهم شده بود؟ آیا تمام این محسنات در خط مشی عمومی آنها (که همان مشی جدا از توده است) نهفته است؟! عبارت دیگر آیا یک عده چریک جدا از مردم، در اوج اعتلاي انقلابی و آمدگی مردم برای قیام می‌توانند در کنار مردم بچنگند؟

آنها همچنین وانمود می‌کنند که موفقیت چ.ف.خ. (نسبت به سایر نیروهای م.ل.) از نظر شرکت در قیام و توجه توده‌های مردم به این سازمان امری تصادفی و استثنائی بوده ←

قرارداده بود. از آنجا که دیگر در این شرایط، نه جدا از مبارزات مردم، بلکه دقیقاً در

است. عبارت دیگر همین دوسه روزه قیام و تطابق عملیات چ.ف.خ. بزرگ مبارزات مردم در این دوسه روزه بود که نام این سازمان را بر سر زبان‌ها انداخت. در ذهن ایده‌آلیست‌ها هر چیزی ممکن است اما از نظرم این موفقیت نه تنها به پراتیک چندماهه قبل از قیام، بلکه حتی به گذشته چند ساله سازمان مزبور برمیگردد. در باور ما علل پیروزی نسبی رفقای فدایی از نظر شرکت در قیام بهمن ماه، این عوامل مربوط بهم بود: درک درست‌تر این رفقا از پروسه قیام، همراهی و شرکتشان در تمام مبارزات مردم در آن چندماه، ندادن شعارهای بدور از واقعیات موجود در جنبش، و کلا واقع‌بینی شان نسبت به شرایط حاکم برجانبش، در یک کلام، بدست آوردن جای خودشان در پروسه مبارزات دمکراتیک خلق.

ثالثاً: همین طرز فکر - یعنی جدا کردن سه روزه قیام از پروسه آن - کمک می‌کند تا مدعی شویم در اثر «سرعت شگرف و حرکت برق‌آسا»ی رشد جنبش انقلابی توده‌ها و تبدیل آن به «قیام مساحتانه توده‌ای» در بهترین شکل خود فقط امکان داد که برخی از «نیروها و تشکل‌های م.ل (و شاید همه آنها؟ - برانتز از خودشان است) بطور خودبخودی سازمان نایافته در آن شرکت جویند و قبل از آنکه نیروی رهبری کننده سازمان دهنده این قیام عظیم توده‌ای باشند، در کشاکش امواج...» (نقدص ۴۲)

در اینکه سرعت رشد جنبش انقلابی توده‌ها شگرف بود، حرفی نیست، اما اینکه چرا نیروها و تشکل‌های م.ل (ما نمیدانیم این گفته شامل چ.ف.خ. نیز میشود و یا منظور فقط نیروهای جریان سوم است، با توجه به کار برد این واژه در متن نقد، احتمالاً دومی صحیح است) و نظاره‌گران شرمسار و حیرت زده، آن بودند، دلیلی ندارد جز اینکه این رفقا در پروسه قیام نظاره‌گر رشد این پروسه بودند و طبعاً در اوج این پروسه نیز، نظاره‌گران شرمسارش شدند. اما نکته‌ای که در اینجا وجود دارد و نشان دهنده دگماتیسم این رفقا است اینست که از نظر ایشان، شرکت کمونیستها در مبارزه، یا بطور کاملاً خودبخودی و سازمان نایافته است و یا کمونیستها رهبری کننده سازمان دهنده، قیام اند. بین این دو حالت وجود ندارد، یعنی کمونیست‌ها نمی‌توانند در حالیکه توان رهبری سازمان‌دهی کامل قیام را ندارند، بطور نسبی در سازماندهی و تدارک آن نقش داشته و بطور متشکل و سازمان یافته - از نظر سازمانی - در آن شرکت کنند. این همان نگرشی است که باعث شد این رفقا در پروسه قیام با وظایف خود نسبت به جنبش دمکراتیک، فعال برخورد نکنند. در آن موقع هم می‌گفتند یا شرکت کمونیستها با صفت متشکل طبقه کارگر و سازمان رهبری کننده‌اش و یا اصلاً نمی‌توانند در جنبش دمکراتیک نقش فعال داشته باشند - یا همه چیز یا هیچ چیز! - (در جزوه نقد، آنجا که این رفقا از وظیفه تدارک نظامی سازمان‌دهی قیام توسط کمونیستها سخن می‌گویند، درست‌حالی را در ذهن دارند که کمونیستها دارای حزب‌اند و رهبری جنبش را نیز در دست دارند: از «فراهم کردن سلاح برای نبرد قطعی»، «تسلیم توده‌های آماده نبرد» و «دعوت توده‌ها به نبرد و تعرض قطعی» سخن می‌گویند و اینها در واقعیت یکسال گذشته جنبش ما نمی‌گنجند).

کنار مبارزات قهرآمیز آنها و همراه با رهنمودهای عملی برای مردم در این زمینه،

این دگم دیدن شرکت کمونیستها در قیام يك نتیجه مادی نیز برای رفقای مزبور دارد و آن اینکه: چون هیچ سازمان کمونیستی رهبری جنبش را بدست نداشت، پس همه آنها در آن شرکت خود بخودی داشتند، و از این نظر با یکدیگر تفاوتی کیفی نداشتند! رزمندگان نیز در صفحه ۳۴ «چرا پیش آهنگان پرولتاریا.....» پس از شرح اوضاع جنبش می‌پرسد: آیا با این شرایط نیروهای چپ می‌توانستند در جنبش شرکت مؤثر و فعال داشته باشند؟ و در صفحه بعد جواب می‌دهد: «اگر سیاست نیروهای چپ - اعم از چریکها و (باصطلاح) م.ل.ها صحیح بود فرجام مبارزه توده آنچه که اکنون می‌بینیم نمیشد!». در واقع از نظر این رفقا نیز «شرکت مؤثر و فعال»، یعنی چیزی که چپ‌را به جمهوری دمکراتیک خلق برساند و نه کمتر از آن. هرگاه نتیجه قیام کمتر از این بود نیروهای چپ سیاست‌شان در پروسه قیام غلط بوده است. به اعتقاد ما نیروهای چپ (و در رأس‌شان چ.ف.خ) در جریان قیام و بخصوص در روزهای قیام، همینکه توانستند موجودیت خود را نشان داده، تثبیت کنند و مهر خود را بر جنبش بزنند، همینقدر که از برکت تبلیغ و ترویج شعارهای پرولتاریا و پی‌گیری مبارزاتی خود، نشان دادند که «تنها مبارزین تا به آخر» ند، و لواطیکه بعد از قیام، توطئه گران سایر طبقات به قدرت رسیده در سازش طبقاتی‌شان کمترین سهم را به پرولتاریا دادند و هیچ نماینده‌ای از این محق‌ترین طبقه را در حاکمیت سیاسی نپذیرفتند، به پیروزی نسبی رسیدند و این پیروزی معلول شرکت‌شان در جنبش است. اما اینکه سیاست کدامیک - چریکها یا باصطلاح م.ل.ها! - در جریان قیام درست بوده؟ رفقای رزمنده می‌توانند به درس‌هایی که گویا خود از قیام گرفته‌اند - صفحات ۳۶ تا ۳۸ از پیش‌بینی وضعیت سیاسی آینده.... - مراجعه و آنها را با عملکرد و شعارهای چ.ف.خ در پروسه قیام مقایسه کنند.

رایعاً: وقتی قیام را سه روزه ببینیم، می‌توانیم یکی از علل عمده شرکت نکردن در آنرا «عدم درک و تشخیص قیام مسلحانه به مثابه شکل ویژه مبارزه مسلحانه توده‌ای در شرایط ما» بدانیم (نقد ص ۴۸)، در حالی که اگر پروسه قیام را ببینیم و همراه آن حرکت کنیم، با هر شکلی که مبارزه مسلحانه آغاز گردد، آمادگی شرکت در آنرا خواهیم داشت. این رفقا خود در ص ۲۹ «جنبش خلق و تاکتیک کمونیستها» می‌گویند شکل خاص مبارزه مسلحانه را «چه باستانوان از قبل» «دقیقاً پیش‌بینی کرده»، بنابراین چگونه می‌توانند شرکت فعال در مبارزه مسلحانه را به تشخیص شکل خاص آن منوط کنند؟ بنظر ما چنین توجیهی (در قیام نتوانستیم بطور فعال شرکت کنیم چون شکل خاص آنرا تشخیص ندادیم!) نشان دهنده اکونومیسم خالص است.

می‌بینیم که رفقای اکونومیست ما در سه روزه دیدن قیام منافع زیادی دارند.

و نیز همراه با گسترش سایر اشکال مبارزاتی بود چیزی جز حمایت سازمان از مبارزات قهر آمیز خلق، دادن رهنمود به توده‌ها و شرکت عملی در مبارزات آنها نبود. (۱) در يك كلام، چ.ف.خ. آنچه معتقد بود و بدیگران می‌آموخت، خود عمل می‌کرد:

۱- همچنان که گفتیم پیکار عملیات مسلحانه چ.ف.خ. را در جریان قیام، همچنان جدا از توده می‌داند. به اعتقاد ما همراه با رشد مبارزات توده‌ای و بخصوص در پروسه قیام، همه اشکال مبارزات سازمان مزبور - منجمله عملیات مسلحانه‌اش - با پروسه مبارزات خلق پیوند خورده بود. در واقع در آن شرایط عملیات مسلحانه چ.ف.خ. در رابطه با مبارزات مردم، همراه با اعلامیه‌های توضیحی و نیز در کنار سایر اشکال مبارزاتی صورت میگرفت، آن هم همراه با شرح تجارب و رهنمودهای لازم، که خود می‌توانست - مجموعاً - سطح مبارزات توده‌های مردم را بالا برده و به آن‌ها آموزش و روحیه نظامی لازم را بدهد. یکی از عملیات نظامی چ.ف.خ. در پروسه قیام «حمله به اداره شهرداری و مقر گارد مزدور رژیم شاه خائن در زنجان» است که در سحرگاه روز چهارم آذرماه صورت گرفت. در اعلامیه مربوطه سازمان پس از شرح مبارزات مردم زنجان، سرکوب تظاهرات قهرآمیز آن‌ها توسط عوامل رژیم و رشد این مبارزات، می‌نویسد:

«ولی خلق زنجان با ادامه مبارزه و مقابله مسلحانه با مزدوران گارد (مانند حمله با تفنگ و نارنجک دستی به گاردهای مزدور در محله دباغها، آتش زدن تانک در جلو شهرداری و...) قهرضد انقلابی رژیم را با قهر انقلابی پاسخ گفتند.»
«خشونت انقلابی مردم ضربت سختی بر وحشیگری گارد مزدور وارد ساخت و نشان داد که خلق ستم‌دیده ایران از مبارزات خونین خود تجارب گرانبهایی اندوخته است.»
«خونهای بی‌شماری که از زمان روی کار آمدن این رژیم دیکتاتوری (مخصوصاً در یکسال اخیر)، در سراسر میهن غارت شده ما بر زمین و کوچه‌ها و خیابانها جاری شده است، به زحمتکشان مبارز میهنان نشان داد که قهرضد انقلابی رژیم را باید با قهر انقلابی پاسخ داد.»

«ما برای پاسخ به قهرضد انقلابی رژیم خائن پهلوی و ایسته با مپریالیسم، برای نشان دادن حمایت عملی خود از مبارزات دلاورانه توده‌های زحمتکش و برای نشان دادن خشم و نفرت خود از قتل عامهای دولت دیکتاتوری نظامی شاه که هر روز خونهای بیشماری را بر خیابانها و سنگفرشهای میهنان جاری می‌کند، اداره شهرداری و مقر گارد مزدور را مورد حمله قرار دادیم.»

با مطالعه متن اعلامیه فوق پیوند این عمل را با مبارزه توده‌ها می‌بینیم. در دی ماه چ.ف.خ. چند عمل نظامی در حمایت از مبارزات توده‌ها انجام داد. سه‌تای آن‌ها عبارت بودند از حمله به مقر استقرار نیروهای سرکوبگر ارتش واقع در خیابان بهبودی، مقر استقرار نیروهای سرکوبگر ارتش در شهابز جنوبی و انهدام يك واحد سرکوبگر ارتش در خیابان آنا تول فرانس. اول این عملیات در جهت حمله به ارتش و شعار تانابودی

«امروز هر جریانی که درك نکند همه تا کنیکه ما چه سازمانی و چه مبارزاتی باید در جهت تدارك جنگ مسلحانه توده‌ای سمتگیری شده باشد، هر سازمانی که نتواند این تئوری را بعمل درآورد، هر جریانی که نتواند تبلیغ و ترویج جنگ مسلحانه را در دستور روز قرار دهد، هر جریانی که امروز در میان همه اقشار خلق با تاکید عمده روی طبقه کارگر برای شکل گیری و رشد عناصر دفاع و حمایت مادی از جنبش مسلحانه تلاش نکند و گام به گام در جریان رشد شرایط عینی و ذهنی امر مسلح کردن توده‌ها و تشکیل هسته‌های مسلح ارتش خلق را به پیش نراند و در پراتیک انقلابی نتواند درك و شناخت خود توده‌ها را از مبارزه مسلحانه ارتقاء دهد، جریانی که عملاً اشکال سازمانی لازم برای رهبری جنگ را در درون خود بارور سازد، فقط بدو غ مدعی پذیرش ضرورت اعمال قهر برای سرنگونی همه نظام اجتماعی شده است.

امروز اعتقاد به ضرورت اعمال قهر انقلابی، تنها در تئوری انقلابی نیست که تجلی مییابد. این اعتقاد باید در حرکت مادی روزمره متجلی شود. تشخیص خطوط و مرز بین ادعا و اعتقاد در لحظه کنونی از پروسه رشد جنبش خلق در این شرایط مشخص تنها و تنها از این طریق ممکن است.» (آخر وظایف اساسی ما)

آنچه را گفتیم جمع بندی کنیم: بطوریکه دیدیم ج. ف. خ. بادرک - کلا - درست از رشد اعتدالی جنبش توده‌ای «و آمادگی توده‌ها برای نبرد نهایی و ضرورت اجتناب ناپذیر بودن قهر مسلحانه» و نیز نقاط ضعف و قوت جنبش توده‌ای با شرکت هر چه فعالتر در این جنبش به «بسیج افکار و بسیج سیاسی توده‌ها و تبلیغ و ترویج جنگ مسلحانه

آن انتخاب شدند. ثانیاً با حضور مردم و درك مورد درحین تظاهرات و در کنار آن‌ها صورت میگیرند و ثالثاً شرح چگونگی این عملیات در شماره اول خبرنامه درج میشود تا بتواند توسط توده‌های مبارز مورد استفاده قرار گیرد. در همین خبرنامه‌ها و یا اعلامیه‌های مشابه گوشه‌هایی از مبارزات مسلحانه خلق، اشکالی از مبارزات قهرآمیز آن‌ها بصورت اخبار تجربی از شهرهای مختلف کشور نقل می‌شود. وقتی عملیات مسلحانه ج. ف. خ. در کنار و همزمان با مبارزات خشونت آمیز خلق و با کار توضیحی و سیاسی در جهت حمایت از این مبارزات و ارتقاء آن‌ها صورت گیرد، دیگر نمی‌توان - بطور کلی - به آن‌ها عملیات جدا از توده اطلاق کرد. اما در درك «توده‌ای» بیکار که می‌تواند رهنمود عملیات مسلحانه مردم بدهد بی‌آن که خود به این عملیات اقدام کند، طبیعی است عمل ج. ف. خ. که همراه با دادن رهنمود، خود نیز عمل می‌کند، «جدا از توده‌ها» دیده شود.

برعلیه رژیم شاه و ارتش» (۱) و بطور خلاصه امر تدارك سياسى قيام پرداخت . تدارك
نظامى يا سازمانى قيام بدليل ضعفهاى جنبش كه دربالا از آنها يادشد، چنان كه از يك
حزب مرتبط باتوده ها و طبقه برمی آيد، ازتوان عملى چنين سازمانى بدور است، اما
با درك اين واقعيت، تئورى و پراتيك ج.ف.خ ، درجهت چنين تداركى - و نيز در
جهت تشكيل حزب - گام برداشت.

www.iran-archive.com

۱- جملات داخل گیومه از جزوه نقد نقل شده اند .

فصل چهارم

برخورد پیکار در جزوه نقد و ماهیت این برخورد

«شاید بتوان همه چیز را از بیخ و بن حاشا کرد، مع الوصف فقط برعهده پراتیک مبارزاتی حاشاگران است که حقیقت را بر همگان عیان سازد. در برابر پراتیک عینی ازعهده ادعا کمتر کاری ساخته است.»

نقل از وظایف اساسی ما»

در فصول پیش-ضمن اینکه تفاوت‌هایی را در نگرش پیکار و خودمان بیان داشتیم، عملکرد نیروهای عمده موجود در جنبش کمونیستی در پروسه قیام و نیز عمده‌ترین ضعفها و نقاط قوت هر یک را در این پروسه شرح دادیم. اکنون با مرورد در جزوه نقد پیکار، به بررسی نحوه برخورد این سازمان در جزوه مزبور و علل و ماهیت این طرز برخورد - یعنی عمده‌ترین انحرافات که چنین برخوردهایی را سبب می‌شود - میپردازیم.

در صفحات نخست این جزوه، رفقای مزبور اعلام می‌کنند: وظیفه این جزوه «بطور عمده پرداختن بآن مسائلی است» که در جزوه «پیش‌سوی مبارزه ایدئولوژیک» مطرح شده و «در مرکز آن مسئله «قیام» و برخورد برخی نیروهای سیاسی م. ل و منجمله سازمان چ. ف. خ با آن قرار دارد.» با این وصف ضروری تشخیص می‌دهند که قبل از پرداختن به بحث اصلی بر روی «انحرافات حاکم بر اندیشه و عمل» سازمان چ. ف. خ - با دید و تصور خودشان - صحبت کنند! مادر فصول گذشته به توضیح این باصطلاح انحرافات

و نحوه برخورد ج.ف.خ با آنها در سیر مبارزاتش . و نقطه نظرات انحرافی پیکار در این مورد پرداخته‌ایم . آنچه در اینجا لازم است اضافه کنیم این است که آنچه پیکار در این جزوه . در مورد این انحرافات و مشخصاً دربارهٔ مشی میتویسد (کاری به تازه و یا کهنه بودن آنها نداریم) . هرگاه از دو انحراف عمدهٔ زیر بدور بود (میدانیم که با توجه به انحرافات سازمان مزبور چنین چیزی محال است . فرض محال را میگوئیم) بدون شك میتواندست در جهت مبارزه با انحرافات مذکور . بطور کلی در جنبش کمونیستی - مفید واقع شود . اما بدلیل حاکمیت این انحرافات بر سرتاسر جزوه نقد امکان هرنوع استفاده مثبت از این نوشته‌ها گرفته شده است . این دو انحراف عبارتند از :

الف - دیدگاههای اکونومیستی - آنارشیستی و ایده‌آلیستی این سازمان نسبت به مشی و تغییرات آن در جنبش کمونیستی کشورمان .

ب - برخورد انحرافی . غیر مسئولانه و حتی مغرضانه (۱) نویسندگان این باصطلاح نقد با کلیه مسایل مطرح شده . از جمله مسأله مشی (مابعداً ریشه‌های آنها را ذکر خواهیم کرد) .

در بقیه جزوه مزبور - یعنی بخشی که باید به اصل موضوع مربوط شود - اینان به کمک انبوهی تحریف . تهمت . دروغ و هوچی بازی چنان کوشیده‌اند مواضع ج.ف.خ را انحراف ازم.ل و همچنان جدا از توده . و نیز نقش این سازمان را در پروسه قیام بنهم ماه خودیخودی و ناچیز جلوه دهند که ابداً در خور یک سازمان انقلابی و کمونیستی نیست (در اینجا سخن بر سر این نیست که آیا مواضع و یا نقش ج.ف.خ را در قیام . درست گفته‌اند یا نه . بلکه بر روی ابزار و شیوه‌ای که باین منظور برگزیده‌اند و هدفی که از آن دارند . تکیه داریم) . مادر این فصل ابتدا نمونه‌هایی از برخوردهای مزبور را ذکر میکنیم و سپس - همراه با آنها - به افشاگری ریشه‌های انحرافی این برخوردها می‌پردازیم .

۱- بعنوان مثال در جزوه نقد - همچنان که قبلاً اشاره شد - چنان از بحران موجود در ج.ف.خ صحبت می‌شود که انگار این بحران راه از بیرون به سازمان مزبور تعمیم کرده‌اند! (دو نمونه از این نگرش را در ص ۴۱ نقد ببینید) . بر اساس چنین دیدی از بحران و به اعتبار خصصتهای غیر انقلابی حاکم بر این سازمان ، تا اندازه‌ای کوشیده‌اند - البته بحساب خودشان - ابعاد بحران مزبور را بزرگتر جلوه دهند!

الف - چند تحریف در مفاهیم جزوه «پیش سوی مبارزه ایدئولوژیک»: در چند جای جزوه نقد ادعا میشود که ج. ف. خ. وظایف سه گانه شرکت در جنبش دموکراتیک، انجام وظایف سوسیالیستی و امر مبارزه ایدئولوژیک را بطور مکانیکی تجزیه میکند، منجمله در صفحه ۲۴ با وانمود کردن اینکه گویا ج. ف. خ. معتقد بوده است که «نیروهای سازمانی را می بایست روی یکی از سه وظیفه فوق متمرکز نمود» (تاکید هم از خود آنها است).

همچنین در ص ۲۵ ادعا میکنند: «رفقای فدائی اصرار دارند که کار سیاسی تشکیلاتی در میان طبقه کارگر و نگرش طبقاتی به مبارزه پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک را در مقابل شرکت در مبارزه انقلابی و دموکراتیک قرار دهند». در مورد نمونه اول در فصل یک صحبت کرده و میزان صداقت این گفتار را نشان داده ایم. در مورد نمونه دوم نیز در فصل پیش. از صفحات ۸ تا ۱۰ جزوه نقد شاهد آورده. همچنین یک نمونه از صفحه ۲۰ «وظایف اساسی ما» نقل کردیم. در اینجا یک نمونه دیگر از «وظایف اساسی ما» ذکر میکنیم و یادآوری می کنیم که خوشبختانه در این مورد. در «وظایف اساسی ما» آنقدر تاکید شده است که فقط یک فرد مغرض میتواند آنها را نبیند:

«میبینیم که غلط ترین تصور آنست که وظایف دموکراتیک را چیزی که اصلا به وظایف سوسیالیستی مربوط نیست به حساب آوریم. می بینیم که درک ما از ضرورت پرداختن به وظایف سوسیالیستی در این شرایط در رابطه با اهمیت و تقدمی که برای پیروزی جنبش دموکراتیک خلق قائلیم قابل فهم و توجیه است.» (وظایف اساسی صفحه ۳۴)

ملاحظه میشود ج. ف. خ. نه تنها این دو وظیفه را در مقابل هم قرار نمی دهد، بلکه بر پیوند ارگانیک آنها تأکید کرده با کسانی که این دورا در مقابل یکدیگر قرار میدهند مبارزه میکند. (۱)

۱- رفقای رزمنده نیز در «چرا پیش آهنگان پرولتاریا» همین موزد را تحریف می کنند. آنها نیز با آوردن یکی دو نقل قول از «وظایف اساسی» که در آنها بر وظایف سوسیالیستی تأکید شده است، نتیجه میگیرند که جزوه «وظایف اساسی» «علیرغم آن که سعی می کند» رابطه بین وظایف دموکراتیک و وظایف سوسیالیستی را طرح کند، وظایف دموکراتیک را چیزی که بوظایف سوسیالیستی مربوط نیست نشان می دهد. !! این رفقا وقتی می گویند، رفقای فدائی به این مسئله توجه نمی کنند که: «وظایف ما نسبت به طبقه کارگر به وظایف سوسیالیستی محدود نمی گردد، بلکه تبلیغ و ترویج و سازمان دهی پیرامون خواستهای دموکراتیک، یکی از مضامین اصلی فعالیت ما در درون»

همچنین در صفحه ۲۲ مدعی میشوند رفقای فدائی «معتقدند که با انحرافات

طبقه کارگر بشمار میروند» در واقع دست خود را رومی کنند. ما تاکنون چند نقل قول از چ.ف.خ آورده ایم که حاوی تأکید بر هر دو وظیفه سوسیالیستی و دمکراتیک در رابطه با جنبش طبقه کارگر بوده است؟ پس چرا این رفقا مدعی اند که چ.ف.خ به این موضوع بی توجه است؟ با دقت در گفته فوق علت را دریابیم: این رفقا می گویند ما در درون طبقه کارگر به تبلیغ و ترویج و سازماندهی پیرامون خواستهای دمکراتیک می پرداخته ایم. دقیقاً بحث بر سر همین است که در شرایط اعتلای جنبش توده ای وظایف دهکواتیک ما نسبت به طبقه کارگر به کار در درون این طبقه محدود نمی شود، هر گاه چنین شود، خواستهای دمکراتیکی که ما تبلیغ و ترویج می کنیم، هر قدر هم دمکراتیک ترین باشد، در سطح همان طبقه کارگر میماند و طبقاً سازماندهی چنین حرکتی نیز نمی تواند سازماندهی در سطح کل جنبش باشد (عملاً به سازماندهی مبارزه در یک یا چند کارخانه می انجامد نه بیشتر). در واقع این رفقا محل پیوند بین دو وظیفه مزبور را در کارخانه و در درون طبقه می بینند و چ.ف.خ. این محل را - در شرایط اعتلای جنبش توده ای - تنها در کارخانه و درون طبقه نمی بیند، بلکه آنرا در سطح تمام جامعه می بیند. اینست علت آنکه این رفقا رابطه بین این دو وظیفه را گاه آنقدر زیاد می بینند که مدعی می شوند چ.ف.خ آنها را از یکدیگر تفکیک می کند. (نقل قولها از صفحات ۲۱ و ۲۲ «چرا پیشاهنگان...»)

قابل ذکر است که این گرایش - سعی در اینکه وظایف سوسیالیستی و دمکراتیک کمونیستها را در رابطه با طبقه کارگر به کار در درون کارخانه ها خلاصه کردن - با توجه باینکه رفقای جریان سوم نمی خواهند آن را صراحتاً اعلام کنند، گاه به تناقض - گوئیهای آشکاری در آثار این رفقا می انجامد. بعنوان یک مثال دیگر، از مبارزین آزادی طبقه کارگر نام می بریم. این رفقا در صفحه ۱۵۷ «انقلاب دمکراتیک و رهبری پرولتاریا» می نویسند:

«وظیفه سوسیالیستی ما یعنی ارتقاء بینش سوسیالیستی پرولتاریا و سازماندهی آن در یک حزب طبقاتی صرف، و این تنها از طریق تبلیغ، ترویج و سازماندهی میسر است. همچنین وظیفه دمکراتیک ما که عبارتست از پشتیبانی از نهضت انقلابی، ارتقاء بینش سیاسی تمامی خلق و سازماندهی مبارزات آنها تنها از همان طرق ممکن است. این دو وظیفه را نمی توان از یکدیگر تفکیک کرد و به محافل جداگانه سپرد.» (این نقل قول بخوبی نشان می دهد که این رفقا وظایف سوسیالیستی و دمکراتیک ما را در رابطه با طبقه کارگر در درون طبقه خلاصه می کنند) در حالی که در صفحه ۴۶ همین کتاب ضمن توضیح محافل سیاسی و هدفهای آن می نویسند: «بعضی دیگر (از محافل) بادیستی در جهت تبلیغ سوسیالیستی و یا دمکراتیک (از دیدگاه پرولتری) و یا هر دو تشکیل شونده (در اینجا این وظایف را به محافل جداگانه می سپرند).

ما این نقل قولها را از این جهت ذکر کردیم که نشان دهیم ریشه اینکه این رفقا چ.ف.خ را متهم به چنین تفکیکی در وظایف مذکور می کنند چیست؟

اساسی و بنیانی گذشته میتوان بر خورد نکرد و در عین حال در جنبش رو به اعتلای توده ای نقش بیشتر و موثر تر بدست آورد. در این باره نیز مادر فصل يك بتفصیل سخن گفتیم و با استناد به صفحات ۷۵ و ۷۶ جزوه «پیش بسوی مبارزه ایدئولوژیک» نشان دادیم که چ.ف.خ دقیقاً معتقد است يك لحظه هم نمی توان با انحرافات گذشته برخورد نکرد. منتهی اعتقاد دارد که این برخورد بایستی در متن پراتیک مبارزاتی سازمان و همراه با انجام میرمترین وظایفی که يك سازمان در دستور روز قرار داده است انجام پذیرد، هر گاه جز این باشد. مبارزه با انحرافات گذشته به مبارزه خارج از گود مبارزاتی و يك جدل روشنفکرانه تبدیل شده است (همان چیزی که گویا هنوز هم در استنباط این آقایان هست - یعنی اینکه اول بروید بانقطه نظرات انحرافی تان برخورد کنید و بعد بیائید و نقش مؤثر تر و بیشتر در جنبش دمکراتیک ایفاء کنید!). در اینجا يك نمونه دیگر از درک ضرورت مبارزه ایدئولوژیک توسط چ.ف.خ که در پیام سازمان مزبور به «بیستمین کنگره کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی و کلیه نیروهای مبارز خارج از کشور» گفته شده است را می آوریم:

«شرط کار بست اصولی قوانین عام در هر شرایط مشخص، شرط به کارگیری خلاقانه مارکسیسم - لنینیسم در پراتیک انقلابی، شرط رسیدن به تحلیلهای درست از پروسه هائی که ما را احاطه کرده اند و بالاخره و بطور کلی شرط دفاع از آرمان طبقه کارگر، بی تردید پیشبرد يك مبارزه ایدئولوژیک در درون سازمان، در درون جنبش کمونیستی و در سطح جنبش می باشد.

سازمان ما با درک این ضرورت لازم می داند ضمن ادامه مبارزه پیگیر و قاطع علیه اشکال اپورتونیسم در سطح جنبش کمونیستی، نسبت به همه نارسائیهها و انحرافات و کج اندیشی هائی که جنبش مسلحانه را در طول حیات خویش در هر مرحله در بر گرفته و بطور کلی نسبت به گذشته با قاطعیتی مارکسیستی - لنینیستی برخورد نماید.

ماذره ای هم تردید نداریم که مفهوم واقعی بی توجهی باین امر دقیقاً عبارت است از حفظ زمینه های اشتباهات و انحرافات گذشته.

ما هرگز نباید باین خیال که آنچه در درون سازمان حل شده از سطح جنبش نیز ریشه کن گردیده، وظیفه خود را بمثابة يك سازمان مارکسیست - لنینیستی در قبال جنبش بفراموشی بسپاریم.

امروز شرایط برای جمع‌بندی و انتشار نقطه نظرات ما نسبت به گذشته خویش، نسبت به مسائل کنونی جنبش، نسبت به سایر جریان‌ها در سطح جنبش کمونیستی ایران و در سطح جنبش توده‌ای بیش از هر زمان دیگر فراهم آمده است. در چنین شرایطی برخورد فعال ما با انتشار تدریجی مقالاتی که چنین اهدافی را تعقیب می‌نماید، ادامه خواهد یافت. در این میان نظریه‌ها و واحوال کنونی و فشار شرایط عینی، ما اولویتها را تماماً برای مسائل میرم و فوری جنبش کمونیستی ایران قائل شده ایم.

پیکار تحریف در این مورد را بآنجا میرساند که در صفحات ۵۱ و ۵۲ مقدمه می‌نویسد: آنها مدعیند... «در دوره شش‌ماهه مذکور در حال تدارك قیام بوده و بهمین دلیل اصولاً نمی‌توانسته‌اند به کار سیاسی تشکیلاتی در میان طبقه کارگر و ارتباط گیری با این طبقه و همچنین براه انداختن جریان مبارزه ایدئولوژیک در درون سازمان خود بپردازند!»! جالبتر اینکه تأکید هم میکنند که رفقای نویسنده جزو مبارزه ایدئولوژیک «در تمام طول نوشته بر اثبات این امر اصرار ورزیده‌اند». ما از رفقای خواننده می‌خواهیم یک بار دیگر نقل قولهای ما از مبارزه ایدئولوژیک در این زمینه‌ها و یا خود این جزوه را مطالعه نمایند، و ببینند که اصولاً بویی از این ادعاهای خیالی پیکار در این جزوه وجود ندارد. اینکه چرا پیکار دست به این دروغ‌ها می‌زند، ما بعداً توضیح خواهیم داد.

ب- تحریف در اعلامیه‌های سازمان چ.ف.خ: ما در فصل قبل نمونه‌هایی از تبلیغ و ترویج شعارها و رهنمودهای چ.ف.خ و سمت‌گیری آنها را ذکر کردیم. پیکار برای اینکه ثابت کند چ.ف.خ در پروسه قیام نه تنها در جهت تدارك قیام سمت‌گیری و حرکت نکرده است، بلکه اصولاً درك صحیحی از این شرایط نداشته است؛ هیچ‌یک از انبوه اعلامیه‌ها و مدارك سازمان مزبور را در این جهت نمی‌بیند و سراغ چند اعلامیه این سازمان رفته و با پاره پاره کردن آنها بحساب خود به نتایجی که می‌خواهد می‌رسد، ببینیم چطور؟

درص ۵۶ می‌نویسند: «... سپس سری به مدارك و مطبوعات سازمان چ.ف.خ در این دوره شش‌ماهه بزنیم، خواهیم دید که چگونه این رفقا درك خود را از این موقعیت بنادرست تحریف کرده‌اند، با تفحص در میان این مدارك هیچ نشانی از يك چنین ارزیابی صحیحی مشاهده نمی‌کنید؛ بلکه بالعکس وقتی به رهنمودها و وظایفی که این سازمان

درپیش پای نیروهای م.ل. و هواداران خود می گذارد، توجه میکنیم، می بینیم که نه تنها این سازمان از یکچنین درک و استنباطی کاملاً بدور بوده است، بلکه به تکرار آن وظایف عامی که همواره برعهده کمونیستها قرار دارد و مبارزان چریک سالهاست که از آن غفلت نموده اند. پسند کرده اند. !

دوباره تأکید می کنند: «در میان این «مدارک» هیچ نشانی از آن «وظایف ویژه ای» (۱) که در دوره تدارک قیام درپیش پای کمونیستها قرار می گیرد، وجود ندارد.» اما این رفقا علیرغم ادعایشان از میان مدارک سازمان چ.ف.خ چند تایش را برمیگزینند و برپایه همانها - و البته با تحریف آشکار آنها - به اصطلاح به نتایج مطلوب میرسند.

در ص ۵۷ نقد، دوباره میگویند: «این رفقا درشش ماهه مزبور یعنی در شرایطی که تبلیغ و ترویج قیام مسلحانه، در میان توده ها و بویژه طبقه کارگر، در مرکز ثقل فعالیت سیاسی و تبلیغی کمونیست ها قرار داشت، رهنمودهای زیر را به توده های مردم (کارگران، دانشجویان، معلمان و ...) میدادند. «و آنگاه تکه هایی از چند اعلامیه را نقل می کنند تا بحساب خود ثابت کنند که چ.ف.خ «نه تنها صرفاً در چهارچوب ادامه همان تاکتیک های صنفی و سیاسی کسه توده ها مدت ها بود به ناکافی بودن آن پی برده بودند، توقف کرده بودند، بلکه در یک چنین شرایطی کوشیدند تا توده ها را حول محور شعار های عقب مانده و «اکونومیستی» بسیج نمایند.» (ص ۶۰ نقد) مثلاً بخشی از نبرد خلق شماره ۳ ویژه کارگران را به این منظور ذکر می کنند:

«کارگران باید بدانند که: فقط در پرتو اتحاد و در جریان یک مبارزه انقلابی مشترک و درازمدت بر علیه دشمن مشترک و در راه آرمانی (هدف) مشترک است که پیروزی خلق زحمتکش ایران امکان پذیر می گردد. در این راه باید از تمام شکلهای مبارزه مانند: اعتصابات صنفی، اعتراضات

۱- مادر فصل پیش نشان دادیم که این وظایف ویژه (یعنی تدارک سیاسی، سازمانی و نظامی قیام) تا آنجا که در توان چنین سازمانی و با آن شرایط و موقعیت جنبش است، چه بود و چ.ف.خ در رابطه با آن چه کرد؟ اما نگرش پیکار به این مسأله ذهنی بوده، چرا که در واقع وظایف یک حزب را ترسیم می کند.

سیاسی (۱)، پخش اعلامیه، پخش اخبار مبارزات مردم، پخش آثار انقلابی و استفاده نمود.

در عین حال کارگران همواره باید با مطالعه و آموزش کتابها و جزوه‌ها و اعلامیه‌های انقلابی سواد و معلومات سیاسی خود را بالا ببرند.

۱- رفیق ترون‌شین در «دوائر ازتجریبات ویتنام» در مورد هم‌آهنگی مبارزه‌سیاسی با مبارزه مسلحانه ازتجریبات ویتنام می‌نویسد: «در جریان رشد انقلاب، قطعاً لازم است که توده‌ها را به انجام مبارزات سیاسی تحت اشکال مختلف ترغیب نمود و از این طریق آن‌ها را پرورش داد و بسیج و متشکل نمود.»

پیکارد در ص ۲۸ «جنبش خلق و تاکتیک کمونیستها» می‌نویسد: «در شرایط کنونی و با توجه به مجموعه عوامل یادشده در بالا که نقش تعیین کننده‌ای در میزان هم‌آهنگی میان اشکال مختلف مبارزه (سیاسی و نظامی) دارند، علیرغم در دستور قرار گرفتن مبارزه مسلحانه توده‌ای، بنظر ما این شکل از مبارزه در مقایسه با مبارزه سیاسی (که شکل عمده آن رافلا اعتصابات و تظاهرات سیاسی تشکیل می‌دهند) نقش عمده و حاکم را نداشته....» و بصارت دیگر از نظر پیکار نیز در شرایط پیش از قیام (زمانیکه «جنبش خلق و تاکتیک کمونیستها» نوشته شده است) نه تنها کار سیاسی لازم بوده، بلکه شکل عمده مبارزه را تشکیل میداده است. علاوه هم در اکثر اعلامیه‌ها و رهنمودهای پیکار - درپروسه قیام - ما شاهد رهنمودها و شعارهای سیاسی بوده، و علاوه جهت کار این سازمان در میان کارگران حتی به مبارزه صنفی کارگران هم میرسید.

همچنین این سازمان در نقد مزبور دونقل قول دیگر - بصورت انتقاد - از ج. ف. خ می‌آورد که در یکی (اعلامیه معلمان و دانش‌آموزان مبارز) ج. ف. خ از معلمان و دانش‌آموزان خواسته است تا: جلسات آموزش سیاسی و بحث روی مسائل انقلاب تشکیل دهند، اشکال شرکت در مبارزات مردم را - بصورت رفتن به کارخانه‌ها و سایر مؤسسات - در تحکیم پیوند نیروهای انقلابی خلق تعیین کنند، کمیته‌های مشترک تشکیل داده و جهت اعمال اراده توده‌ای در اداره امور آنها بکوشند و و دیگری (اعلامیه «از اعتصاب و تحریم همگانی دفاع کنیم») از مردم می‌خواهد که با دفاع از اعتصاب و تحریم همگانی و مبارزه با هرگونه همکاری با دولت نظامی، به جنبش آزادیبخش خلق‌های میهنمان یاری رسانند.

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا پیکار با استفاده از اشکالی از مبارزه نظیر اعتصابات صنفی، اعتراضات سیاسی، پخش اعلامیه، پخش اخبار مبارزات مردم و نیز دعوت از مردم برای حمایت از اعتصاب و تحریم همگانی بمنظور فلج ساختن رژیم و یا آموزش سیاسی دانش‌آموزان و اعمال اراده توده‌ای در کمیته‌های مدارس، در کنار اشکال عالی‌تر مبارزه مخالف است؟ مسلماً نه. لاقلاً به این دلیل که اغلب اینها مورد -

ولسی مطالب بلافاصله قبل و بعد از این نقل قول را نمی آورند ، آنجا که میگوید :
«ولی کارگران و دیگر زحمتکشان خلق ما باید بدانند که این اشکال (شسکلها)
مبارزه که در بالا نام بردیم هیچکدام به تنهایی قادر نیستند که خلق ما را به پیروزی
برسانند این اشکال فقط زمانی موثر خواهد بود که با مبارزه مسلحانه انقلابی همراه
گردند. در غیر این صورت رژیم تا دندان مسلح شاه دیکتاتور و حامیان (حمایت کنندگان)
امپریالیستش خواهند توانست به آسانی این مبارزات را سرکوب کرده و پیروزی خلق را
باز هم بعقب بیاورند».

و یا «کارگران میهن باید به پیشاهنگ تمامی نیروهای مبارز و زحمتکش خلق
تبدیل شوند، زیرا کارگران زحمتکشترین و ستمدیدهترین طبقه اجتماعی هستند، چون
کارگران اصلی ترین تولیدکنندگان جامعه می باشند باید رهبر تمام زحمتکشان باشند.
کارگران باید پرچم پرافتخار مبارزه ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی را در
دستهای پرتوان و سازش ناپذیر خود بگیرند تا آزادی و رهائی خلق را امکان
پذیر سازند .

اگر کارگران ایران مبارزه خود را فقط به مبارزات صنفی و در چهارچوب شعار-

تبلیغ خود این سازمان هم بوده است (بعنوان مثال مراجعه کنید به اعلامیه های «کودتای
نظامی، آخرین حربه رژیم تبهکار شاه»، «با توطئه اخراج کارگران مبارزه بر خیزیم» و
«پیش بسوی تشکیل هسته های مسلح خلق» و در آنها رهنمود های صنفی سیاسی سازمان
مزبور را ببینید).

پس چرا پیکار اینها را انتخاب کرده و نقل می کند؟ پیکار قطعات یاد شده را بدون
بقیه رهنمودهای چ.ف.خ نقل می کند و نتیجه میگیرد: «این است تمام آن رهنمودها و
تاکتیک های مشخصی که این سازمان در پیش پای توده های مردم و طبقه کارگرو هواداران
خود و دانشجویان می گذارد، صداقت انقلابی از این هم بیشتر می شود؟ آری، در صفحات
بعد خواهیم دید!!

در واقع پیکار بکمک همین تجزیه کردن رهنمودها و حرکات سیاسی چ.ف.خ است
که می تواند هر جا سخن از حرکات سیاسی یا صنفی رفته است، آنها را به مثابه رهنمودهای
باز دارنده معرفی کرده و سازمان مزبور را اکونومیستی بنامد و وقتی به عملیات نظامی
این سازمان میرسد، چون آنها را از رهنمودها، شعارها و حرکات سیاسی سازمان مزبور،
همچنین از آموزشهای آنها برای جنبش جدا می کند، آنها را جدا از توده معرفی کرده و
چ.ف.خ را متهم به حرکاتی جدا از مردم بکند!

های صرفاً اقتصادی محدود نمایند و به مبارزه سیاسی نپردازند، اگر این راه (یعنی در مبارزه) کارگران میهن ما دست اتحاد با دیگر زحمتکشان (مخصوصاً دهقانان) ندهند و به مبارزه‌ای مشترک بر علیه این رژیم ننگین ضد خلقی نپردازند، نه تنها خودشان (کارگران) همچنان در بند اسارت و سیه‌روزی اسیر خواهند ماند بلکه مبارزات مردم نیز با شکست روبرو شده و پیروز نخواهد شد.» (۱)

بهمین شیوه پیکار جمالتی از یک اعلامیه دیگر را نقل کرده و با نادیده گرفتن بقیه متن اعلامیه، شعارهای تند و تیز خودش را داده است.

این اعلامیه «مستحکم باد پیوند جنبش دانشجویی با پیشاهنگان انقلابی مسلح خلق» است. درص ۵۸ نقد بعنوان انتقاد از رهنمودهای مسالمت‌آمیز و عقب مانده (۱) چ. ف. خ. به دانشجویان، رهنمودهای زیر را نقل می‌کنند:

«۱- تشکیل محفلهای روشنفکری ۲- شرکت در تظاهرات توده‌ای ۳- تشکیل سلولهای انتشاراتی ۴- تشکیل هسته‌های دانشجویی ۵- تشکیل هسته‌های سیاسی - صنفی» و در صفحه ۶۰ نقد سطری از این اعلامیه را که می‌گوید «اگر سال گذشته دانشجویان با شعار عمومی حفظ فعالیت‌های صنفی به مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری شاه پرداختند، امسال میتوان شعار عمومی «اخراج گارد» از دانشگاه را مطرح نمود.» (۲) آورده و سپس شروع می‌کند به شعار دادن و با اصطلاح حمله کردن: «بسیار خوب، شعار اخراج گارد، در زمانیکه توده‌های دانشجو به‌مراه توده‌های مردم در خیابان‌ها شعار سرنگونی رژیم را فریاد می‌زدند! این است مفهوم تدارک سیاسی قیام در دوره ششماهه‌ای که رفقاً سرگرم به انجام رساندن آن بودند: تدارک قیام با شعار اخراج گارد!؟»

۱- قابل توجه است که - همچنان که در نقل قول مزبور، سایر مطالب نبرد خلق شماره ۳ ویژه کارگران و نیز سایر رهنمودهای چ. ف. خ. در مورد کارگران - می‌بینیم جهت‌گیری حرکت این سازمان در رابطه با طبقه کارگر، هرچه بیشتر تشویق این طبقه به شرکت در مبارزه دمکراتیک خلق است و این، از ضروری‌ترین نیازهای جنبش مادر پرورس و قیام بود. اکنون متوجه میشویم، چرا پیکار دست به‌پاره‌پاره کردن این گفته‌ها می‌زند؟ در واقع، برای اینکه از عالیترین و درست‌ترین حرکت چ. ف. خ، عقب مانده‌ترین آنها را بسازد!

۲- بطوری که در متن اعلامیه خواهیم دید، این گفته با بقیه متن اعلامیه مزبور نیز نمی‌خوانند. این امر همان موقع هم مورد توجه ما قرار گرفته بود و چ. ف. خ. خود نیز به این اعلامیه از این نظر انتقاد دارد (این مطلب را رفیق سخنگوی سازمان درسختراشی اش در دانشگاه صنعتی اعلام کرد).

ما برای اینکه رهنمودهای چ.ف.خ را - در مورد شرکت و نقش دانشجویان در جنبش توده‌ای - در این اعلامیه، و در نتیجه اهمیت تحریف پیکار را نشان دهیم، ناگزیریم قسمتهایی از اعلامیه مزبور را نقل کنیم. چ.ف.خ در این اعلامیه می‌گوید: «سالی که گذشت جنبش دانشجویی گامهای گرانباری در جهت پیوند هر چه بیشتر با جنبش انقلابی خلق برداشت و ما شاهد مبارزات شکوهمند و دلیرانه دانشجویان بر علیه رژیم دیکتاتوری شاه و شاهد جانفشانی دانشجویان در کنار توده‌ها بودیم. سال گذشته با مقاومت همه جانبه و پیگیرانه دانشجویان در مقابل یورشهای مزدوران ساواک به مراکز صنفی دانشجویی آغاز گردید و با جانبازی دلیرانه دانشجویان دوشادوش توده‌ها در تظاهرات خیابانی ماههای اخیر خاتمه یافت.

اوج پیوند جنبش دانشجویی و جنبش خلق در روز ۱۸ اردیبهشت در دانشگاه تبریز بوقوع پیوست. در این روز تظاهرات اعتراض آمیز دانشجویان بخاطر سرکوب و حشیانه خلق توسط مزدوران رژیم بخون کشیده شد.

خلق ما، خاطره فرزندان خود را که در صحن دانشگاهها و میادین و خیابانها همراه با توده‌های رزمنده بخاک و خون کشیده شدند همیشه جاودان خواهد داشت. سال گذشته همگام با رشد جنبش توده‌ای ما شاهد تحولات وسیعی در سطح جنبش دانشجویی بودیم. مبارزات مشترک و پیروز مدانده استادان و دانشجویان دانشکده اقتصاد و دانشگاه صنعتی، مبارزات گسترده دانشجویان بخاطر احقاق حقوق صنفی خویش، بخاطر اعتراض به سرکوب نویسندگان و شعرای آزادیخواه، بخاطر اخراج گارد مزدور از دانشگاه و بمناسبت بزرگداشت شهدای قم و تبریز، مبارزه بخاطر حمایت از زندانیان سیاسی و سر انجام شرکت فعال و وسیع در جنبش توده‌ای همه و همه بیانگر آغاز فصل نویی در جنبش دانشجویی بود.

دانشجویان انقلابی و مبارزا

امروز ما از طرفی شاهد رشد و اعتلای جنبش توده‌ای و طبقه کارگر می‌باشیم، از جانب دیگر پیشاهنگ انقلابی در میان تمام اقشار و طبقات خلق در حالت پراکندگی و ضعف بسر میبرد. در این شرایط هرگاه نیروهای پیشاهنگ نتوانند از موقعیت کنونی بدرستی استفاده نموده و به ضعف تاریخی خویش غلبه نمایند و جنبش توده‌ها را به اشکال عالیتر تشکیلاتی و مبارزاتی ارتقاء دهند، جنبش خلق در مقابل سرکوب سازمان یافته

و همه جانبه رژیم، باردیگر دچار رکود و خمود خواهد گردید. از این نظر درک ضرورت های جنبش در این مرحله وظیفه کلیه نیروهای انقلابی و مبارز می باشد که تاکتیک ها و شیوه های متناسب با شرایط جدید را بکار گیرند. هر دانشجوی مبارز می بایست دقیقاً این نکته را درک کند که تاکتیک های مبارزاتی گذشته جنبش دانشجویی، شیوه هایی که در دوران رکود و خمود توده ها انقلابی بود، میتواند امروز به روشهای عقب مانده مبارزاتی مبدل گردد. هسته های دانشجویی امروز نباید چون گذشته برای شکل هر چه بیشتر دانشجویان تأکید عمده خود را بر فعالیتهای صنفی قرار دهند. اوج گیری مبارزات توده ها، که مبارزات سیاسی را هر روز سنگین تر میکند، در مرحله ای که امکان شکل دانشجویان مستقیماً از طریق فعالیتهای سیاسی نیز میسر است، صرفاً انرژی بیش از حد لزوم در فعالیتهای صنفی، مبادرت به اعتصابات طولانی مدت صنفی بمشابه عدم درک ضرورت های مرحله ای جنبش می باشد. در عین حال باید با هر گونه چپ روی در این مورد یعنی مردود شمردن و بی ارزش انگاشتن فعالیتهای صنفی مبارزه نمود. همچنین اعتصابات سیاسی طولانی مدت با توجه به ضرورت کار سیاسی در جهت شکل هر چه بیشتر جنبش دانشجویی و ارتباط با جنبش توده ای و بالا نگاهداشتن جو سیاسی در محیط دانشگاهها، نمیتواند در چنین شرایطی به اهداف فوق تحقق بخشد. و ما تأکید خود را بر روی تداوم اعتصابات کوتاه مدت قرار میدهیم.

از آنجا که اعتقاد داریم اعمال دیکتاتوری جزء لاینفک حیات سیستم وابسته حاکم در ایران می باشد و هرگاه جنبش خلق موقتاً رژیم را وادار به عقب نشینی هائی نماید، با اتخاذ تاکتیک های متناسب باید از امکانات بدست آمده در جهت ارتقاء هر چه بیشتر جنبش توده ای استفاده نمود. ما تأکید خود را بر روی خصلت گذرا و موقتی عقب نشینی های رژیم قرار می دهیم و معتقدیم که تنها از طریق جنگ مسلحانه توده ای است که رژیم دیکتاتوری شاه و حامیان امپریالیستش سرنگون خواهند شد. ذکر این نکته ضروری است که گرچه هدف نهائی جنبش دانشجویی پیوند با جنبش توده ای و سرنگونی کامل رژیم دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم و استقرار حاکمیت خلق می باشد، ولی جنبش دانشجویی باید برای وادار کردن رژیم به عقب نشینی های موضعی نیز مبارزه کند».

می بینیم که چ. ف. خ. نه تنها در چنین شرایطی رهنمود «مبارزه برای اخراج

گارد» را نمی‌دهد، بلکه در سرتاسر این اعلامیه بروظایف جنبش دانشجویی نسبت به مبارزات خلق تأکید می‌کند. آنوقت چقدر مغرضانه و کینه توزانه خواهد بود که یک سازمان انقلابی، یک جمله از اعلامیه فوق‌را که از ضعف و انتقاد برخوردار است، ذکر کرده و آنرا هفته کار «تدارک سیاسی» چ.ف.خ بحساب آورد، و براساس همین تعمیم، شعارهای خود را سردهد.

ما برای اینکه آرشویو پیکار را از «مدارک و مطبوعات» چ.ف.خ غنی‌تر کنیم! و نیز نشان دهیم چ.ف.خ نه تنها در مهر ۵۷ (زمان انتشار اعلامیه فوق) شعار ورهنمود «پیوند جنبش دانشجویی با جنبش خلق» را می‌دهد (که در این زمان دانشجویان انقلابی کشورگامهای بزرگی در این جهت برداشته بودند) بلکه در آذر ۵۶، پیشاپیش حرکت دانشجویان چنین شعار ورهنمودی را مطرح می‌کند، بخشهای زیادی از اعلامیه «پیروز باد مبارزات پرشکوه دانشجویان مبارز ایران! موج عظیم اعتراضات دانشجویان، تهران را بلرزه دزآورد» را - که در آذر ۵۶ منتشر شده است - نقل می‌کنیم:

«درود بر زمیندگان دانشجو!

در شرایطی که شاه می‌کوشد ماهیت دیکتاتوری خود را باماسک دموکراسی بپوشاند و با خیمه‌شب بازی هایش جنبش دانشجویی را از توده‌ها دور نگه‌دارد، دانشجویان مبارز با تظاهرات پر خشم و کینشان، در راه افشای این دسایس و تمام توطئه‌های امپریالیستی و ضد انقلابی، قهرمانانه مبارزه می‌کنند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با دروهای رفیقانه به رزمندگان دانشجو بخاطر ماهیت انقلابی و جهت توده‌ای این مبارزات، وظیفه خود میدانند ضمن بزرگداشت این مبارزات پرشکوه، همبستگی و پشتیبانی خود را اعلام دارد.

در شرایطی که شاه دیکتاتور به پیروی از سیاست امپریالیسم امریکا و با پشتگرمی از ضرباتی که بر جنبش انقلابی وارد آورده درگیر و دار اعطای دموکراسی نیم‌بندش به روشنفکران بود، با موج عظیم تظاهرات دانشجویان مواجه گشت و نقش دسیسه‌دمکراتیکش بر آب شد.

«سپل تظاهرات چندین هزار نفری دانشجویان که خشم و کین در آن موج‌میزد همراه با فریادهای «مرک پرشاه دیکتاتور» «زحمتکشان بدانید شاه شما خائن است» به مناطق خلقی کشیده شد و در فضائی انقلابی ماهیت مردمی و ضد دیکتاتوری خود را

نشان داده در مسیر تظاهرات شیشه بانکها (این مراکز استثمار خلق) را درهم شکستند و با خرید کردن شیشه‌های شرکت هواپیمائی (لوفت هانزا) و بیرون راندن گارد مزدور از کوی دانشگاه، نشان دادند که هر آنچه حامی دیکتاتوری و منافع امپریالیست‌هاست، از حمله آنها مصون نخواهد ماند. دانشجویان در میان تظاهرات خود با طرح شعار «مرك بر سادات، زنده باد فلسطین» پیوند خود را با خلق‌های منطقه اعلام داشتند.

به حمایت از مردم زحمتکش، شعار «کارگر، دهقان، دانشجو» داده شد که مورد پشتیبانی مردم قرار گرفت (این پشتیبانی با دادن نان و خرما به دانشجویان متحصن در دانشگاه صنعتی و تشویق دانشجویان در مسیر حرکتشان، دیده میشد) همچنین دیدیم که کارگران ساختمانی در میدان شهیاد همراه با کف زدن میخواستند بیل و کلنگشان را برای مقابله با حمله پلیس مزدور به دانشجویان بدهند.

بهنگام تحصن دانشجویان در سالنی از دانشگاه صنعتی، يك معلم آگاه به نمایندگی از طرف معلمان جنوب تهران، يك کارگر انقلابی به نمایندگی از طرف کارگران جنوب شهر و کارگر مبارز دیگری بنماینده‌گی کارگران حرفه‌چین، همبستگی خود را با دانشجویان مبارز اعلام داشتند.

«رفقای دانشجو!

سیرانقلابی این تظاهرات، نشان میدهد که عناصر مبارز این جنبش ضرورت جهت‌گیری بطرف توده‌ها را دریافته‌اند.

سازمان ما با خرسندی از وجود چنین جناحی که میتواند بنحو چشمگیری با اهداف جنبش نوین مسلحانه جامه عمل بپوشاند، در جهت یاری رساندن بآن از مبارزین و مشخصاً عناصر رهبری کننده این جنبش میخواهد که بر اساس توجه بمسائل روز مردم، شعارهای مناسب انتخاب کرده و تمامی حرکات خود را زیر شعار استراتژیک جنبش مسلحانه یعنی «نبرد با دیکتاتوری شاه» سازماندهی کنند. «بقاء و رشدیابندگی هر جنبش انقلابی منوط به توده‌ای بودن آن است». بنابراین انتخاب شعار مناسب و منطبق با خواستهای مردم میتواند در جهت گسترش مبارزات اقتصادی و سیاسی توده‌ها نقش مهمی ایفا کند. جنبش دانشجویی باید باین مهم توجه لازم را معطوف دارد. مثلاً در چنین شرایطی که بیش از يك میلیون و دویست هزار خانوار ایرانی فاقد مسکن هستند، می‌توان سیاستهای میلیتاریستی و ضد خلقی شاه را باین صورت که معادل پول چهل هزار دستگاه خانه مسکونی را صرف خرید هواپیمای آواکس می‌کند، افشاء کرد.

ما از دانشجویان سراسر کشور می‌خواهیم با کشاندن تظاهرات به میان توده‌ها و یکپارچه کردن آن در سراسر کشور و با شعار «دیکتاتور، مردم ما خانه می‌خواهند نه سلاح» و «مردم شاه اسلحه را برای سرکوب خلق می‌خرد» در جهت تحقق اهداف فوق فعالانه بکوشند».

پیکار در تحریف‌های خود به اینها بسنده نکرده، هرجاتوانسته در تاریخ‌نشریات ج.ف.خ نیز دخل و تصرف کرده است، بعنوان مثال تاریخ اعلامیه دانشجویی را آبان‌ماه و «اعلامیه قرارگاه شماره ۲» را دیماه ذکر می‌کند، درحالی‌که اولی در مهر و دومی در آذر ماه انتشار یافته است.

حتماً این عقب‌کشیدن زمان انتشار اعلامیه‌ها نیز در خدمت «اکنون میستی نشان-دادن» ج.ف.خ توجیه می‌شود! (۱)

۱- همچنان که در بخش‌های پیش گفتیم رزمندگان آزادی طبقه کارگر نیز در آثار خود کوشیده است در تحریف نظرات ج.ف.خ، گوی سبقت از پیکار بر باید. از جمله آثاری که از این گروه در دست، و بهر از تحریف این نظرات است همان نوشته «چرا پیش آهنگان پرولتاریا..... سقوط می‌کنند» است که قبلاً از آن نمونه‌هایی ذکر کرده‌ایم، اینک یک نمونه دیگر از تحریف‌های این گروه و نتایجی را که از آن می‌گیرد نقل می‌کنیم تا ببینیم این گروه با چه شیوه‌ای و چگونه می‌خواهد ج.ف.خ را در کنار رویزونیست‌ها قرار دهد؟ این رفقا در صفحه ۲۴ نشریه مزبور نقل قول زیر را از وظایف اساسی می‌آورند: «آن که در مبارزه بخاطر سرنگونی نظام حاکم بیشترین نیرو را بسیج کرده و به میدان فرستاده باشد، دقیقاً همان نیروئیست که هژمونی‌اش هم امروز برجیش خلق اعمال می‌شود.» و سپس با وانمود کردن اینکه منظور از «آنکه» در این جمله، «حزب» یا «گروه» است، گفته ج.ف.خ را اینطور تعبیر می‌کند: «برای مشی چریکی رهبری سازمان انقلابی طبقه کارگر لزوماً مرادف با رهبری حزب کمونیست نمی‌باشد. اگر سازمان چریک‌های فدائی خلق بتواند بیشترین نیروها را «بسیج» کند، از آنجا که سالهاست پیشاهنگ مسلح پرولتاریا می‌باشد، میتواند هژمونی‌اش را برجیش خلق اعمال کند. وقتی انقلابیون براحتی میتوانند سازمان پیش‌آهنگ پرولتاریا را بوجود آورند و نیروها را اعم از طبقه کارگر و سایر اقشار خلق بسیج کنند دیگر چه نیازی به رهبری طبقه کارگر است. بدون حزب نه‌تنها می‌توانیم جنبش را شروع کنیم بلکه حتی می‌توان آنرا به «پیروزی» رساند و یا بعبارتی دقیق‌تر بدامان خرده بورژوازی افکند!». در اینجا چند تحریف آشکار وجود دارد:

نخست اینکه ج.ف.خ را متهم می‌کند در رهبری سازمان انقلابی طبقه کارگر را لزوماً در حزب کمونیست نمی‌بیند و مدعی می‌شود که از نظر ج.ف.خ با وجود «سازمان پیشاهنگ پرولتاریا» دیگر نیازی به رهبری طبقه کارگر نیست. و عبارت خیلی ساده ←

اکنون بجا است مطرح شود که انگیزهٔ پیکار از اینهمه تحریف و دروغ‌پردازی چیست؟ درحالی‌که ماضی‌ن ارائه فاکت‌ها، بخشی از این سؤال را پاسخ گفته‌ایم، لازم میدانیم گرایش‌ها و منافع این سازمان را در این تحریف‌ها واضح تر نشان داده و سپس بطور خلاصه ریشه این انحرافات را افشاء کنیم.

چ. ف. خ می‌خواهد سازمان خود را، بجای حزب جابزند!
بحث بر سر اینکه در شرایط نبود حزب طبقه کارگر و در شرایط اعتدالی جنبش توده‌ای، یک سازمان انقلابی کمونیستی چه وظایفی در قبال جنبش طبقه و جنبش دمکراتیک تمام خلق و بسیج این نیروها در جنبش اخیر دارد - بحثی که در فصل قبل تاحدی شد - نیست، همچنین سخن بر سر سیر نظرات چ. ف. خ نسبت به پیشاهنگ و حزب نیز در این مختصر نمی‌گنجد. رزمندگان، این سخنان را در بارهٔ چ. ف. خ همین دو ماه پیش زده است و - خوشبختانه - سرتاسر نوشته‌ها و شعارها و پراوتیک چ. ف. خ حرکت این سازمان را در جهت ایجاد حزب طبقه کارگر نشان می‌دهد.

اگر رفقای رزمنده پای سخن رفیق سخنگوی سازمان چ. ف. خ نبودند تا شاهد تحلیل مختصر این سازمان در باره امر وحدت درون جنبش کمونیستی (و مسأله مبارزه ایدئولوژیک) و پروسه تشکیل حزب طبقه کارگر در ایران و باشند، لاقلاً این حرکت و شعارها را در نشریه ارگان چ. ف. خ - کار - می‌توانستند ببینند. ولی گویا رفقای مزبور واقعیت نظرات چ. ف. خ را در این مورد - یعنی ضرورت رهبری جنبش دمکراتیک توسط طبقه کارگر و سازمان انقلابی آن - میدانند، منتهی وقتی می‌خواهند چ. ف. خ را در کنار رویزیونیستها قرار دهند لازم نمی‌دانند حقایق را ببینند، چرا که رفقای مزبور خود، در صفحه همین نوشته چنین می‌گویند: «مسأله‌ای که بسیار بیش از نصف رساله «وظایف اساسی ما بخش ۲» را دربر گرفته نه آنچنانکه خود طرح می‌کند توضیح «رابطه وظایف سوسیالیستی با وظایف دمکراتیک در جنبش کمونیستی و کارگری و در جنبش‌هایی بخش خلق» بلکه بطور عمدۀ مسئله لزوم رهبری طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک و ضدامپریالیستی برای به فرجام رسیدن یک انقلاب اجتماعی میباشد». با مقایسه گفتار این رفقا در صفحه ۲۴ و این نقل قول اخیر، بخوبی می‌توان وسعت تحریف آنان را دید.

دوم اینکه - بدنبال چنین استنباطی - مدعی می‌شوند که مراد از کلمات «آنکه» و «همان نیروئی» در جمله نقل شده از چ. ف. خ، سازمان و یا گروه مبارزاتی است (که در اینصورت، چ. ف. خ خود را بجای حزب جامیزند)، در حالی که اصولاً منظور چ. ف. خ از این کلمات، «جریان طبقاتی» یا قشر است نه نمایندگان متشکل آنها (مثلاً سازمان انقلابی طبقه کارگر، که می‌تواند وجود داشته باشد و یا نه، که با اعتقاد چ. ف. خ در مورد جامعهٔ ما، تاکنون وجود نداشته است).

تازه این تحریف‌ها وسیلهٔ رسیدن به هدف بودند، هدف که عبارت از یک مشت شعارهای جنجال برانگیز، ظاهراً زیبا ولی کاملاً غیرمسئولانه، فحاشی و توهین است بعد از این -

قبلا گفتیم که اگر بیکار، چ.ف.خ را متهم می‌کنند که این سازمان کار سیاسی
تشکیلاتی را از شرکت در انقلاب دمکراتیک جدا می‌کند، این تحریف بدان منظور
صورت می‌گیرد که بگوید: از آنجا که ما «همواره و در همه حال» به «یک کار سیاسی-
تشکیلاتی در میان طبقه» مشغول بودیم، بنابراین «از زاویه منافع، خواسته‌ها و برنامه
پرولتاریا» در انقلاب دمکراتیک و مبارزه توده‌ای «شرکت داشتیم (جملات از نقد ص
۲۵) و یا اگر این سازمان را متهم می‌کنند که مبارزه ایدئولوژیک را جدا از پروسه
مبارزاتی می‌بیند، دقیقاً باین دلیل است که درک غیرمارکسیستی، روشنفکرانه و آکادمیستی
خود را از مبارزه ایدئولوژیک به چ.ف.خ نسبت دهد.

همچنین اگر بیکار از اعلامیه «هسته‌های مسلح» خود نام می‌برد و یا «حقیقت

مقدمات شروع می‌شود. بعد از این مقدمات اضافه می‌کنند: «از اینگونه احزاب رنگارنگ
که یک‌شبه وبدون پیوند با طبقه کارگر «تاسیس» میشوند در سطح جنبش کمونیستی چندتای
دیگر هم داریم: حزب توده، حزب شفق سرخ و حزب کارگران و دهقانان. بهتر از این
نمی‌توان آنهمه حرکت چ.ف.خ را در جهت پیوند با طبقه، و نیز سالهای مبارزاتی این
سازمان در جنبش و وجود فعال‌اش را نادیده گرفت و آنرا براحتی در کنار «مؤسسه‌هائی
نظیر حزب توده و شفق سرخ قرار داد! برخورد مسؤلانه به این می‌گردد که بجای افشای
«حزب نبودن» آنان که چنین ادعایی دارند، بزور بخواهیم ثابت کنیم که چ.ف.خ هم
همین ادعا را دارد، تا از این طریق بتوانیم این‌را در کنار آنها قرار دهیم!

در صفحه ۲۵ خطاب به چ.ف.خ با جملات توهین آمیز دیگری دوباره این سازمان
را در ردیف حزب توده قرار می‌دهد: «وقتی رهبری پرولتاریا را در انقلاب دمکراتیک از
دست داده باشیم، باید از هر طریقی که شده است دست پدماان خرده بورژوازی شویم تا شاید
اوبه سرکردگی سازمان عریض و طویل مائن دهد و سازمان مارا به عنوان «شکل یافته‌ترین
ورشید یافته‌ترین ارگان» به رهبری جنبش انتخاب کند» و یا «آنگاه که از تنور خرده بورژوازی
نافتان گرم نشد به یاد طبقه کارگر افتادید»!!

ما خوشحالیم که رزمندگان این فحش‌ها را وقتی به چ.ف.خ می‌دهد که این سازمان
بمثابه «شکل یافته‌ترین و رشد یافته‌ترین ارگان» در جنبش کمونیستی (وحتماً خطرناکترین
آنها برای بورژوازی) تا آنجا مورد حمله بورژوازی است که گاه حتی سپربلای سایر
نیروهای کمونیست نیز می‌شود.

تاکید می‌کنیم که این گفته‌ها را صرفاً به این دلیل نقل کردیم تا نمونه‌ای از تحریف
رزمندگان و نتیجه‌گیریهای حاصله از آن‌را نشان داده باشیم والا قصد پاسخگویی به آنها
را نداریم، چرا که در اینصورت مانیز سطح کارمان را به فحاشی و حرافی روشنفکرانه و
غیرمسؤلانه تنزل داده‌ایم.

شماره ۲۳» را می‌بینند ولی آنهمه اعلامیه ج.ف.خ را که مانومنه‌هایی از آنرا ذکر کردیم و در آنها از ضرورت مبارزه مسلحانه توده‌ای بطور مشخص نام برده میشود، نمی‌بینند، و نیز اگر این سازمان دست به تحریف آشکار اعلامیه‌های ج.ف.خ میزند، تصادفی نبوده بلکه اینکار باین منظور صورت می‌گیرد که:

– نشان داده شود که ج.ف.خ نه تنها مثل همیشه مبتلا به تزویرسم بوده، بلکه این بار دچار اکونومیسم نیز شده است!

– نشان داده شود که درک ج.ف.خ از قیام و تدارک آن، چریکی! و جدا از توده است! ولی درک پیکار مارکسیستی – لنینیستی است!!

– هدف از این مغشوش کردن آنست که گفته شود هم‌ما و هم شما (و شاید همه نیروها و تشکل‌های م.ل. – ص ۴۲ نقد) در قیام شرکت خود بخودی و سازمان‌نایافته داشتیم! ادعا شود که علی‌رغم اینکه نیروهای موسوم به جریان سوم «در اوج تشت سیاسی – سازمانی و بویژه در ورطه یک سلسله‌گرایشات اکونومیستی و پاسیفیستی قرار داشتند» و علاوه بر علت یک سری ضعفهای دیگر، نتوانستند در قیام، متناسب با توانشان شرکت جویند، آنها «م.ل.های واقعی»، و اگر ج.ف.خ توانست «زمینه‌ای برای عرض اندام و خود نمائی» بیابد! صرفاً بدلیل تطابق دوسه روزه مشی جدا از توده! این سازمان با مبارزات خونین مردم بسود، والا گمان نکنید که تغییری در حرکت این سازمان در جهت مبارزات مردم و باطنه صورت گرفته است! (ص ۳۸ نقد)

– و بالاخره برای اینکه در پایان جزوه «بقدر کافی روشن» کرده باشند «که شرکت موفقیت آمیز» ج.ف.خ «در قیام بهمن ماه کاملاً خود بخودی و لحظه‌ای بوده و امکان این شرکت فعال نه بدلیل ارزیابی درست آنها (!) از شرایطش ماه گذشته، نه بدلیل «درک پروسه قیام» و انجام وظایف واقعی خود، در جهت تدارک قیام و نه بدلیل اینکه توانسته بودند «تئوریهایی مجرد را با شرایط مشخص موجود، بالاحظه‌ها و امکانات.....» بپیوندند.

این تحریفها و حرافیه‌های غیر مسئولانه و فرصت طلبانه، سکتاریستی و گروه‌گرایانه همچنین باین منظور صورت می‌گیرد تا با وارونه جلوه دادن حقایق، انبوهی از تهمت و افترا را – در سرتاسر این باصطلاح نقد – به ج.ف.خ نسبت دهند. در سرتاسر جزوه ادعا می‌شود که ج.ف.خ کوشیده است پیرانحرفات موجود در مشی «پرده‌ساتری بکشد» و یا «آنها را تطهیر و لوث کند». در سرتاسر جزوه نقد، این سازمان را به «تحریف

حقایق او حملات غیر اصولی! و «سریوش گذاشتن بر حقایق»! و با داشتن «ادعاهای دروغین و تحریف آمیز» متهم میکند. این سازمان را بد داشتن خصیصه‌های غیر انقلابی نظیر «فقدان شجاعت و صراحت»، «تنگ نظری سازمانی»، «خصیصه‌های فرمیستی، لیبرالی و راست گرایانه»! و خلاصه «در غلطیدن در گرداب رویونیسم و اپورتونیسم» متهم میکند! وحتى و قیحانه در دومورد آنها در کنار حزب توده قرار میدهد!

همه این تحریف‌های گروه گرایانه و سکتاریستی برای چه؟ از خشم اینکه چرا رفقای فدایی در اولین گام مبارزه ایدئولوژیک بیرون تشکیلاتی‌شان، بجای انتقاد از خود، پیکار را زیر «انتقادهای شداد و غلاظ قرار» داده‌اند.

تا اینجا ما از گروه‌گرایی و سکتاریسم، برخورد غیرمسئولانه و فرصت طلبانه، درک روشن‌فکرانه، کینه توزانه و غیرمارکسیستی - لنینیستی از مبارزه ایدئولوژیک بعنوان گرایش‌ات انحرافی حاکم بر این باصطلاح نقد سخن گفتیم ولی متأسفانه انحرافات این جزوه - و بالطبع سازمان پیکار - بهمین جا ختم نمی‌شود. اگر چنین بود همانا می‌توانستیم امیدوار باشیم که این سازمان در یک پروسه مبارزه ایدئولوژیک انقلابی - چه در درون سازمان و چه در درون جنبش کمونیستی - زودتر به انحرافات خود پی برده و خصائل غیرپرولتری یاد شده را از تفکر و عمل خویش دور سازد. آنچه به این انحرافات عمق و اهمیت بیشتری می‌بخشد این انحراف اصلی است که پیکار همه این برخوردهای انحرافی را درست درحالی انجام می‌دهد که عین آنها را به «رقیب» متناسب می‌کند. درست درحالی که دست به چنان تحریفهائی می‌زند، «خصم» (۱) را به همین صفت متهم می‌سازد. دروغ می‌گوید درحالی‌که ده‌ها بار شعار «صداقت انقلابی» را سر میدهد (در واقع دروغ‌های خود را پشت این واژه انقلابی مخفی می‌کند). اصلی‌ترین ضعف و غیرانقلابی‌ترین برخورد این سازمان آنست که میکوشد ضعفها و انحرافات خود را با جمله پردازی، هوجبی‌بازی و ردیف کردن واژه‌های زیبا بهر طریق ممکن، بپوشاند و همین شارلاتانیسم باعث می‌شود که گمان کند در یک موضع «واقع بینانه کمونیستی» (۲) و در «صفوف راستین» آنها قرار دارد.

- ۱- واضح است که واژه‌های «رقیب» و «خصم» را از دیدگاه پیکار بکار برده‌ایم.
- ۲- اگر هزار بار صفات ناب انقلابی را بخود، و اتهامات و فحش‌های سیاسی را به دیگران نسبت دهیم، حتی اگر این کار را در یک نوشته چند ده صفحه‌ای آنقدر تکرار کنیم که حالت تلقین بخود بگیرد، چنانچه گفتار مابایه‌ای مادی نداشته باشد و یادآور کردار ←

ما برای اینکه ریشه‌های این برخوردهای انحرافی را در ایدئولوژی و پراتیک این سازمان، بدرق‌ای خواننده نشان دهیم، از آنان می‌خواهیم شیوه برخورد پیکار را در جزوه مزبور با نحوه برخورد این سازمان در نشریات سالهای ۵۷ - ۵۴ آنان مقایسه کنند.

خواننده آشنا با آن نشریات، در جزوه مزبور نیز همان انحرافات (۱) و همان

متجلی نگردد - ایمان داشته باشیم - که ما انقلابی نمی‌شویم. هر گاه جمله پردازی و ردیف کردن سخنان ظاهراً انقلابی و علمی می‌توانست معیاری برای انقلابی بودن باشد، هستند احزاب و دستجاتی قدیمی که پیکار به گرد آنها هم نمی‌رسد.

۱ - مهمترین این نشریات - که از این نظر می‌تواند مورد استفاده قرار گیرند - «اعلام مواضع جدید ایدئولوژیک» و «نشریه ویژه بحث درون دوسازمان مجاهدین خلق ایران و چریکهای فدائی خلق» است که بعدها بنام «مسائل حاد جنبش‌ما» توسط خود این سازمان انتشار برون سازمانی یافت. در تمام مقاله‌های نشریه اخیر - که گویا اغلب آنها جنبه آموزشی داشته و بطوریکه خودشان می‌گویند در کلاسهای آموزشی نیز تهیه و تدریس میشده - نمونه‌های یارزی از انحرافات یاد شده در متن، وجود دارد.

جریان امر از این قرار بود که این رقبا در نشریه «اعلام مواضع جدید ایدئولوژیک» یعنی بلافاصله بعد از اینکه با اصطلاح ایدئولوژی مارکسیسم را پذیرفته بودند، طرحی بنام «جبهه واحد توده‌ای» برای وحدت کلیه نیروهای انقلابی مطرح کردند که این طرح - بطوری که بعدها در عمل نیز ثابت شد - طرحی ذهنی بوده و عبارت دیگر شرایط مادی چنین حرکتی - بخصوص با آن کیفیات که آنها مطرح میکردند - وجود نداشت. یکی از مسائلی که در آن مقطع مورد اختلاف این سازمان و چ.ف.خ بود همین مسأله بود که چ.ف.خ شرایط عینی طرح چنین شعاری را فراهم نمی‌دید و اینان که گمان می‌کردند برای رسیدن به جبهه واحد توده‌ای فقط شرایط ذهنی کم است (که آنهم از طریق مبارزه ایدئولوژیک فراهم می‌شود)، رسالت خود را مبارزه در این جهت میدانستند. «نشریه ویژه بحث درون دوسازمان مجاهدین خلق ایران و چریکهای فدائی خلق»، شماره یک، و نیز سرمقاله نبرد خلق شماره ۴ تحت عنوان «شعارهای وحدت» حاوی نظرات رقبا فدائی، و «نشریه ویژه بحث» شماره ۴ حاوی نظرات این سازمان است که بعد از نشریه اول منتشر شد. از آنجا که موضوع وحدت، امروز نیز - منتهی به گونه‌ای و با خصوصیات دیگر - مسأله جنبش کشور ما بوده و در این مورد بحثهای زیادی در سطح جنبش مطرح است و اصول کلی بحثهای بین دوسازمان در آن زمان، امروز نیز می‌تواند راهنمای نیروهای انقلابی باشد، بدرق‌ای خواننده مطالعه آنها را توصیه می‌کنیم.

بهر حال، گفتیم که در «اعلام مواضع جدید ایدئولوژیک» شعار «جبهه واحد توده‌ای» طرح و تبلیغ می‌شود و چ.ف.خ در سرمقاله نبرد خلق شماره ۴ تحت عنوان «شعارهای وحدت» در مورد این شعار ذهنی بودن و نیز پروسه تحقق عملی آن به بحث می‌پردازد.

طرز فکر و شیوه عمل (در مبارزه ایدئولوژیک) را باز می‌یابد. توگویی این، همان قلم «عنصر مسلط رهبری» است که این بار با سیمائی البته کمتر آشکار، در این جزوه ظاهر می‌شود. فایده این مقایسه - بخصوص برای خود پیکار - اگر پیکار بخواهد واقعیات

شماره ۲ «نشریه ویژه بحث درون دوسازمان» که حاوی چند مقاله است در رد «شعارهای وحدت»، سرسریک هدف را تعقیب می‌کند و آن اینکه بهر طریق ممکن این نظرات، تخطئه و سرکوب شوند (چرا که مخالف نظرات انحرافی امروز مرکزیت سازمان مزبور بود). مثلاً مقاله «سؤالاتی درباره شعارهای وحدت» با طرح یکسری سؤالات انحرافی بر روی بعضی جملات و حتی کلمات «شعارهای وحدت» و یکمک سخن پراکنی، مغلطه و خلط بحث (به شیوه‌ای که زنون معروفهم از آن عاجز بود!)، تهمت و افترا، تحریف واقعیات و ... می‌کوشد نقطه نظرات اصولاً درست «شعارهای وحدت» را تخطئه کرده و غلط جلوه دهد و متقابلاً نظرات انحرافی «بخش م.ل» را در این مورد - به بدترین شیوه - توجیه کند. جالب اینست که باین ترتیب تمامی ضعفهای خود را با کلماتی علمی! و با اصطلاح انقلابی واز «موضع کمونیستی»! به چ.ف.خ نسبت میدهد: مثلاً در حالی که خود و تحلیلش نسبت به شرایط، ذهنی ویا التقاطی است، می‌کوشد ثابت کند نظرات چ.ف.خ چنین است. در حالیکه شعار «جبهه واحد توده‌ای» نمی‌توانست شعار جنبش باشد (بدلیل فقدان شرایط عینی و لازم برای آن) می‌کوشد این شعار را همگانی و متقابلاً، موضع رفقای فدائی را در انزوا نشان دهد. در حالیکه این «بخش م.ل» بود که می‌خواست شعار استراتژیک را بدلیخواه و بدور از واقعیات موجود جنبش، «وحدت کلیه نیروهای انقلابی خلق» تعیین کند و در واقع نظر خود را به جنبش اعمال کند، چ.ف.خ متهم می‌شود که در باور خود از «مبارزه مسلحانه و رشد آن نقش ایجادکننده درک!» (نسبت به ضرورت وحدت، نسبت به موضع و توان تاریخی طبقاتی و شاید اگر روزی ضروری شد نسبت به خیلی چیزهای دیگر - پراتز از خود متن است) را دارد. در شرایطی که خود این سازمان است که احساس مسئولیت زیاد، نسبت به تمام نیروهای موجود در جنبش - اعم از مذهبی و مارکسیست یا سیاسی کار و مسلحانه - می‌کند و هوای آن در سردارد که تمام آنها را حول سازمان مارکسیستی لنینیستی خویش گرد آورد، چ.ف.خ را متهم به خود محور - بینی و خود مرکز بینی می‌کند و بالاخره در همان حال که محتوای مقاله هدفی جز تخطئه و سرکوب و گاه مستخره کردن نظرات «شعارهای وحدت» ندارد، همه این اتهامات را به مقاله مزبور برمیگرداند.

ما بنا علم به اینکه پیکار اصول برخورد های انحرافی مرکزیت امروز «بخش م.ل» را نظراً قبول دارد به نقل نمودهای معدودی از آن انحرافات پرداختیم تا باین وسیله این امکان را - چه برای خود این سازمان و چه برای سایر خوانندگان - فراهم آوریم که شیوه‌های انحرافی در نحوه عملکرد امروز - و منجمله در برخورد های موجود در نقد - را با شیوه‌های آزمون مقایسه کند و این خود کمک نماید تا سازمان مزبور بتواند ریشه‌های مشترک آنرا پیدا کرده و عملاً به مبارزه جدی با آنها بپردازد.

را ببیند - از آنجا که خیلی از دیدگاهها و نقطه نظرات انحرافی این سازمان، در آن دوره، امروز حتی برای خودش نیز آشکار شده است، این است که از یکطرف نحوه عمل و شیوه برخورد های انحرافی مورد ادعا را بهتر می بیند و از طرف دیگر شاید میزان صداقت خود را (۱) در انتقاداتی که در اطلاعیه مهر ماه ۵۷ در همین مورد از گذشته خود عنوان می کند، دریابد.

هر چه برافراشته تریاد پرچم مبارزه ایدئولوژیک پیش بسوی وحدت رزمنده نیروهای مارکسیست - لنینیست پیش بسوی تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارگر

۱ - بیکار دربخشی از اطلاعیه مزبور تحت عنوان «مبارزه ایدئولوژیک با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران» این مبارزه را «در مجموع یک مبارزه رقابت آمیز، چپ روانه و سلطه طلبانه، اوزیایی» می کند «که برای تحقق اهداف غیر پرولتری خویش (ولی در پوشش «وحدت»)، به شیوه های نادرستی نظیر شانتاژ، جدل و گاه تهمت، متوسل میشد». این سازمان در همین گفتار می گوید «طبعاً از آنجا که این جنبه از مبارزه ایدئولوژیک ما با رفقای فدائی، جنبه غالب را تشکیل می داد، جنبه مثبت و درست آن» «تحت الشعاع آن قرار می گرفت».

در ریشه یابی این انتقادات، سازمان مزبور دچار یکجانبه نگری شده و آنها را ناشی از «چارچوب مشی چریکی و در متن تمام انحرافات آن، نظیر سکتاریسم و ولونتاریسم» میدانند و همین امر باعث میشود تصور کند برای همیشه از شر آنها خلاص شده است. ما نشان دادیم که برخورد بیکار در جزوه نقد نیز نه «بر موازین لنینی مبارزه ایدئولوژیک، استوار بوده» و نه «ناظر بر وحدت اصولی نیروهای انقلابی جنبش» کمونیستی، بلکه «در مجموع یک مبارزه رقابت آمیز، چپ روانه»، فرصت طلبانه و «سکتاریستی» و با شیوه شارلاتانیسم و هوچی بازی (صفتیکه در باصطلاح مبارزه ایدئولوژیک گذشته این سازمان نیز ضعف عمده بودند)، که این بار نیز «برای تحقق اهداف غیر پرولتری خویش (ولی در پوشش «وحدت»)» و مبارزه ایدئولوژیک با انحرافات جنبش، «به شیوه های نادرستی نظیر شانتاژ، جدل» و بمقدار زیاد «تهمت» و تحریف، متوسل شده است. امروز که دیگر این سازمان خود را از شرمشی چریکی! رها شده می بیند! هر گاه انتقاداتی که در اطلاعیه مزبور به گذشته خود می کند صادقانه و مسؤلانه باشد قاعدتاً باید بتواند تمامی ریشه های سیاسی- ایدئولوژیک این انحرافات را- که در تئوری و عمل سازمان مزبور به حیات خویش ادامه می دهند- کشف، و عملاً آنها را طرد و نابود سازد و در این صورت دیگر، کمونیستهای ایران شاهد برخوردهای انحرافی که در جزوه نقد می بینند، نخواهند بود. (جملات داخل گیومه پاراگراف آخر تمامی نقل از اطلاعیه است).

